۱۴ صفحه

بسم الله الجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول ـ شماره ۱۴ ـ دوشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۸ تکشماره ۱۵ ریال

پیشنهاد مجاهدین خلق ایران به هیأت ویژهٔ دولت دربارهٔ تشکیل شورای ملی صلح کردستان

"بنام خدا"

و

"بنام خلق قهرمان ایران"

مجاهدین خلق ایران ، با اعتماد عمیق به اینکه ادامهٔ جنگ و برادر کشی در کردستان سرانجام ، هیچ برنده‌ای جز امپریالیستهای جهانخوار نداشته و ندارد ، و با تاکید بر فرمان مورخ ۲۶/آبان امام خمینی مبنی بر:

" حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی . . . " در پناه اسلام و جمهوری اسلامی ، نگرانی خود نسبت به هر گونه اشکال در ادامه مذاکرات صلح را ، که ممکن است به تجدید جنگ

بقیه در صفحه ۴

پیام مجاهدین خلق ایران بمناسبت ۱۶ آذر سالروز شهدای اولین گامهای مبارزات ضد امپریالیستی خلق

"بنام خدا"

و

"بنام خلق قهرمان ایران"

"بنام شهدای بخون خفته دانشگاه ، سنگرقهرمانی وآزادی"

" . . . وَلَا تَحْسَبَنَّ اللهَ غافِلاً عَمّا یَعْمَلُ الظّالِمُونَ ، اِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فیهِ الْاَبْصارُ "

(علی علیه‌السلام)

" . . . (وجزاین نبود) که خداوند با آگاهان جامعه بطور تاریخی و فطری پیمان بسته است که هرگز بر سیری ستمگران و استثمارگران و رنج گرسنگی رنجبران آرام نگیرند . . .

بقیه در صفحه ۳

نمود و ماهیت

نمی توانستیم خودمان را راضی کنیم که دم از "مکتب زدن" ما نیز فقط با زبان باشد و با "عمل" مشخص سیاسی روز قطع رابطه کند

بازهم در نهایت خلوص اعلام می کنیم که: در خطوط انقلابی ضد امپریالیستی تا پای جان در کنار امام خمینی باقی خواهیم بود، بنحوی که هیچ شبهه و نیرویی را توان آن نخواهد بود که در این مسیر، ما را از سرگذاشتن به قدوم امام بازبدارد

ما در رفراندم شرکت نکردیم . دلایل آن را نیز بارها و بارها گفتیم و نوشتیم . زیرا نمیتوانستیم به هیچ قیمت از اصولمان و از حداقل هایی که از اسلام راستین و انقلابی انتظار داشتیم کوتاه بیائیم . آخر ما مکتب انقلابیمان را به رایگان بدست نیاورده بودیم و به تازگی یعنی پس از انقلاب نیز مسلمان و انقلابی و مجاهد و جمهوری‌خواه شده بودیم . مکتبی اسلام ما چنانکه در محضر امام نیز عنوان کردیم : " از میان آتش و خون و شکنجه " به ما رسیده بود . پس چگونه میتوانستیم " حقیقت را فدای " مصلحت " کنیم .

البته فشارها زیاد بوده و هست و زیادتر هم خواهد شد اما نمیتوانستیم خودمان را راضی کنیم که دم از " مکتب " زدن را نیز فقط با زبان باشد و با " عمل " مشخص سیاسی روز قطع رابطه کند . بخصوص که ما خود برای نخستین بار در تاریخ اخیر ایران ، با ادعای مبارزه انقلابی مکتبی بمیدان آمده بودیم و لذا رنج و مسئولیت خطیر مکتبی بودن را بهتر از هر مدعی دیگر لمس کرده بودیم . وانگهی مگر جز اینست که : "بتوپیچی یک عمر مواجب میدهند ، فقط برای یک روز . . . " حال چگونه میشد " مواجب " و تکالیف یک "عمر" را نادیده انگاشت ؟ پس بگذار هرچقدر هم که فشار بما وارد میشود ، بشود ، ولی در فردای تاریخ ایرادات یک مجلس یا یک قانون به پای اسلام و انقلاب گذاشته نشود . گذشته از این ما (صرفنظر از اینکه افکار یا حرفهایمان درست یا غلط باشد) از آن سنخ گروههائی نبوده و نیستیم که زبان ودلمان یگانه نبوده و به نحوی نفاق آمیز آنچه را در دل داریم بر زبان نرانیم . بنابراین وقتی چیزی را با حداقل خواسته‌هایمان منطبق نمیبینیم نمیتوانیم تحت هیچ عذر و بهانه‌ای به آن " بله " بگوئیم .

اکنون درست به همین دلیل میخواهیم تفاوت ماهوی مواضع خود را با برخی که آنها نیز نظیر ما از شرکت دررفراندم خودداری ورزیده و ممکنست "امر" ما با آنها " مشتبه " تلقی شود ، بار گشائیم . لکن اجازه بدهید قبل از ورود در این بحث ابتدا به دو مقولهٔ بسیار مهم فلسفی یعنی نمود و ماهیت اشاره کنیم .

بطور ساده در حالی که " نمود " از تظاهر خارجی یک شیئی یا موضع مشخص حکایت میکند ، " ماهیت " مبین جوهر و اصلی ترین و اساسی ترین و پایدارترین خواص آن شیئ و یا عنصر محتوایی آن موضع مشخص است . به همین دلیل یکسانی وهمگونگی نمودهای ظاهری به هیچ وجه نمیتواند الزاماً گواه بر جوهر ، ماهیت ، هدف ، و مقصد واحد باشد .

به زبان عامیانه این مطلب را میتوان با همان ضرب‌المثل معروف که " هر گردی ، گردونیست " بیان نمود . یعنی تشابه ظاهری به هیچ وجه نمیتواند به طور الزام آور از وحدت و یکسانی باطنی خبر بدهد . بعنوان مثال بر قرن گذشته مکانیست‌ها (دسته‌ای‌ازدانشمندان که بجای توجه به عامل درونی در ارزیابی حرکات و تغییرات پدیده‌ها به عامل بیرونی‌اصالت میدادند)بسیار تلاش نمودند که با ساختن مدلهای متحرک سلولی ، به خلق " حیات " بپردازند ! به زعم این دانشمندان از آنجا که ظاهری ترین خصوصیت "حیات" در حرکت مجسم شده و ملموس ترین خصوصیت موجود ، با فرد مرده بی‌حرکتی آن است ، پس میتوان با ساختن سلول متحرکی چنین گمان نمود که ایجاد " حیات " کرده‌ایم . و این کاری بود که فی‌المثل بوشلی با مالیدن یک قطره روغن زیتون بر محلول پتاس انجام میداد و در نتیجه یک " آمیب مصنوعی " با حرکات ویاهای کاذب بدست میآورد که علی‌الظاهر با " آمیب واقعی " جاندار " مشتبه " میشد .

درتاریخ پرافتخار صدر اسلام نیز از این گونه " مشتبه " شدن امور و ساده سازیهای مکانیکی نمونهٔ فراوان داریم :

گفته بودیم که اگر فرمان ایام بلافاصله اجرا نشده ودر تمن قانون اساسی وارد نشود ، هیچ امیدی به حل مساله کردستان وتجدید نشدن جنگ و برادر کشی نمی‌توان داشت . همان برادرکشی‌ها و درگیری‌هایی که به منظور منحرف کردن مبارزهٔ ضد امپریالیستی تمام این نیمهٔ فوق‌العاده مورد استقبال امپریالیستها و بویژه استعمار گران امریکائی بوده و می‌باشد .

همچنین در یکی دیگر از شماره‌های مجاهد گفته بودیم که تا آنجا که به تفکر وسرشت طبقاتی ترکیب دست‌اندرکاران رسمی مربوط می شود ، گمان نداریم که این مجموعه و ترکیب توان حلی ومیمنی حل مساله و برخورد قاطع و انقلابی را داشته باشد . آنهم مساله ای به این پیچیدگی و ظرافت و با چنین سوابق واشتباهکاریهای‌خونبار و ملو از افراط و تفریط ها . . .

بقیه در صفحه ۵

نخستین مراسم ۱۶ آذر بعد از سقوط شاه باشکوه فراوان برگزار شد

۱۶ آذر سالروز شهدای اولین گامهای مبارزات ضد امپریالیستی خلق که همواره در طول ۲۶ سال الهام بخش جنبش دانشجوئی ایران بوده‌است ، امسال در فضائی دیگر اوج مبارزات ضد امپریالیستی ـ امریکائی خلق ما با شکوهی دیگر برگزار گردید .

۱۶ آذر " روز دانشجو " روزیکه ستمن از فرزندان دلیر وآگاه خلق ، شریعت رضوی ، قندچی ، بزرگ نیا در پیش پای نیکسون معاون وقت ریاست جمهوری امریکا قربانی شدند ، و خون پاکشان صحن مقدس دانشگاه را گلگون کرد ، روزیست که همه‌ساله سند جنایت پیشگی و ماهیت دیکتاتوری رژیم آریامهر را بر ملا می‌ساخت .

خون این شهدای رزمندهٔ خلق متعلق گشت فراراه مبارزات ضد امپریالیستی ، مردمی‌ای که از آن زمان تاکنون دانشجویان هرگز نگذاشته‌اند به خاموشی گراید ، بلکه برعکس هرساله این مشعل بوسیله این نگهبانان آزادی و آگاهی فروزان و فروزان‌تر میگشت .

دانشجویان که هرساله خاطره شهدای ۱۶ آذر را در شرایط خفقان و دیکتاتوری پلیسی و در زیر هجوم وحشیانه گارد دانشگاه به کلاسهای درس برگزار میکردند ، امسال در شرایط و فضائی دیگر خاطره آنان را گرامی داشتند . شرایطی که خلق قهرمان ما در گیر یک مبارزه حاد ضدامپریالیستی ـ امریکائی است که هر روز اوج بیشتری میگیرد ، طبیعی است که گرامیداشت خاطرهٔ شهدای ۱۶ آذر در این شرایط می‌بایست ازتاکید بیشتری بر جوهرهدف امپریالیستی انقلاب خلقمان برگزار شود . بدین ترتیب این مراسم گرامی‌داشت که روز پنج شنبه ۱۵ آذر در دانشگاه تهران برگزار گردید مضمون و محتوائی کاملاً متناسب با شرایط امروز جامعه ما داشت .

بازبازگذاشت خاطرهٔ اولین شهدای سنگر آزادی ، پرچم آزادی را برافراشته نرسازیم

در برنامه روز پنجشنبه که از طرف خانواده‌های شهدای ۱۶ آذر و با همکاری و یاری انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و دیگر گروهها ترتیب یافته بود ، ابتدا دکتر ملکی و سپس دکتر لاهجی ، طاهر احمدزاده برادر شهید مهدی شریعت رضوی و یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق سخنرانی کردند .

در اطراف زمین چمن دانشگاه عکسهائی از امام‌خمینی و آیت الله طالقانی ، دکتر شریعتی ، شهدای ۱۶ آذرو پلاکاردهائی با مضمون ضد امپریالیستی نصب‌گردیده بود . در بین این پلاکاردها جملاتی از پیام مجاهدین خلق به مناسبت ۱۶ آذر و سخنان مهدی رضائی در پیدلدگاه رژیم شاه دیده میشد . و در بقیه پلاکاردها با امضای انجمنهای دانشجویان مسلمان و کمیته برگزارکننده جملات زیر نوشته شده بود :

"روز ۱۶ آذر سالروز پیوند

بقیه در صفحه ۲

خلع سلاح (۴)

ارزش، اهمیت و کاربرد سلاح از نظر مجاهدین خلق :

سلاح یک انقلابی وسیله ایست برای اجرای اهداف و آرمانهای انقلابی او

مجاهدین خلق ایران از بدو بنیانگذاری سازمان با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی اسلام که اساساً حل تضادهای طبقاتی تاریخ را درگرو قهر انقلابی توده‌ها میداند ، داشتن سلاح را برای خود امری طبیعی دانسته و از آنجا که در سالهای پس از خرداد ۴۲ مبارزهٔ ضدامپریالیستی را در قالب حرکت سازمان یافتهٔ یک تشکیلات سیاسی ـ نظامی عملی میدیدیم ، استفاده از سلاح را در رویارویی با رژیم پهلوی برای خود فرض میدانستیم با همه این احوال تا حصول صلاحیت جهت استفاده (ارسلاح (مانند هر نعمت دیگری) دوره‌ای طولانی را به آمادگی سیاسی ـ ایدئولوژیک پرداختیم . چرا که آنوقت بودیم اسلحه بایستی در خدمت آرمان های عقیدتیمان قرار بگیرد . حضرت علی (ع) در اینباره میفرماید :

"...وحلوا بعائرهم علی اسیافهم"

"سلاح یک انقلابی وسیله‌ایست برای اجرای اهداف و آرمانهای انقلابی او." و نیز دریافته‌بودیم که تفاوت یک سازمان انقلابی با یک گروه مسلح تبهکار (مثلاً یکدسته سارق مسلح) که سلاح را در خدمت منافع نامشروع خود قرارمیدهند ، و به این وسیله جان و مال و ناموس مردم را مورد تهدید قرار میدهند به هیچ وجه در برتری نظامی آن متجلی نمیشود ، و چه بسا آن گروه در مقاطعی از برتری نظامی نیز برخوردار باشد . بلکه تفاوت و برتری ماهوی یک سازمان انقلابی در بینش سیاسی ـ ایدئولوژیک آنست . همان بینش که بر اساس آرمانهای ایدئولوژیک تضاد اصلی و منبع آن تضادهای فرعی خلق را معین کرده و یک انقلابی را در چارچوب تفکراتش در استفاده از سلاح مقید میکند . و همین قید و بند هاست که همیشه مجاهدین خلق را کنترل میکند تا با استفاده از سلاح فقط در یک نبرد عادلانه شرکت جویند و بصرف مسلح بودن و بدون تحلیل مشخص از تضادی مشخص با هیچ نیرویی وارد جنگ نشوند و تن به جنگ هائی ناخواسته ندهند .

به همین علت عضوگیری وآموزش های سیاسی ـ ایدئولوژیک مجاهدین خلق دارای ضوابط و قید و بندهائی بوده و هست تا افراد صالح را از غیر صالح تمیز دهد . همچنین مسلح‌کردن اعضاء مستلزم شرایط خاصی است تا راه را بر هرگونه استفاده ناآگاهانه و غیر ایدئولوژیک و احیاناً سوءاستفاده از سلاح سد کند ؛ در این راه مجاهدین خلق ایران در جریان عمل انقلابی و طی یکدوره دهساله بخوبی از عهدهٔ اجرای این آزمایش خطیر برآمده‌اند . آزمایشی که عمدهٔ نیروهایی که پس از قیام بهمن ماه مسلح گردیدند ، بایستی از سربگذرانند . گرچه در همین مدت کوتاه نارسائی

بقیه در صفحه ۱

دربارهٔ کردستان

پیشنهاد مجاهدین خلق : کنفرانس ملی صلح کردستان

- خودداری از مذاکره با رهبران و احزاب مورد اعتماد مردم در کردستان ، در واقع چیزی جز اعلام جنگ مجدد در منطقه نیست
- پس از تمرکز قدرت های تصمیم‌گیری و اجرایی در شورای انقلاب ، دیگر تا آنجا که به دولت مرکزی مربوط میشود ، هیچ بهانه‌ای برای جنگ افروزی نباید پذیرفته شود .
- پس از پیام اخیر امام خمینی در مورد کردستان و آتش بس طرفین ، جنگ افروزی به بهانه های واهی ، خیانت به انقلاب و شخص امام محسوب میشود .
- این شکل از "مردم‌گرایی" ؟! آنهم بدون توجه به امر "رهبری" چیزی جز نادیده گرفتن نقش "سر" در یک "بدن" نیست

ایدئولوژی

پرتوی از زیارت عاشورا (۲)

مرگهای سرخ، همان شهادتهای سنگین حسینی هستند که پویایی و ثقل تکامل را عینیت می بخشند

یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیة وجلت و عظمت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات .

ای ابا عبدالله ، راستی که سوگ تو و مصیبت برای ما وهمهٔ اهل اسلام بس عظیم و سنگین است . و این مصیبت تو در آسمانها نیز برای همه آسمانیان هم بزرگ و سنگین است .

برخی مرگها سبک هستند ، همچون برگه ، مرگ آنهائی که چندان تاثیری در روند تکامل نداشته و در این مسیرجنان وزنه‌ای محسوب نمی‌شده‌اند ، مرگهای در بستر و مرگهای آرام و سفید . اما مرگهائی هم هستند که همچون تازیانه بر کمیت تکامل میخورند و آن را به پیش میرانند و با همچون آتش‌فشان تمامی محیط پیرامون را گدازان میسازند . مرگ های در میدان ومرگهای سرخ که همان شهادت‌های سنگین حسینی هستند ، از این قبیلند سرمایه‌ای جاودان و وزنه‌ای بس سنگین ، که پویائی و ثقل تکامل را عینیت می‌بخشند . البته که چنین مصیبتهائی برای اهل اسلام بس گرانقدر است . بدانگونه که " اهل آسمان " ، که همان حاملان ارزشهای متعالی و آسمانی‌اند نیز بر آنگونه مرگها می‌گریند . گریه‌ای‌نه فقط مبین سوگ و عزاداری ، بل حاکی از وجود شوقی بی پایان و متعالی و آسمانی . پس در این معنی " اهل آسمان " معیل و رمز هرچه تعالی‌گرائی و ارزشهای مطلق تکاملی است .

فلعن الله امة اسست اساس الظلم والجور علیکم اهل البیت

پس نفرین خدا بر گروه و امتی باد کهنبنیان تجاوز و ستم‌را علیه شما اهل بیت‌مان نهاد .

نفرین چیست؟ و چرا نفرین می‌کنند؟

نفرین یعنی نفی آفرینش و وجود و بقاء پدیده مورد نظر است

نفرین مخفف " نه‌آفرین " و به معنای " نیافرین ! " ، یعنی نفی آفرینش و وجود و بقاء پدیدهٔ مورد نظر است . آرزوئی و دعائی که بر انهدام و نابودی شیئ نفرین شده و طرد آن از مدار تکامل بر می‌انگیزاند ، و بسیج میکند . وطبعاً " این نفرین خدا ست ، نفرینکنندگان ترین و محیط ترین نفرینها است ، و اصولاً " هر نفرینی در دنیای خارج از ذهن تا آنجا مؤثر و حقیقی است که بر نفرین خدا متکی باشد ، و یا بهآن راه برده‌ چرا که تنها نفرین خدا ست که بدلیل تعارض نفرین شده با سنن و قواعد تکامل جهان به انفراض و انهدام میگراید . خواه یکفرد ، خواه یک حزب و خواه یک نظام طغیانگر ضد تکاملی . پس

بقیه در صفحه ۴

۱۶ آذر اولین ترکش انقلابی خشم خلق بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد (۲)

سیاست‌های رژیم شاه برای سرکوب جنبش دانشجوئی

حرکتها و اعتصابات دانشجوئی تا این مقطع (سال ۴۹) سال به سال متراکمتر شده و رژیم راکه میکوشد محیطی بی سروصدا و آرام وباصطلاح با ثبات برای امپریالیستهای غارتگر فراهم‌آورد سخت تحت فشار قرار میدهد و همزمان با اوجگیری مبارزات ملی دانشجوئی ، گروهها وهسته‌هایی که اشکال مخفی و سازمان یافتهٔ مبارزه را پذیرفته‌اند و عمدتاً در تدارک مبارزهٔ مسلحانه هستند بوجودمیآیند .

در این هنگام طراحان مزدور رژیم آریامهری نیز توطئه جدیدی را تحت عنوان " انقلاب آموزشی " طرح‌ریزی میکنند که در اجتماع راسر با حضور شاه خائن مورد بحث قرارمیگیرد . محور این کنفرانس چاره اندیشی برای خروج از تنگناهی است که اعتصابات پیاپی دانشجوئی برای رژیم بوجود آورده ، در عین حال میخواهد سیستم آموزشی را بنحوی متحول کند که متناسب با نیازهای سرمایه‌داری وابسته و رو به رشد ایران باشد .

نتایج این کنفرانس بدین قرارست :

۱ ـ ایجاد فشار و اختناق پلیسی بیشتر با استقرار دائمی گارد شهربانی در دانشگاهها و دستگیریهای وسیع دانشجویی و سرکوب قاطع هر حرکت اعتراضی در دانشگاه ؛

۲ ـ وابسته ساختن دانشجویان به زندگی مصرف و اشاعهٔ فرهنگ امپریالیستی و فساد در بین آنها که نتیجتاً دانشجویان را به مهره‌های ماشین سرمایه‌داری‌وابسته‌تبدیل میکند .

برنامه‌های باصطلاح " تامین رفاه دانشجویان " اعطای بورسها و کمکهای مالی و وامهای دانشجوئی در کنار بیرحمانه‌ترین سرکوب و خفقان پلیسی میخواست این را به دانشجویان بقبولاند که : " سکوت ، سازش و رسیدن به پست و پول و مقام و رفاه با نابودی ! در واقع رژیم سیاست " در

بقیه در صفحه ۲

در حاشیه حقوق دیگر دانشگاه و انقلاب

نمود و ماهیت

بقیه از صفحه اول

پس یکدفعه چند ماه اشتراک مواد شد، سود، ولی فردای تاریخ ابرادات این مجلس باید قانون باقی اینکار و انقلاب کار انجام شود

مثلاً آنجا که عده‌ای گمان میکردند " خواست " خدا نظیر خواست‌های بشری محتاج به همان وسایل و آلات و ابزار بشری است و یا آنجا که به دلیل عدم درک فلسفهٔ تغییر قبله یا ازدواج پیامبر با دختر عمه‌اش زینب یا چگونگی آفرینش انسان ، مسائلی را با دمسازیهای کوتاه بینانهٔ ذهنی خود قیاس به نفس نموده و درنتیجه امر برآنها " مشتبه " میشد و نهایتاً " دچار لغزش و گناه و یا ترک میشدند .

اینجاست که می‌بینیم قرآن در ابتدای سورهٔ آل عمران (آیه۷) تأویل متشابهات را کار خدا میداند و رسوخ‌کنندگان در علم (یعنی صاحبان دانش عمیق) که بطور همجانبه و در کلیت و تمامیت قضایا ایمان آورده و گرویده‌اند و الا تأویل و تفسیراین مسایل پیوسته از جانب کوتاه بینان و آنانکه در قلبشان " کجی و انحراف " وجود دارد اسباب فتنه جوئی و خطاکاری میشود . کما اینکه اکنون در قرن حاضر روشن شده است که حرکت تنها یکی از مظاهر " حیات " میباشد . و " حیات " در عمق معنای خود به هیچ وجه به حرکت ظاهری و مکانیکی محدود نشده و بطور کلی و همه جانبه در آدابتاسیون (انطباق) فعال با محیط پیرامون خلاصه میشود .

حال اگر این دریافت‌ها را به صحنهٔ اجتماع و سیاست بکشانیم با مثالهائی از قبیل آنچه ذیلاً میآید روبرو خواهیم شد .

مثال ۱ ـ شباهت ظاهری مخالفت علی(ع) و معاویه با خوارج در عین اختلاف ماهوی : چنانکه میدانیم خوارج هم با علی(ع) و هم با معاویه مخالف بودند که طبعاً " بایستی مخالفت متقابل هم علی و هم معاویه را برانگیزد . اما علی(ع) از موضع پرچمداری اسلام راستین خوارج را دگماتیست های قشری و هرج مرج طلبی میدید که مانع راه او شده‌اند ، حال آنکه معاویه در جهت و بخاطر استقرار نظام سلطنتی ملاکونی‌اش با خوارج برخورد میکرد .

مثال ۲ ـ ادعای شاه خائن راجع به شباهت مواضع امام خمینی و فئودالها درجریان اصلاحات ارضی و انقلاب " شاه و ملت " :

چنانکه میدانیم در حالی که اصلاحات ارضی و رفراندوم شش مادهای شاه خائن ، ترقی‌خواهانه داشت لکن در باطن و ماهیت امر مبین و مردم ما را تقدیم امپریالیستهای آمریکائی می‌نمود وعلیهذا این اصلاحات مضمون و جوهر امپریالیستی داشت وبهمین دلیل مورد مخالفت روحانیت مجاهد و مبارز وقت و در راس همه امام خمینی قرار گرفت . البته همه میدانستند که امام خمینی مدافع زمین داران بزرگ نبوده و از موضع ضد سلطنتی بر شاه میتاختند . ولی چون فئودالهای دست نشاندهٔ انگلیس نیز میدیدند که شاهشان آنها را رها کرده و به آغوش ارباب جدیدی پناه میبرد آنها نیز با او مخالفت‌ورزیده و در برابر اصلاحات کارشکنی میکردند و اینجا بود که شاهِ دستپاچه‌اش و بخصوص " ارتجاعی " روحانیت مبارز را شریک عاملها و فئودالها جلوه میداد و میخواست به این وسیله " امر " را " مشتبه " سازد .

۲ـ ادعای شاه در مورد " وحدت امپریالیزم شرق و غرب " ، سرخ و سیاه و مخالفین داخلی علیه خودش :

همه‌میدانیم که پس از روی کار آمدن کارتر و ایجاد " فضای به‌اصطلاح باز سیاسی " (در بیرون ، شاه که گذشته ازداخل از جانب یک جناح از اربابان امپریالیست خودش نیز (باز برای اینکه بیش از پیش انفجار ضد امپریالیستی ایران را تسریع نکند) زیر فشار قرار گرفته بود ، مدعی شد که استعمار سرخ و سیاه دست به دست هم داده و با ایادی داخلیشان مراجع شاهنشاه آریامهر (که گویا یکتا مظهر مجسم وطن دوستی و اسلام پناهی‌هستند !) میشود . و در همین رابطه نیز بود که آن نامهٔ کذائی علیه شخص امام خمینی منتشر گردید که وقیحانه امام را از طریق هندوستان به انگلیس منتسب میکرد . همچنین به یاد داریم که شبی نبود که رادیو و تلویزیون از دست استعمار سرخ و سیاه" نالند و شاهنشاه آریامهر را به عنوان یکتامظهر ضد استعماری و ضد امپریالیست ایران مظلوم جلوه ندهند . اما واقعیت این بود که فشار افکارعمومی و موقعیت انفجاری و انقلابی داخل ایران آنقدر سنگین و سمجگین بود که حتی در داخل دشمن (چه رژیم دیکتاتوری و چه دشمن امپریالیست) اختلاف و تضاد انداخته بود . به نحوی که رادیوهایی نظیر بی‌بی‌سی نیز که همیشه نبض مردم را در دست دارند چه مستقیم و چه غیر مستقیم بر علیه شاه وبه نفع جنبش و شخص رهبری آن،امام خمینی مطلب پخش میکردند . و یادمان هست که رژیم شاه و نخست وزیران آخری او چقدر از دست بی بی سی شاکی بوده و انقلابیون اصیل و جنبش پاکباخته ما را به رهبری امام خمینی بدان منتسب میکردند . اما آیا پخش اخبار ایران توسط بی‌بی‌سی نشان این بود که جنبش و رهبران آن با امپریالیزم انگلیس سازش کرده‌اند؟ نه! چرا که حتی اگر بی‌بی‌سی و برخی مطبوعات و رسانه‌های آمریکائی را زبان بی قید و شرط امپریالیسم و صهیونیسم نیز تلقی کنیم ، بازهم آنها چونکه میخواهند ایران و مردم را با ورنگی برای خود حفظ کنند ، ناگزیرند که تا حدودی در پخش اخبار رعایت حال مردم را نموده و بخصوص وقتیکه چنین غلیانی علیه شاه وجود دارد خودشان را پیش از این بخاطر یک نوکر بی مقدار بدنام نکنند . و لذا مشابهت صرفاً ظاهری و صوری که در مخالفت نیروهای‌اصیل و مترقی مردم خودمان با برخی رسانه‌ها و جناحهای خارجی بنظر میرسید ، اگر چه در " نمود " مشابهبودلکن " ماهیت " مطلقاً تفاوت داشت .

حالا اجازه بدهید بحث شیرین " نمود " و " ماهیت " و جستجو در جناح بندی‌های امپریالیستی و ارزیابی تک تک رسانه‌ها و مطبوعات خارجی را بفرصتی دیگر احاله کرده و سراغ بحث اصلی خودمان برویم . بحث ما این بود که برغم مشابهت صوری در عدم شرکت در رفراندم ، تفاوتهای ماهوی خود را پاگرفتاشیم

اولاً: ما بر خلاف کمپرادورها و ایادی سرمایه‌داری‌وابسته نه تنها با گرایش ضدوابستگی نظام موجود مخالف نیستیم‌بلکه آنرا بنایت‌کم ، ناقص و ناکافی می‌دانیم . چنانکه بارها و بارها گفته‌ایم و الان هم می‌گوئیم ، باصرار از همه مسئولین امور و بویژه شورای انقلاب ریشه‌کن کردن قاطع سرمایه‌داری وابسته را طالبیم .

ثانیاً : ما ضدامپریالیست هستیم و با آنانی که نظیر دوران شاه از موضع مخالفت با انقلاب ضدامپریالیستی تزوتق می کنند هیچ مشابهتی نداریم .

ثالثاً : ما سرمایه‌داری متوسط لیبرال و رویهوابستگی را که منجمله پاشنهٔ آشیل هرچه تمامتر در صدد تجدید سازمان ارتشی نظیر همان ارتش گذشته است را نمایندگی نمی‌کنیم ویه همین‌دلیل آزان موضع نیز برخورد نمی‌کنیم .

رابعاً : ما با شعار محدود نمودن مرزهای مالکیت در حدود " کار " هرگس از موضع محروم‌ترین و درعین حال بالنده‌ترین طبقات جامعه سخن میگوئیم و گاه شرعی مالکیت استثمارگرانه را هرگز در اصول عقیدتی‌مان نمیپذیریم ، حتی در حد سرمایه‌داری کوچک و لوایکه در مرحلهٔ تاریخی کنونی از سرمایه‌داری ملی نیز دفاع کنیم .

خامساً : ما مسلمانیم و از یک موضع ناب توحیدی که جامعه بی طبقه توحیدی را در پیش رو دارد ، و رسالت سنگین مکتبی جهانشمول و فراگیر را نهایتاً " بدوش کشیده و به‌تمامی مشربت انقلابی وعده داده است برخورد میکنیم

سادساً : . . . . . .

اکنون ملاحظه میشود که با آنچه فوقاً گذشت به هیچ وجه نمیبایستی مرزهای خاص سیاسی ، اجتماعی و عقیدتی ما برگسی مشتبه شده و نادیده گرفته شود ، به همین دلیل بارهم در نهایت خلوص اعلام میکنیم که در خطوط انقلابی ضد امپریالیستی تا پای جان در کنار امام خمینی باقی خواهیم بود . به نحوی که هیچ شبهه و تیرونی را توان آن نخواهد بود که در این مسیر ما را از سر گذاشتن به قدوم امام باز بدارد .

و هم چنین چنانکه درفردای انقلاب (برسرمزارد کترمصدق) اعلام کردیم :

" لازم به تذکر نیست که عملکرد انقلابی با هرج و مرجطلبی ، به اصطلاح آنارشیسم و با ماجراجوئی (آوانتوریسم) هیچ مشابهتی ندارد .

ماخودمان رادرهراقدام سازنده،مثبت،انقلابی،مردمی دولت حاضر، طبعاً سهیم وتائیدکننده میدانیم

حد فاصل کیفی عظیمی میان برخوردهای هرج ومرج طلبانه یا ماجراجویانه و احیاناً " خرابکارانه با برخورد مسئول و سازندهٔ انقلابی ، وجود دارد . البته رژیم شاه ، طبعاً " عمد داشت که این تفاوتهای عظیم را نادیده بگیرد و ما را خرابکار قلمداد کند . حال اینکه جنگ ما ، نهایتاً به خاطر صلح و سازندگی است و عقدهٔ مبارزه به خاطر نفس درگیری و مبارزه را هم نداریم .

به عکس ، مطابق نقطه‌نظرهای توحیدی ، هدف ما از مبارزه ، نهایتاً " استقرار هماهنگی و وحدت هرچه بیشتر در همهٔ زمینه‌های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و عقیدتی است ، بنابراین مبارزه‌ئی‌نفسه هدف نیست بلکه تکاپوئی است برای راندن اختلافات و تضادها به سمت وحدت.بنابراین خودمان را در هر اقدام سازنده ، مثبت ، انقلابی و مردمی دولت حاضر ، طبعاً " سهیم و تأیید کننده میدانیم البته به شرط اینکه به اصطلاح خرده کاری و اتلاف وقت باعث عدم توجه به واجبات مهمتر و اساسی تر که قبلاً " آنها را اعلام کرده‌ایم نباشد .

حالا با این تفاصیل بگذارید افراد و عناصر معلوم‌الحال و روزنامه‌ها و احزاب شناخته شده دست راستی ضدانقلابمان بدانند ، منافق خطابمان کنند ، شریک آمریکا و انگلیس بدانندمان و حمایت بی‌بی‌سی را به رخمان بکشند . . .

لکن جواب ما همان جواب قرآن است :

" . . . فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ماینفع الناس فیمکث فی الارض . . . "

(آیه ۱۷ سوره رعد)

. . . پس کف (باطل و آنچه در خلاف جهت منافع مردم است) بکناری میرود (از دور خارج میشود) و آنچه در خدمت منافع توده‌ها است (در زمین) باقی میماند . . . .

دانشگاه، دانشگاه سنگر آزادگان

بقیه از صفحه اول

دانشجویان با خلق سنگشیده‌مان " " با بزرگداشت خاطره اولین شهدای سنگر آزادی ، پرچم آزادی را برافراشته‌تر سازیم . "

" ما با تمام امکانات هر حرکت ضد امپریالیستی ـ ضد امریکائی را حمایت میکنیم "

دانشجویان ، دانش آموزان و دیگر اقشاریکه برای گرامیداشت خاطره شهدای ۱۶ آذر در دانشگاه گرد آمده بودند ، با شعارهای خود خاطره مبارزات ضدامپریالیستی این شهدا را که بخاطر آزادی جان باختند گرامی داشتند . آنها یکصدا فریاد میزدند :

" درود خلق ایران بر شهدای آذر "

و در شعارهای دیگر خود از دانشگاه بعنوان سنگر آزادی و آگاهی یاد میکردند .

آنها میگفتند :

" دانشگاه ، دانشگاه سنگر آزادگان "

" شانزدهم آذر ، گواه خونین آن "

" دانشجو ، دانشگاه سنگر آزادگان "

" دشمن امپریالیسم باورزحمتکشان "

در برنامه روز پنجشنبه که با تلاوتی از آیات قرآن آغاز گردید ، سرود " میهن شهیدان " از مجموعه سرود ـ های سازمان مجاهدین خلق و چند سرود فلسطینی در بین سخنرانیها پخش گردید .

تمامی سخنرانیهای روز پنجشنبه بر وحدت نیروهای خلق در برابر امپریالیسم و هرچه مبمتر کردن مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان تاکید داشتند .

دکتر لاهیجی سخنان خود را با اشاره به مبارزات دکتر محمد مصدق آغاز کرد . وی در این رابطه گفت :

مبارزات ملی جاودان مرد تاریخ ایران دکتر محمد مصدق طومار استعمارگران و جیهانخواران را درهم نوردید . و کاخهای آرزوهای امپریالیسم را واژگون ساخت . ولی سوداگران بین المللی و دلالان شرکتهای چند ملیتی و فلاکان حلقه بگوش امپریالیسم که در راس آنها شاه سابق بود،از پای ننشستند و به یاری سیا و اربابان انگلیسی خود توطئه کودتای ننگین ۲۸ مرداد را طراحی کردند . و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط نمودند . استعمارگران بخوبی میدانستند که تا سنگر نهضت ملی ایران بر پا و استوار است و حکومت ملی مصدق قوام و دوام دارد آرزوی سلطه مجدد وغارت ثروتهای مردم ایران را به گور خواهند برد .

لاهیجی در ادامه سخنانش ضمن تحلیل از شهدای ۱۶ آذر و حمله نظامیان به دانشگاه در بهمن ۴۰ و مبارزات جنبش دانشجوئی پرداخت . وسخنان خود را با این جملات به پایان رساند :

" ما امروز دراین مکان مقدس و این در استوار استقلال و آزادی ایران گرد آمده‌ایم تا ضمن گرامیداشت خاطره آن‌قهرمانیها و جان بازیها و ایثارها میثاق دیرین خود را با یاران به خون خفته و کلنگون کفنان تجدید نمائیم و به‌ارواح بقدسشان درود میفرستیم (جمعیت :درود درود)

پس از دکتر لاهیجی یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق پشت تریبون قرار گرفت . وی پس از ذکر مقدمه‌ای ضمن تحلیل از شهدای ۱۶ آذر و نقش آنها در حرکتهای بعدی جنبش دانشجوئی سخنان خویش را حول ۴ محور زیر ادامه داد :

۱ ـ تعهد و مسئولیت عنصر آگاه از کجا ناشی میشود و رابطه‌ای با توده‌های تحت ستم چیست؟

۲ـ این تعهد دانشگاه را به سنگر آزادی و آگاهی ، به سنگر آزادی و رهائی توده‌ها تبدیل میکند .

۳ ـ نیرومندترین نظامهای دانشگاه نشانه‌ماهیت آن سیستم‌هاست و اینکه تنها سیستمی میتواند ساله دانشگاه را حل کند که در جهت جامعه‌ای بری از استثمار و ستم طبقات قدم بردارد .

۴ـ وظیفه دانشگاهو روشنفکر در مرحله کنونی انقلاب .

وی در پایان سخنان خود وظیفه دانشجو و دانشگاه را در شرایط کنونی انقلاب این چنین تشریح کرد :

۱ـ هرچه بیشتر این سارزه ضد امپریالیستی را توده‌ای کنیم و این مبارزه را به میان مردم ببریم و آنان

بقیه در صفحه ۴

۱۶ آذر اولین ترکش انقلابی خشم خلق بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد (۲)

بگذشت چماق و در دست دیگر "آب نبات" را پیش گرفته‌بود . اما آیا این سیاستها توانست رژیم را از گزند خروش انقلابی دانشجویان متعهد و آگاه در امان دارد؟ جز عده معدودی از دانشجویان که عافیت را در کنار دیدند و از دانشگاه نردبانی ساختند برای رسیدن‌به‌پست‌نوکری‌سیستم‌حاکم و رسیدن به زندگی تبهوع آور مصرف اکثریت دانشجویان و روشنفکران همچنان در سنگر افتاگری ماندند و مبارزه را هرچه بیشتر اوج دادند .

در اینجا بی مناسبت نیست که به سیاستهای گذشتهٔ رژیم و تدبیر هایش در مقابل جنبش دانشجوئی‌نیز اشاره کنیم :

سیاست قبلی رژیم مبتنی بر طبقاتی کردن تحصیل دانشگاهی بود باین نحو که فرزندان لایه‌های پائین اجتماع اجازه ورود به دانشگاه نیابند چون دریافته بود که این عده بجهت موضع طبقاتی خود سازش ناپذیرتر از بقیه میباشند . رژیم این سیاست را با تدابیری مانند دریافت شهریهٔ سنگین و برقراری کنکور بنحوی خاص و به ویژه بوسیله مصاحبه با داوطلبین اعمال میکرد . اما ادامهٔ این سیاست به دو جهت عمده امکان پذیر نشد : نخست آنکه این سیاست با نیازهای افزاینده سرمایه‌داری وابسته و صنایع مونتاژ که تعداد هرچه بیشتری متخصص و تحصیلکرده‌ها را می طلبید در تضاد قرارگرفت ، دیگر آنکه تأثیر چندانی بر آرام کردن دانشگاه نگذاشته بود و حتی همچنانکه دیدیم شهریه خود به صورت انگیزهٔ نیرومندی برای اعتراض درآمده‌بود . اصولاً دانشجویان در همه جای دنیا به علت برخورداری از آگاهی بیشتر و وابستگی کمتراز اقشارمحروم و پیشرو محسوب میشوند و همواره بمثابه سدی در قبال اعمال ضدمردمی رژیمهای دیکتاتور عمل میکنند . این مسئله به علاوه سنت محکم و پایدار مبارزه که در دانشگاههای ایران وجودداشت بسیاری از افراد برده اقشار بالا راهم خواناخواه‌به‌جریان مبارزه‌میکشید .

جنبش دانشجوئی و مبارزهٔ مسلحانه

سال ۵۰ ـ ۴۹ آغاز مبارزه مسلحانه بعنوان عالیترین تجلی مقاومت خلق ما در برابر رژیم وابسته به امپریالیسم همچنانکه نقطهٔ مطلق در تاریخ مبارزات این میهن محسوب میشود تأثیر قاطعی هم بر جنبش دانشجوئی و پروسهٔ تکاملی آن میگذارد . از اینجا به بعد مبارزات دانشجوئی تغییری کیفی میباید و رنگ سیاسی تندتری بخود میگیرد . مضمون اساسی این تحول عبارتست از ارتباط فعال جنبش دانش جوئی با جنبش مبارزهٔ پیمتاز و نزدیکی بیشتر آن با حرکتهای توده‌ای و فراهم کردن چنان زمینه‌ای که موجب شد جنبش دانشجوئی با جنبش توده‌ها پیوند بخورد و در بیشتر رساندن انقلاب سهم شایستهٔ خود را ادا کند .

رشته‌های متعددی که جنبش مسلحانه را به جنبش دانشجوئی پیوند میداد این تأثیر پذیری و ارتباط‌فعال را توجیه مینماید . جنبش دانشجوئی هرچه بیشتر حول مبارزهٔ مسلحانه و حمایت از پیشتازان مسلح خلق سازمان میافت و از سال ۵۰ به بعد مضمون اصلی اعتصابات دانشجوئی حمایت از سازمانهای مسلح و بزرگداشت شهدای قهرمان جنبش مسلحانه میگردد ، و دانشگاهها بصورت بزرگترین حامی و مبلغ مبارزه مسلحانه و مناسبترین محل تغذیه و سربازگیری سازمانهای مسلح درمیآیند . این امر رژیم و طراحان سیاست امنیتی آن را شدیداً به وحشت میاندازد و موجب سختتر شدن روش آنها در مقابله با دانشجویان میگردد . بارهابارها دانشگاهها و دانشجویان مبارز مورد حمله و یورش وحشیانه قرار میگیرد ، و تظاهرات واعتصابات های دانشجوئی مکرر با خون رنگین میشود . در دانشگاههای تهران،تبریز اصفهان ، جندی شاپور ، صنعتی شریف خون پاک و جوشان دانشجویان بدست مزدوران به زمین میریزد . این خشونتها به نوبهٔ خود همدردی مردم بخصوص روشنفکران و توده‌های زحمتکش شهری را برمیانگیزد و نفرت و کینهٔ ایشان را از رژیم شدت و عمق میبخشد .

سال ۵۰ و جنبش مسلحانه یک تحول کیفی دیگر را نیز در دانشگاه ها سبب شد ، و آن عبارت از این بود که: موج ایدئولوژیک ـ سیاسی ناشی از آغاز پیکار مسلحانهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان یک سازمان پیشتاز مسلح و مسلمان ، سهم مبارزات دانشجویان مذهبی را در جنبش دانشجوئی ارتقاء کیفی بخشید ، و نیروی عظیمی را آزادکرد و به مصاف رژیم خائن فرستاد ، و درست بهمین دلیل از سال ۵۰ به بعد است که بخش بیشتری از دانش جویان مذهبی تحت تأثیر تعالیم معلم شهید دکتر شریعتی و ضمن آشنائی با دیدگاههای ناب توحیدی مجاهدین خلق به مبارزه بارژیم جذب میشوند .

پروسهٔ اوج و تکامل جنبش دانش جوئی تا سال ۵۲ همچنان سیر صعودی دارد . بویژه آنکه طبق رهنمودهای سازمانهای پیشتاز و بدلیل وجود اختناق شدیدی که کادر شهربانی در داخل دانشگاهها حاکم کرده‌است ، تظاهرات به بیرون از دانشگاه و به خیابانها کشیده میشود . و در ارتباط نزدیکتری با توده‌ها قرارمیگیرد . اما در سال ۵۲ به علت ضربهٔ اپورتونیستی ، جنبش دانشجوئی نیز گرفتار سردر گمی و نتیجتاً رکود میگردد ، بدون شک رشد ، تضادهای فرعی منجمله تضاد دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی که خود معلول عملکرد اپورتونیستی چپ نمایان بود و در این رکود سهم بسزائی داشت

با اوجگیری مبارزات توده‌ای که از سال ۵۶ آغاز شد این سردرگمی و پراکنده‌کاری و رکود تدریجاً زایل می شود . و دانشجویان فعالانه به صحنه مبارزه بازمی‌گردند ، ولی این‌بار مبارزات یکسره در کوچه و خیابانهای شهر و در میان توده‌ها جاریست . دانشجویان تاکتیک جنگ و گریز خیابانی را در مقابل پلیس و نیروهای انتظامی به‌کار می‌بندند ، روزی نیست که در نقاط مختلف شهر دانشجویان تظاهرات بپراه نیندازند ، در این گونه تظاهرات مردم با تهیجی تحسین آمیز برای اولین بار شعار "مرگ بر شاه" را از دهان "دانشجوها" می شنوند ، شعاری که بسرعت فریوی همه گیر می شود و شاه را از تخت به زیر می‌کشد و فراری میکند .

دانشجویان در طول یکساله قیام خلق جذب این جنبش عظیم می‌شوند و غالبا به علت تجربه بیشتر در مواجهه با نیروهای پلیس و نظم بخشیدن به تظاهرات نقش مؤثری در جنبش ایفا می‌نمایند . بطور مشخص می‌توان از قیام تبریز یادکرد که دانش جویان نقش عمده را در سازمان دادن آن بعهده داشتند .

شانزده آذر امسال و نقش جنبش دانشجوئی در تداوم مبارزه ضد امپریالیستی

دانشجویان با امسال شانزده آذر، این نمود مبارزهٔ دانشجویان را در شرایطی متفاوت با هر سال گرامی خواهندداشت . رژیم وابسته ، ساقط شده‌و از گاود وحشی دیگر خبری نیست .اما میراث شوم رژیم هنوز بر دوش خلق سنگینی میکند و ارباب شاه، امپریالیسم آمریکا هنوز بزرگترین خطر برای خلق ما و انقلابش محسوب میشود ، این خطر امروز که خلق ما مرحلهٔ جدید انقلاب خود را با نبرد بردن از رهنمودهای امام خمینی علیه این دد منش‌ترین دشمن بشر آغاز کرده جدی تر از پیش خود را نشان میدهد و لحظهٔ رویاروئی با این دشمن غدار آشکارتر و نزدیکتر از پیش به نظر میرسد ، وظیفهٔ اصلی و مبرم قشر آگاه و روشنفکر آنست که خلق را برای مواجهه با این دشمن خطرناک بسیج و تجهیز کند . بویژه آنکه این وظیفه از سوی رهبری انقلاب هم بعنوان یک فریضه تأکید شده‌است : " قوای خودتان را مجهز بکنید و به دوستانتان نظامی بپدا بکنید و به دوستانتان تعلیم بدهید . " این تجهیز در وهله اول متشکل کردن توده‌هاست ، وظیفهٔ اقشار آگاهتر و مجربتر در ادای این وظیفه سنگینتر از دیگران است . امام از یک ارزش خلقی بیست میلیون نفری سخن گفته‌اند ، میدانیم که ، اولین شرط اساسی هر ارتشی وجود تشکل و روابط منسجم در آن است . دانش جویان آگاه و مبارز باید بیشتر بوجود آوردن این تشکل و روابط منسجم در میان توده‌ها باشند و همچنین مبارزهای نظامی لازم را فراگرفته وبه دیگران هم بیاموزند . خلاصه آنکه همهٔ استعدادها ، تواناییها و امکانات خود و توده را برای نبرد عظیمی که پیش رو داریم باید کشف نموده و سازمان داد .

بنابراین شعار همهٔ اقشار خلق و از آن جمله قشر دانشجو و روشنفکر چنین مشخص میشود :

پیش بسوی سازمان دادن توده‌ها در یک ارتش خلقی سی وهفت میلیونی برای مقابله با امپریالیسم امریکا !

امام سجاد (ع) را مردی انقلابی که رسالت استمرار انقلاب حسینی را مردانه بدوش کشید

شهادت امام سجاد (ع) انقلابی مردی که رسالت سنگین استمرار انقلاب حسین (ع) را، مردانه بدوش کشید به عموم خواهران و برادران مسلمان تسلیت گفته با ذکر قسمتی از دعای مکارم‌الاخلاق از صحیفه سجادیه یاد و راه او را گرامی می‌داریم .

اللهم صل علی محمد و اله و جملنی یدا علی من ظلمنی و لسانا علی من خاصمنی ، و ظفرا بمن عاندنی وهب لی مکرا علی من کایدنی ، و قدره علی من اضطهدنی و تکذیبا لمن تصمنی و سلامه بمن توعدنی وقفقنی و اطاعه من سددنی و متابعه من ارشدنی .

درود خدا بر پیامبر و پیروان و ادامه‌دهندگان راهش ، خدایا برای من دستی برای احقاق حق از کسانی که بمن ظلم کرده‌اند قرارده ، و زبانی گویا برای آنان که با هدفهای من دشمنی ورزیده‌اند ، و پیروزی به کسی که با خواستهای بحق من عناد ورزیده‌است و هشیاری و چاره برای آنکه به مبارزه با سلحه‌جویان برخیزم و افشاگری برای کسانی که به من تهمت زده‌اند ، و سلامتی از مردودانی که همواره مرا مورد تهدید قرارمی‌دهند و مرا یاری کن به اطاعت کسی که هدایتم کند و پیروی از کسی که ارشادم می‌نماید .

برخوردهای ضدشورایی و عکس‌العمل کارگران (قسمت آخر)

واکنش کارگران در مقابل توطئه‌های ضدشورایی

در سال گذشته شاهد مبارزات غیرمتشکل ولی متحد طبقهٔ کارگر ایران همراه با سایر اقشار خلق بودیم. و دیدیم که چگونه کارگران در مسائل کارگری رژیم شاه در امر مبارزه با تشکل و وحدت کارگران غافلگیر شدند. این طبقه که هرگز در قالب سندیکاهای فرمایشی رژیم سابق نگنجیده‌بود اینبار ضربه‌های کاری خود را بر این تشکیلات به اصطلاح کارگری ولی ساخته و پرداختهٔ سرمایه‌داری واردآورد. کار پیشروی مبارزات کارگران بجائی رسید که رژیم رسماً سازمان کارگران ایران را منحل اعلام‌کرد. (کیهان ۵۷/۱۰/۳۰)

و درست در همین روزها اخباری را در روزنامه‌ها می‌خواندیم که حاکی از نگرانی سرمایه‌داران وابسته و امپریالیستها از سرنوشت سرمایه‌هایشان در ایران می‌باشد.

این نگرانی بی‌جهت نبود. و همانطور که در دوشماره گذشته نوشتیم "علیرغم تصمیماتی که نوید بازسازی نظام وابسته را به آنها می‌داد، ایجاد ماده‌ترین تشکیلات کارگری نیز چشم‌انداز منافعشان را تیره و تار می‌ساخت." طبعاً به تلاش برای عقیم کردن نطفه تشکیلات کارگری در ایران پرداختند. در این شرایط بود که کارگران ما نیز خود را برای مقابله با این توطئه‌های سرمایه داری وابسته آماده ساختند. مکس العمل کارگران را در برابر موجهای ضد تشکیلاتشان می‌توان اینطور خلاصه‌کرد:

۱ـ زنده نگهداشتن جو کارخانه و حضور فعال در جریانات سیاسی

از آنجا که کارفرما برای جلوگیری از ایجاد تشکیلات واقعی کارگران در محیط کار عمدتاً دست به اقداماتی از قبیل اخراج کارگران سازمان‌دهنده طبعاً برای پیشبرد اهداف خود سعی در به بی‌تفاوتی کشاندن کارگران دیگر دارد، تا بی‌ثمر بودن کار شوراها را نیز ثابت کند. کارگران انقلابی در این موارد با تشویق کارگران به شرکت در راهپیمائی‌ها و تظاهرات ضدامپریالیستی و حتی اقدامات متهورانه‌ای از قبیل خلع ید از سرمایه‌های وابسته و امپریالیستی جو محیط کار را سیاسی‌تر و فعالتر می‌کردهاند. اقدامات کارگران صنایع ماشینی، شرکت مدکو ـ سدایران و شرکت فلور نمونه‌های حالبی در این زمینه است. اینک برای روشنتر شدن مطلب قسمتهایی از نامه سرکشادهٔ شورای کارگران شرکت "ملی" فلور ایران را که کار آن تعمیر، نوسازی و توسعهٔ پالایشگاههای ایران است می آوریم:

"نظر به اقدامات فاشیستی و ضدبشری دولت زورگو وقلدر ایالات متحده امریکا مبنی بر بازپس نفرستادن شاه جنایتکار و همدست نزدیک کارتر و همهٔ سرمایه‌داران کثیف و مسدود کردن ذخائر ارزی ایران در کلیهٔ بانکهای خود در سراسر جهان و منع تشکیل جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد و تهدیدهای نظامی و اقتصادی، ما کارگران شرکت فلور ایران سابق که همان شرکت چند ملیتی فلور، سین آمریکایی و آلمانی سابق و کنونی می‌باشد. این شرکت را ملی اعلام کرده و از آنجائی‌که شایعهٔ سوءاستفاده از وسایل این شرکت بر سر زبانهاست قبل از توضیح قبلی و فعلی درخواست مؤکد داریم باین علت که تمامی سرمایه این شرکت متعلق به همه ایرانیان است افراد مسئولی را جهت سرشماری و ثبت کلیه وسایل و دارائی های آن گماردهٔ تا موجودیان کثیف احتمالی را مانند پدربزرگشان فرار کرده یا به سزای اعمال خود برسند."

۲ـ ارتباط با سازمانهای انقلابی کارگری

هر چند که شکل‌گیری تشکیلات کارگران در این مرحله از انقلاب ضد امپریالیستی خلقمان با پیشرفت سازمانهای انقلابی بسیش هماهنگی ندارد بهتر بدون ارتباط تشکلاتشکل و گسترده‌با سازمانهای انقلابی راه خود را افتان و خیزان به پیش گشوده و می‌گشاید. و هجوم مرتجعین به محیط های کارگری بعد از قیام این رابطه را محدودتر کرد و حتی تا آنجا پیش رفت که کارگرانی را که به اعتبار و برکت شهدای سازمانهای انقلابی کارگری این سازمانها را پیشتاز حرکت خود می‌دانستند دچار تردید ساخت.

ولی اکنون بخاطر توخالی در آمدن شعارهای حامیان دروغین مستضعفین، این اعتماد با عملی خیلی بیشتر از قبل رسوخ یافته است بعضی کارگران برای حل مسائل خود و در صدر همه حل گرفتاریهای تشکیلات شورایی خویش از جریان های پیشتاز رهنمود می‌طلبند. حتی آندسته از شوراهای کارگران که بدون کوچکترین ارتباط با سازمانهای انقلابی تشکل یافته اینک ارتباط خود را با نامه و تلگراف هم که شده برقرار می‌کنند. این ارتباط که می‌رود تا دام های سرمایه‌داران وابسته و ارتجاع را از سر راه خود بردارد، تا بحال کارگران را در تشکیل هزاران شورا اتحادیه و . . . یاری داده.

در مواردی همان سرمایه‌داران وابسته‌ای که با مانورهای ضدانقلابی خویش موفق شدند کارگران را به اخراج این نیروهای انقلابی از کارخانه‌ها وا- دارند و بدین وسیله زیر آب شورا و تشکیلات کارگران را هم بزنند. اینک خود بخاطر برقراری ارتباط مجدد و تشکیل شورایی بمراتب پیچیده‌تر، به راه فرار گذاشته یا راههای چاره را به روی خود بسته می‌بینند.

ناگفته نماند که در این میان عملکرد انحرافی سازمانهای کارگری تاثیراتی منفی بر روی کارگران و بنفع سرمایه‌داری می‌گذارد. عملکرد انحرافی کارگران بیکار که بی توجه به اوج‌گیری جریان ضدامپریالیستی حول و حوش جاسوسخانه آمریکا انجام می‌گرفت از همین جا آب می‌خورد. ولی‌گویا‌عناصر دست اندر کار ضرورت شرکت‌در‌این‌جریانات‌ضدامپریالیستی را با به‌بست رسیدن سروصداهائی که در حیاط و مقابل وزارت کار و امور اجتماعی راه انداختند به‌میدان دیدند. حال تا چه اندازه از آن آموختند، بماند.

۳ـ افشاگری، تبلیغ و توسل به قطبهای ملی و مذهبی

این افشاگریها که بیشتر متوجه دولت و سیستم حاکم بوده‌است در عمل بهترین و مناسبترین تاکتیکهای کارگران را تشکیل می‌داده. نمونه‌های متعددی را شاهد بودیم که‌کارگران با شناخت مواضع مترقی پدر طالقانی کارفرما را برای حل مشکل تشکیل شورا با حقوق و مزایا به منزل ایشان می کشاندند کارفرماها که در این مورد خام می‌شدند به امید ماستمالی کردن قضیه بنفع خود به قضاوت پدر تن می‌دادند. ولی سرانجام حل قاطع بسطه بنفع کارگران و تشکیل شوراء کارفرما را بگلدم عقب می‌نشاند. شاید این یک نمونه فردی باشد ولی وقتی اعتصابات، تحصن و حتی‌گروگان‌گیری های کارگران را در راه پی‌ریزی شوراها و نهادهاوتشکیلات واقعی خود در اکثر محیطهای کارگری می‌بینیم این دیگر حاکی از یک جریان وسیع است.

انبوه اعلامیه‌ها، نامه‌های سر- گشادهٔ کارگران به خلق قهرمان و پیشگاه رهبری انقلاب و . . . که شاید چند درصد آنهم در مطبوعات و رادیو تلویزیون منعکس نشود دلیل دیگری است براینکه کارگران مقدمتاً تاکتیک افشاگری و تبلیغ حقانیت خود و توطئه های سرمایه‌داری‌وابسته را بدرستی تشخیص داده‌اند.

پیشرفت نشریات، تراکتها و دیگر کارهای توضیحی کارگران که‌کم‌کم جای خود را در مجتمع های صنعتی، و محیطهای بزرگ کارگری نیز بازمی‌کند نشان می‌دهد که در شرایط کنونی توسل به افشاگری و تبلیغ بهترین وسیله رساندن فریاد زحمتکشان به توده‌های‌محروم و کسانی است که آگاهانه خود را در حمایت از طبقه کارگر موظف می‌دانند.

آنچه که بیش از هرچیز دیگر توانسته توطئه‌های سرمایه‌داری وابسته بقیه شوراها را خنثی نماید،افشاء برونده و ماهیت مدیران و کارگران وابسته به آن بوده،تا جائی‌که در بسیاری از کارخانجات بمحض افشای این مطالب جو محیط بنفع کارگران مبارز و نمایندگان واقعی و منتخب کارگران چرخش کرده.

بقیه‌در‌صفحه۱۱

گزارشی از کارخانهٔ قند "لرستان"

در این محیط هنوز هم پس مانده‌های رژیم آریامهری وجود متعفن خود را با قلدری و حقه‌بازی به کارگران تحمیل کرده‌اند.

از میان گزارشاتی که به امضاء هواداران سازمان به دستمان میرسد گزارش جالبی داشتیم، از کارخانه قند لرستان، ما ضمن آرزوی موفقیت کسانی که " مجاهد" را پربارتر میخواهند و دراین راه خود پیشقدم میشوند این گزارش را با اندکی تصحیح می‌آوریم. مسلماً" کار جمعی شما عزیزان در این مسیر بهترین پاسخ به نیازهای کنونی انقلاب خلقمان می‌باشد.

کار احداث کارخانهٔ قند لرستان در بهار سال ۱۳۴۵ در زمینی به مساحت تقریبی ۲۵۰،۰۰۰ متر مربع واقع در ۲۵ کیلومتری شهرستان بروجرد شروع شد. مسئولیت برپائی و نصب لوازم و قطعات سنگین مختلفه، آن را سهمندسین مشاور و تکنسین‌های خارجی بر عهده داشتند، که با حقوقهای آنچنانی در کنار کارگرانی که بامزد بسیار کم اجیر شده‌بودند (۵۶ ۱۵ تومان در روز) بطور بداوم و شبانه روز کار میکردند و بالاخره پس از ۲ سال یعنی در پائیز سال ۱۳۴۷ طی تشریفاتی به اصطلاح قانونی (ضیافت های درباری) در دیماه همان سال شروع به کار کرد. سرمایهٔ اولیهٔ این کارخانه سدها میلیون تومان بودهاست که ۲۵٪ سهم آن متعلق به یک سرمایه- دار و ۵۵٪ بقیه در اختیار بانک اعتبارات صنعتی (دولتی) میباشد. زمین زیر ساخت این کارخانه به کمترین قیمت ممکنه (۱۰ تا۱۵ ریال) از مالکینی خریداری شده بود که زمینهای آنها مشمول‌به اصطلاح اصلاحات ارضی کذائی نشده‌بود. در آغاز بهره‌برداری تعداد کارگران و کارمندان رسمی این کارخانه نزدیک به ۲۲۰ نفر بوده‌است که علاوه بر این با کنترات دادن بعضی از قسمتهای این کارخانه نظیر انبار، کوره، و غیره به ۴۵۰ الی ۵۰۰ نفر میرسد (آمار کارگران موقت).از سال ۱۳۵۰ به بعد زمینی به مساحت ۱۰۰،۰۰۰ متر در نزدیک ارنا. الیگودرز توسط سپاهداران کارخانه خریداری شده که تا پائیز سال ۱۳۵۷ زیر کشت چغندر بوده‌است (از دیگر تاسیسات و شرکتها فعلاً" بی‌خبریم) . از آنجا که بهره‌برداری سالیانه از ۲ ماه بیشتر نیست، (از ۱۲ مهر تا ۱۷ آذر) کارگران و کارمندان‌دائمی و موقتی در ۲ شیفت ۱۲ ساعته، بی وقفه بطور مداوم مشغول به کارند. در شیفت روزانه که ساعت کار از ۷ صبح شروع و ۷ بعد ازظهر پایان میگیرد، کارمندان و بخصوص کارگران که بیشتر آنها روستائی هستند مجبورند از ساعت ۵ صبح بیدار باشند، و با هر وسیله که شده خودرا به موقع به این ناکجاآباد برسانند، در غیر اینصورت هم مورد طعن ولعن کارفرمایان قرار گرفته و هم جریمه میشوند. مثلاً" بخاطر ۱۵دقیقه تاخیر، دستمزد یک روز پرداخت نمیشود. اما کارمندان که‌اغلب شهری هستند طبیعتاً" در وضعی بهتر و بی دغدغه‌تر بسر میبرند زیرا سرویس هر روز آنها را سرکارشان به موقع میرساند اما کارگران شبانه شبانه هم‌دست کمی اروزانه‌ندارند. یعنی آنجا هم همراه با ۱۲ ساعت کار، جریمه، بیخوابی و دلواپسی دارند.

بیشتر کارگران این کارخانه از روستاها و دوردست و حتی بعضی از آنها را سراغ داریم که اودهات درود و الیگودرز راهی اینجا شده‌اند. این به اصطلاح سندیکا پنج نفر نماینده هم‌دارد. که هرکدام از آنها کارمند ثابت و رسمی کارخانه هستند. مدتهاست که آنهادر یک چهارچوب مصلحت گرایانه و عافیت‌جویانه سخت خشکیده‌اند ویکی به نعل و یکی به میخ میزنند و تازه این در شرایطی است که از حمایت بیدریغ تعدادی از کارگران هم برخوردارند، گاه گاه بخاطر از دست‌ندادن این حمایتها، سرو صدایی میکنند. مثلاً" بعضی‌اوقات با هم دعوا میکنند و دراین وسط‌کارگران ساده را بجان هم میاندازند. واین عود برایشان نوعی سرگرمی و تفریح سالم محسوب میشود. هدفی که این آقایان از اینجور جنگهای زرگری دنبال میکنند در نهایت چیزی جز تعقیب منافع سرمایه‌داران نیست. باشد، بگذار خیال کنند با تضادهای اجتماعی هم میتوانند اینطور بازی کنند، و عرصهٔ زندگی را بر کارگران تنگ وتاریک نمایند. آنها نمیدانند که عافیت در همین آتشی که برافروخته‌اند خواهند سوخت.

دستمزد کم، نداشتن امکانات رفاهی از قبیل (سالن غذاخوری، سرویس، نمازخانه، دستشوئی و غیره) از یک طرف، و نق زدنهای بیحد وحساب کارفرمایان از طرف دیگر، کاسه صبر کارگران را لبریز کرده. مشاجره‌های منطقی و شاخ به شاخ شدن با کارفرما و ایادی او محلول همین علتهاست. در اینجا این آقایان بی‌شرمی و سرسپردگی خود را تا جائی رساندهاند که علناً به مقام انسانی کارگران اهانت روا میدارند. مثلاً" آنها را در لحظات آخر خروج از کارخانه به دنبال هم ردیف میکنند (جلوی اتاق بازرسی) و کیف و ساک یک‌یک آنها را با وقاحت هرچه تمامتر پس از چشم‌چرانی متعادی بررسی میکنند و بقول یکی از برادران کارگر: " این پست فطرتها فکر میکنند ما از بندگونی و پیچ و مهره‌های هرز شده کارخانه آش رشته درست میکنیم". از ۱۲ ساعت کار مداوم و بیخوابی و خستگی مفرط که بگذریم این بی‌حرمتی‌ها در شرایطی صورت میگیرد که فضای آلوده به بوی گند و مسموم‌کننده‌ٔ کارخانه، بطور جدی، سلامتی کارگران را تهدید میکند. بطوریکه یکی از برادران کارگر میگفت: " این کار بی‌پدرمادر که نمیدانم چیست قاتل یکی دونفر از ما شده‌است" آنجا در اطاق بازرسی قیافه‌ٔ پف کرده مأموراتی را می‌بینی که ازبس خوابیده‌اند برور سر جای خود بند میشوند و تنها کاری که میکنند این است که با یک دنیا افاده سرشان را از گیشه بیرون می‌آورند و میگویند: تو ۷۹ برو تو، ۴۸ برو تو. این آقایان فکر میکنند که کارگران ما نه اسمی دارند، نه احساسی، نه اندیشه‌ای و نه شخصیتی، هیچ هیچ، مثل اربابانشان و این است چهرهٔ کثیف سرمایه‌دارانه که شریف‌ترین انسانها را باشاره صدا میکنندتا به خیال خودشان شخصیت انسانی زحمتکشان ما را فدای چند در صد سهام خود کنند. دیدن‌این صحنه‌ها بقدری رقت‌بار است که خشم و کینهٔ هر انسانی را برمی‌انگیزد، در اینجا حمایت بیدریغ ارتجاع از این واسطه‌گران مفت‌خور، زمینه را برای حاکمیت مجدد همه جانبه‌شان فراهم میسازد آنهم زیر نقاب اسلام و اسلام خواهی و باموامرسی و ظاهرسازی در این محیط هنوز هم پس مانده‌های رژیم آریامهری وجود تعفنی خود را با قلدری و حقه‌بازی به کارگران‌تحمیل میکنند.

در اینجا بیان سندیکای فرمایشی نیز وجود دارد، ولی از آنجا که نمی‌تواند قدمی در جهت منافع کارگران بردارد از یک طرف آلت دستی برای کارفرما شده و از طرف دیگر کلاه‌گشادی است که این بار هم وارونه بر سر کارگران گذاشته‌اند.

این به اصطلاح سندیکا پنج نفر نماینده هم‌دارد. که هرکدام از آنها کارمند ثابت و رسمی کارخانه هستند. مدتهاست که آنهادر یک چهارچوب مصلحت گرایانه و عافیت‌جویانه سخت خشکیده‌اند ویکی به نعل و یکی به میخ میزنند و تازه این در شرایطی است که از حمایت بیدریغ تعدادی‌از کارگران هم برخوردارند، گاه گاه بخاطر از دست‌ندادن این حمایتها، سرو صدایی میکنند. مثلاً" بعضی‌اوقات با هم دعوا میکنند و دراین وسط‌کارگران ساده را بجان هم میاندازند. واین عود برایشان نوعی سرگرمی و تفریح سالم محسوب میشود. هدفی که این آقایان از اینجور جنگهای زرگری دنبال میکنند در نهایت چیزی جز تعقیب منافع سرمایه‌داران نیست. باشد، بگذار خیال کنند با تضادهای اجتماعی هم میتوانند اینطور بازی کنند، و عرصهٔ زندگی را بر کارگران تنگ وتاریک نمایند. آنها نمیدانند که عافیت در همین آتشی که برافروخته‌اند خواهند سوخت.

در این شرایط مدیریت سعی دارد به بهانهٔ اینکه بازده کاری کم است ،کادر ظرفیتش تکمیل است، با کارخانه ضرر میکند و . . .

تعدادی از برجسته‌ترین کارگران‌را اخراج کند. در گفتگوئی که با چند نفری از کارگران داشتیم با اظهار خشم و نارضایتی شان از وضع موجود روبرو شدیم. قیافه های رنجور و درهم شکسته‌شان حاکی از ظلم‌و ستمی بود که به آنها روا داشته‌اند. اول کمتر میل به صحبت داشتند خستگی مفرط، بیخوابی، دلواپسی، آنها را شدیداً" می‌آزرد. ولی کمی بعد که خودمانی‌تر شدیم شروع به درد دل کردند: "آقا برارکم من‌با روزی ۱۴ تومان استخدام شدم. آنوقتها من وهم ولایتی هایم کیاهایی‌داشتیم. بخاطر اینکه خوب جوان بودیم و قدرت و پشتکار داشتیم کارفرما سلامان میکرد. یکی دو سال از این مقدمه گذشت با ۶ سر عائله زندگی را مشکل میشد گذراند، خواستیم که استعفابدهیم شاید بشود جایی‌کاری بهتر گیرمان بیاید موافقت نکردند، پافشاری که کردیم گفتند میخواهی استعفا بدهی بده، کارپشان نداریم. ماهم کارخودمارا میکنیم. ماهم سفتهٔ ده هزارتومانی را به اجراء میگذاریم برو خودت میدانی. ما هم ترس ورمان داشت، گفتیم‌آقایان دستمان تنگ است، عائله‌مان‌گرسنه‌اند خرجی بهمان نمی‌رسد، بگوشتان نرفت که نرفت. میگفتند :"ما چه؟ زیادی حرف نزن برو،ما است حقوقتان را زیاد کنند. مدتی انتظار کشیدیم، قد نداد تا بالاخره حقوقمان را ۲۰ تومان کردند. بازهم صبر کردیم. طاقت آوردیم، دندان روی جگر گذاشتیم، اما نشد. آخر با روزی ۲۰ تومان، ۶ سر عائله چطوری‌میشود زندگانی کرد؟ خدا وکیلی شما بگوئید. بار استعفانوشتم دادم، ایندفعه هم همان آش و همان کاسه، تا بواش بواش حقوقمان از ۲۰ تومان به ۳۵ تومان رسید یعنی پس از ۸ سال. تا این که انقلاب که شد و جمهوری اسلامی شد، حقوقمان بالا رفت والحمدلله تقریباً ماهی ۲۰۰۰ تومان میشود. حالا که میخواهیم خودمان و زن و بچه‌هایمان یک قدری آسایش کنیم این نمک نشناسهای . . . میخواهند بیرونمان کنند، آقا من و هولایتی‌هایم که مثل ما هستند عمرمان را در این خراب شده تلف کردیم،موی سرمان را سفید کردیم زن‌وبچه‌هایمان را به انتظار گذاشتیم، اینجا علیل شدیم،هرتکه از این آهن پارهها بکوزن من و دیگراست، ماهم سهم داریم، اینجا حرفمان و قدرتمان را ارزان میخریدند، بعداً" خودشان گران فروختند". سرزمینمان که‌کار میکردیم مهندسمان می‌آمد گنگ و گیج بود. ما بادشان میدادیم"

" حالا کما بریمان؟ به کی بگیم! هیچی نداریم. این ما و این شما این سر و ریختمانه که میبینی حالا چی شده که باید استعفابدهیم؟ چرا قدیم که میگفتیم‌آزادمان نمیکردند،نه آقا ما به این بختی‌ها از اینجا برو نیستیم، شرم داریم دستخالی بچرزن و بچه- هایمان برگردیم. کجا بریم؟ آقا من شکمم اینجا پاره شد، اینجا توی‌همین خراب شده، خیلی‌ها مثل‌من هستند. یکی موتور انگشتش را برده، اون یکی نای راه رفتن نداره، آقا من برگهٔ استراحت داشتم، آقای رشیدیست کارش کردمبرای اینکه با حال مریضم اینجا طاقت نیارم و بزارم بروم،اینجه که مرض‌میکنم نمی‌روم. ما کجا مثل خودشان حقوق کلان داشتیم که حالا با یک وقت دیگر تا عمر داریم بخوریم از همشان بهرسید؟ با چه وقت هیزم تر بهشان فروختیم که حالا اینطوری میکنند،مگر جمهوری اسلامی برای کارگر نشده؟ ما هر کدامان ۸ـ۷ سر عائله داریم، گرانی، رفت وآمد و مریضی بدرمان را در می‌آورد.

" ما وقتی آمدیم حساب عمرمان را کردیم، حساب‌زندگیمان را کردیم گفتیم کارخانهٔ مان کمکمان میکند بهمین خاطر ماندیم". "همهٔ این حرفها را به این بلا نسبت. . . گفتیم به خرجتان نمیرود، بهشان گفتیم بیائید ببینید اگر داشتم برای شما، حالا توطئه میکنند، این نیم وجبی راه توجهی میکنم (با اشاره به پسر بغل دستی‌اش) آقا بالا سرمان گرده‌اند که طاقتمان برود، که خستهٔ مان کنند تا برویم،اما کور خوانده‌اند ما نمی‌رویم تا با چالمان کنیم و خیالمان راحت شود و با چالمان کنند و خیالشان از بابت ما راحت شود تا ببینیم چه‌پیش‌می‌آید، خدا بزرگ است."

پیام مجاهدین خلق ایران بمناسبت ۱۶ آذر . . .

خواهران و برادران:

تاریخ این مرز و بوم همه جا با خون فرزندان قهرمان این خلق نوشته شده، ولی بدون شک یکی از خونین ترین فصلهای آن :تاریخ مبارزات و قهرمانیهای شما دانشجویان انقلابی است، چرا که دانشگاه سنگر نگهبانان آگاهی و آزادی، این دو گوهر والای انسانیت است.

در این میان برگی از تاریخ دانشگاه که با خون شهدای جاودانهٔ ۱۶ آذر "روز دانشجو" نوشته‌شده، یکی از درخشانترین برگهاست؛ چرا که خون این عزیزان شهید مشعلی است فروزان فرا راه مبارزات ضدامپریالیستی امریکائی خلق، وهم از این روست که پیوسته با فرارسیدن ۱۶ آذر فصلی نوین در مبارزات ضداستعماری آغاز میگشته‌است.

چراکه ورود و حضور امپریالیستهای امریکائی در این میهن همیشه با خونریزی و کشتار جمعی و عجین بوده‌است.

باین ترتیب بود که شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲ پیش پای نیکسون معاون وقت ریاست جمهوری امریکا که بدنبال کودتای امریکائی ۲۸ مرداد به ایران میآمد قربانی شدند. همچنانکه ۱۶ سال بعد در چهارم خرداد ۱۳۵۱ نیز شاه خائن برای اثبات خوش خدمتی خود پنج مجاهد قهرمان خلق را درست در روز ورود نیکسون جنایتکار که اینبار در مقام ریاست جمهوری امریکا به ایران وارد میشد قربانی نمود.

از این نظر چه در رابطه با کشتارهای فردی و یا خونریزیهای دسته‌جمعی و انواع واقسام دزدی و چپاول که هر روز و هر روز در این میهن میان مردم ما و استعمارگران امریکائی وجود داشته‌است، از این پس نیز چیزی جز "سارت یا تبرد" بین ما و آنها نمیتواند مطرح باشد. و شانزدهم آذر یادآور نخستین سرکوب خونین پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد است که ثبات گورستانی شاه را برای امریکائیها به ارمغان آورد. غافل ازاینکه سرانجام هرگز گلولهها و خمپاره ها نمیتواند براحتی از دیوار پولادین اراده خلق برای رهایی و آزادی عبور کند. این درسی بود که خلقهای قهرمان ویتنام، الجزایر، کوبا و . . . آموختند و هم‌اکنون مردم قهرمان فلسطین و ایران . . . نیز دست اندرکار تجربهٔ آنند.

در اینجا ضروری است که در برابر روانهای پراقتدار شهدای ۱۶ آذر، اراده رزمنده دانشجویانی را ستایش کنیم که باردیگر پس از پیروزی انقلاب ضددیکتاتوری خلق برهبری امام‌خمینی هم‌اکنون دست اندرکار تحقق و تداوم شعار همه شهیدان خلقمان هستند که "پس از شاه نوبت امریکاست". اکنون بگذار تا امریکا این دشمن تمام بشریت بیش از پیش در قبال قیام خلقهای بپا خاسته بر خویشتن ننگین خود بلرزد.

خواهران و برادران عزیز دانشجو: در آستانهٔ سالگرد شهدای دانشگاه و روز دانشجو متذکر میگردیم که از آنرو که مقاومت و در نهایت پیروزی کامل از آن خلقی آگاه، سازمان یافته و مسلح است در این شرایط حساس که امپریالیست ها و پایگاههای ارتجاعی آنها تلاش میکنند تا زنجیرهای وابستگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی از دست و پای خلق ما باز نشود بر شماست که بر پیمان تاریخی و خدائی خود هرچه استوارتر باشید و مصرانه بکوشید تا وظیفهٔ سنگین آگاه‌کردن، سازمان دادن و مسلح کردن تمام خلق و بویژه زحمتکشان را برای مقابله با هرنوع توطئه امریکائی بر عهده گیرید و بدینسان در این فرصت انقلابی که تاکیدات امام خمینی بر ضرورت نشانه رفتن همهٔ سلاحها به طرف امریکا ایجاد گردهاست برای متحد کردن تمام خلق حول این شعار بکوشید و اجازه ندهید که عملکردهای واپسگرا با ایجاد رکود یا توقف در مسیر مبارزهٔ ضد امپریالیستی خون شهدای ۱۶ آذر و همهٔ شهدای خلق را لگدمال سازد.

بدیهی است که پیوند و وحدت دانشجویان و روشنفکران با سایر طبقات و اقشار خلق و بویژه روحانیت مبارز(که بارها مورد تاکید امام خمینی قرار گرفته‌است) صرفاً" در مسیر مبارزه با دشمن اصلی میسّر است و تنها در این طریق میتوان از انواع جداشیها و تفرقه‌های دیگر جلوگیری نمود.

درود بر شهدای دانشگاه و تمام شهدای بخون خفتهٔ خلق

مرگ بر امپریالیزم امریکا دشمن اصلی تمام خلقهای‌جهان

مجاهدین خلق ایران ۵۸/آذر/۱۲

روستای "سیستان محله" آئینهٔ تمام‌نمای فقر و محرومیت

آنها بعد از سالهای قحطی در پی لقمه‌ای نان از انبار غله یعنی سیستان به مناطق دیگر گریختند

روستای سیستان محله در ۶ کیلو متری شمال غربی گرگان، و زیر خط آهن تهران ـ گرگان قراردارد، که به وسیلهٔ یک جادهٔ خاکی به شهر متصل می‌شود. نام این روستا بخاطر حاکمیت مرتباً به‌دار و زمیندار معروف و معروف، درگذشته بنام "مزبر بزدانی" بوده، که اینک به "سیستان محله" مشهور است.

این روستا حدود ۱۲۰ خانوار جمعیت دارد که همگی از مهاجرین زابلی می‌باشند. اینها بخش کوچکی از ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار سیستانی را تشکیل می‌دهند که در سطح منطقهٔ گرگان و دشت آن پراکنده اند. آنها در سالهای ۴۲ ـ ۴۱ بر اثر قحطی زمین هائی را که زمانی به انبار غله ایران (سیستان) معروف بود گرسنه رها کرده و در پی لقمه‌ای نان به این منطقه گریختند. و تاکنون بر روی ۱۲۰۰ هکتار زمینی که هزبر بردانی بزور غصب نموده و با زمینهای خرده‌مالکین عرق می‌ریزند، وازحال‌کارشان چیزی جز یک غذای بخور و نمیر عایدشان نمی‌شود. بطوریکه هنوز هم بهترین غذای روستائیان نان، سیب‌زمینی و مقداری گوجه فرنگی است!!.

محصول عمده این روستا گندم و پنبه است، که ارباب غارتگر و عمالش آنرا به یغما می‌بردند. تا همین اواخر نیز آبادی هزبر مستقیماً به چپاول زحمتکشان این روستا می‌پرداختند. ولی اکنون بدون تغییر اساسی در ماهیات گذشته زمینها را سازمانهای وابسته به دولت جمهوری اسلامی! اداره می‌کنند!!

از محصول ۸۰۰ هکتار گندمی که امسال کشت شده بود فقط مقدار ناچیزی نصیب روستائیان شد و بقیه اش به جیب زمینداران وغروه‌مالکین سرازیر شد. تازه این مقدار ناچیز هم فقط نصیب کسانی می‌شود که بصورت روزمزد یا قراردادی برای اربابها کار کرده‌باشند و الا کسانی که عمرشان را وقف آبادی این اراضی نموده‌اند والان از کار افتاده‌اند از یک دانهٔ آنهم محرومند.

یکی از جوانهای ده می‌گفت "دلمان را خوش کرده‌ایم که زیر پرچم جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم در حالی که همهای رنج می‌کشیم و گرفتاریم.

آب مصرفی اهالی به علت اینکه چاه آرتزین روستا نمی‌تواند در تمام فصول سال حوائجشان باشد همان آبی است که از میان گندم و پنبه‌زارها عبور می‌کند و به صورت لجنزار از کنار ده می‌گذرد. آنهم چه آبی سرشار از لجن و کثافت که حتی سگها و احشام روستائیان از آن استفاده می کنند و گاهی هم خود را به آب می زنند و لذا منبع انواع بیماریها است.

پلاس زیراندازاین زحمتکشان عمدتاً روی زمین مرطوب و زیر سقفهایی از پوشال که قدرت کمترین مقاومت را در برابر برف و باران ندارد پهن شده است

در اینجا از حمام، توالت و دیگر ضروریات اولیهٔ بهداشتی خبری نیست در عوض، تب اطفال، اسهال، استفراغ و رماتیسم کولاک می‌کند.

پلاس زیرانداز این زحمتکشان عمدتاً روی زمینی مرطوب و زیر سقف هائی از پوشال که قدرت کمترین مقاومت در برابر برف و باران راندارد پهن شده‌است.

هنوز لهجه سیستانی مردی که با ما درد دل می کرد در گوشمان است "دم دردتو به کی بگم، اینهم شد زندگی، بخدا مرگ برای ما بهتر است چون دیگه اینهمه رنج نداره، وضع ما طوری است که حاضریم همهٔ ما را ردیف کرده جلوی رگبار بگذارند، تا از این زندگی خلاص شویم."

با یکی دیگر که مرتب تکرار می کرد "برادر ما مثل .... اگر پنجاه کیلو بار بارش کنند صدایش درنمیاد اگر پانصد کیلو هم بکنند باز صدائی درنمیاد. در زابل لااقل زنهایمان کار نمی‌کردند ولی اینجا همهمان از صبح تا شب جان می‌کنیم، کار می‌کنیم. آن وقت اگر آخر سال ۵ کیسه گندم بدن حرفی نمی‌زنیم. یک کیسه هم بدن اعتراض نمی‌کنیم. همینطور که می‌بینی فلانی و فلانی صدایشان درنیاید."

زبان سادهٔ این روستائیان رسا ـ ترین بیان سالها حاکمیت استثمار و بهره‌کشی است و می‌بینیم که این عوامل چگونه شخصیت واقعی آنها را از بین برده و ارزشهایشان را خرد می کند، تا اینکه خود را به حساب نیاورند تا جائی‌که حق حیات هم برای خود قائل نیستند بی خبر از آنکه حیات اجتماعی از شعورجان آنان رمق می‌گیرد.

وضعیت این روستا و انگیزه‌های مردمی عده‌ای از جوانان آنان را به این روستا کشاند. تا اوقات تابستان خود را در کنار محروم‌ترین اقشار خلق به خودسازی و سازندگی میپردازند و در کنار این مسئله نیز گرهی کوچک از هزاران گره زندگی این محرومین را بگشایند اگر چه که کشوده‌شدن گرههای آنها و پایان رنج و محرومیتشان منوط به بازشدن گره اصلی یعنی نابودی استثمار می‌باشد، باشد که این تماسها قدم اولی باشد برای درک صداقت ما از طرف آنها و عمیق‌تر شدن خود ما با درد و رنجهای خلقی که دوستش داریم و تنهایتاً با پیوند خوردنمان و آتش زدن به هستی و زندگی زالو صفتانی که شیرهٔ جان این خلق را می‌مکند.

بعد از تماسهای مقدماتی کار این جوانان در روستا از ۵۸/۴/۲۲ شروع شد. اکیپهای برق، پزشکی و خیاطی که بخش اصلی آنرا خواهران و برادران دانش‌آموز تشکیل می‌دادند مازم روستا شدند. قلبهای همهٔ بچه‌ها یک تمار را می‌داد: "شخصیت انقلابی در برخورد با رنج ها و غمهای مردم و دردهای آنها شکل می‌گیرد، ازاینجاست که وجود سرشار از صداقت می‌شود."

اکیپ برق به راه‌انداختن موتور برق روستا و تعویض سیمهای فرسودهٔ آنجا را شروع کرد. سرانجام با تهیهٔ وسایل، مورد نیاز موتورخانه، روستا ـ ئیان از روشنائی آن بهره‌مند شدند.

نکته جالب و نگاه دهنده‌ای که اکیپ خیاطی در همان روز اول متوجه شد که نه تنها پارچه‌ای برای دوختن یافت نمی‌شود بلکه اهالی فعلاً هم لباس لازم برای پوشیدن‌را ندارند. با شناسائی بیماران و مداوای آنها مردم احساس نزدیکی خیلی زیادی را نسبت به این اقدامات از خود نشان دادند. این احساس وقتی خود را بیشتر نشان داد که بچه‌های گروه پاکسازی سر رسیده و مشغول کار شدند. مردم که ابتدا ناباورانه ناظر فعالیت بچه‌ها در انبوهی از لجن و پهن و ... بودند، چنان سرعت به آنان پیوستند که همه احساس می‌کردند دیگر با هم یکی شده‌اند، گوئی یک باره تمامی سدهائی که امپریالیسم و ارتجاع بین جوانان انقلابی و زحمت کشان کشیده‌بودند فروریخت و در یکدیگر حل شدند. آنها از اینکه می‌دیدند پس از سالیان دراز هنوز هستند کسانی که بی ریا با آنها بجوشند خوشحال بودند و بچه‌ها از اینکه خود را در میان زحمتکشان تحت ستم می‌دیدند انگیزه میگرفتند.

این زمینهٔ مساعد جوانان پرشور را برآن داشت تا ذو امر تشکیل شورای روستا با آنها همکاری کنند، روستائیان که هنوز سنگینی سایه ژاندارمها و افراد مسلح هژبر را بر بر خود احساس می‌کردند با شنیدن صحبتهائی همچون "گرفتن حق" و "داشتن حق تعیین سرنوشت" چشمانشان از تعجب برق می‌زد. ولی با برگزاری انتخابات واقعی و آزاد و تشکیل شورا و پس از اینکه در شورا به عنوان اولین قدم توانستند اجناس مورد نیاز را با نصف قیمت معمول در روستا (یعنی بقیمت شهر) تهیه کنند، اعتماد به نفس زیادی پیدا کردند. باشناسائی مستمر روستائیان و این جوانان رفته‌رفته جو یاس ضربه خورد، می‌رفت که دیگر آرزوی جلوی‌رگبار ایستادن فراموش شده و آرزوی سازهای بی‌گیر علیه امپریالیسم و تمار "همه سلاحها به سمت امپریالیزم" جایگزین آن گردد.

حرکت و تکانی که بچه‌ها در سیستان محله دیدند امیدشان را به اینکه "بعد از شهر نوبت روستاهاست" و سرانجام شهر و روستا هم پای هم تمام‌قد در برابر امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌ایستند، از پشتوانه‌ای عینی برخوردارکرد.

در تاریخ ۵۸/۸/۱۰ سازمان طی یک اطلاعیه مسأله‌ای را که به وسیلهٔ یکی ازوابستگانش (سعید متحدین) ایجاد شده بود اعلام کرد.

البته هنگامیکه که در اطلاعیهٔ مورد بحث اشاره شده بود، ما دقیقاً از چگونگی امر آگاه نبودیم، اما بطور کلی مطلع شدیم که نامبرده در حالی که مسلح بوده وارد یک مغازه جواهر فروشی شده و بدنبال درگیری با صاحب مغازه (که او نیز مسلح بوده) مورد اصابت گلوله قرار گرفته و سپس به اتهام اقدام برای سرقت مسلحانه بازداشت شده‌است....

اما سازمان به مجرد اینکه در جریان کلیات امر قرار گرفت و احساس کرد که به احتمال زیاد فرد مزبور مرتکب چنین خطائی شده، نخستین در صدد انکار یا توجیه این حرکت غیر مردمی بر نیامده‌بلکه بلافاصله (حتی قبل‌از روشن شدن جزئیات) آن را محکوم نموده و با قاطعیت اعلام داشت کهنامبرده را به خاطر نقض ضوابط و معیارهای تشکیلاتی مجازات خواهد کرد (گرچه کیفر قانونی خود را هم تحمل کند).

این در عین حال هشداری بود به همهٔ اعضاء و وابستگان که درصورت هرگونه تخطی از وظایف و مسئولیتهای انقلابی و تشکیلاتی خود سازمان نه تنها مساله را از خلق پنهان نمی‌کند بلکه شدت عمل لازم را هم‌نشان خواهد داد.

برخوردهای گوناگون با این مسئله

دررابطه با این جریان و نیز اعلام آن از طرف سازمان، شاهد برخوردهای متفاوتی از سوی نیروهای مختلف بودیم که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

۱ـ مرتجعین و بطور کلی مخالفین، که بخیال خود، بزرگترین آتوی سیاسی را برای کوبیدن مجاهدین خلق به دست آورده بودند حملهٔ جدیدی را علیه سازمان شروع کرده و از هیچ هتاکی و فحاشی فروگذار نکردند.

البته واکنش اینها از قبل قابل پیش‌بینی بود.

۲ـ گروه دیگری هم بودند که بدون هیچ سوء نیتی، میخواستند بدانند چرا چنین واقعه‌ای اتفاق افتاده‌است، (و بطور کلی سؤالات و ابهاماتی در این زمینه برایشان ایجاد شده بود)

۳ـ برخی از طرفداران سازمان هم که از سوء استفاده‌های مغرضین ناراحت بودند، افشای این مساله را از طرف سازمان میپسندیدند.

۴ـ ....

عوارض گسترش سازمان انقلابی و تحلیل آن

افرادی که به سازمانهای انقلابی رو می‌آورند هنوز که‌های زیادی از معیارها و ارزشهای (خصلتی ـ معرفتی) جامعهٔ طبقاتی را باخود دارند.

جرا سازمان بدون پرده پوشی این قضیه را عنوان کرد؟

بدیهی است که ما از قبل میدانستیم که مخالفین ما چه تبلیغات و سوء استفاده‌هائی خواهند کرد. این هم روشن بود که، برخوردهای مغرضانهٔ آنها ذهن بعضی‌ها را مشوش خواهد کرد.

اما بنا بر تعهدات مکتبی و مردمی خود نمیتوانستیم با یک برخورد پراگماتیستی (مصلحت‌گرایانه) (مراجعه شود به جزوه "پراگماتیسم" از انتشارات مجاهدین خلق ایران) متوجه شد که نه تنها پارچه‌ای برای دوختن یافت نمی‌شود بلکه اهالی فعلاً هم لباس لازم برای پوشیدن‌را ندارند. با شناسائی بیماران و مداوای آنها مردم احساس نزدیکی خیلی زیادی را نسبت به این اقدامات از خود نشان دادند. این احساس وقتی خود را بیشتر نشان داد که بچه‌های گروه پاکسازی سر رسیده و مشغول کار شدند. مردم که ابتدا ناباورانه ناظر فعالیت بچه‌ها در انبوهی از لجن و پهن و ... بودند، چنان سرعت به آنان پیوستند که همه احساس می‌کردند دیگر با هم یکی شده‌اند، گوئی یک باره تمامی سدهائی که امپریالیسم و ارتجاع بین جوانان انقلابی و زحمت کشان کشیده‌بودند فروریخت و در یکدیگر حل شدند. آنها از اینکه می‌دیدند پس از سالیان دراز هنوز هستند کسانی که بی ریا با آنها بجوشند خوشحال بودند و بچه‌ها از اینکه خود را در میان زحمتکشان تحت ستم می‌دیدند انگیزه میگرفتند.

این زمینهٔ مساعد جوانان پرشور را برآن داشت تا ذو امر تشکیل شورای روستا با آنها همکاری کنند، روستائیان که هنوز سنگینی سایه ژاندارمها و افراد مسلح هژبر را بر بر خود احساس می‌کردند با شنیدن صحبتهائی همچون "گرفتن حق" و "داشتن حق تعیین سرنوشت" چشمانشان از تعجب برق می‌زد. ولی با برگزاری انتخابات واقعی و آزاد و تشکیل شورا و پس از اینکه در شورا به عنوان اولین قدم توانستند اجناس مورد نیاز را با نصف قیمت معمول در روستا (یعنی بقیمت شهر) تهیه کنند، اعتماد به نفس زیادی پیدا کردند. باشناسائی مستمر روستائیان و این جوانان رفته‌رفته جو یاس ضربه خورد، می‌رفت که دیگر آرزوی جلوی‌رگبار ایستادن فراموش شده و آرزوی سازهای بی‌گیر علیه امپریالیسم و تمار "همه سلاحها به سمت امپریالیزم" جایگزین آن گردد.

حرکت و تکانی که بچه‌ها در سیستان محله دیدند امیدشان را به اینکه "بعد از شهر نوبت روستاهاست" و سرانجام شهر و روستا هم پای هم تمام‌قد در برابر امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌ایستند، از پشتوانه‌ای عینی برخوردارکرد.

دشمنان خلق هموارتر میسازد!

برخورد پراگماتیستی و دیدن منافع کوتاه‌مدت جزئا بودی ثمره‌ای نخواهد داشت

تبیین این واقعیت در جوهر وجود شناسائی‌های به رئالیستی‌ترین فلسفه راه می‌یابد که بر اساس آن جهان‌بر پایهٔ حق و حقیقت و تکامل خلق شده‌است (و ما خلقنا السّموات والأرض الا بالحق) و بنابراین "باطل" هیچ ریشهٔ پایداری در متن "هستی" ندارد.

از اینروست که نیروهای باطل جز "زوال" سرنوشتی ندارند و درست به همین دلیل است که هر حرکت باطلی مآلاً "به بن رسیده و عاملین آن کیفر (ضربه و شکست) خود را خواهند دید. (انزل من السماء ماء فسالت به اودیة بقدرها فاحتمل السیل زبداً رابیاً و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه او متاع زبد مثله، کذلک یضرب‌الله الحق والباطل فاما الزبد فیذهب جفاء واما ماینفع الناس فیمکث فی‌الارض...

حتی جنبشهای مردمی و اصیل همراز این قانون مستثنی نیستند. چهبسا ضربات مهلکی که دامنگیر انقلابات شده و ریشه‌ای همان برخوردهای پراگماتیستی و چسبیدن به منافع زودگذر بوده‌است. (آیا میتوانید چند نمونه ذکر کنید؟)

قاعدتاً با این توضیحات نیاز به ابهامی در مورد موضعگیری صادقانه و اصولی سازمان باقی مانده باشد با وجود این برای درک عمیقتر مسائل فوق بهتر است تاثیر اینگونه برخوردها را در متن حرکت اجتماعی بررسی کنیم:

اولاً ـ درصورتی که اساس موضعگیری های یک سازمان مردمی، صادقانه و مبتنی بر اصول باشد، هرچند در مقاطعی زمانهائی متوجه آن شود، در عوض بطور استراتژیک اصالت و حقانیت خود را اثبات کرد و نتیجتاً مردم هم حمایت و اعتماد خود را نثار آن خواهند کرد. و بدین ترتیب نخستین زمان تاکتیکی (و از جمله تاثیر سوء سیاسی های مرتجعین) جبران میشود بلکه پایدارترین منافع و پیروزیهای انقلابی هم تأمین میگردد...

ثانیاً ـ ضرورتهای انقلابی و مصالح جنبش، ایجاب میکند که بطور کلی با اینگونه خطاها و ماجراجوئیها برخورد جدی‌و قاطع بشود (از افشای صریح آن گرفته تا محکومیت و تصفیه خاطی و...). هرگونه اهمال و مصلحت‌اندیشی در اینمورد باعث تجزیهٔ صفوف خلق، هدر رفتن انرژیهای مردمی، و چه بسا انحراف جنبش از مسیر اصلی و بالاخره سوء استفادهٔ دشمنان‌انقلاب خواهد شد.

ثالثاً ـ به لحاظ "درون‌تشکیلاتی" برخوردهای قاطع در اینموارد، باعث تزکیهٔ بیشتر اعضاء و احساس مسئولیت بیشتر آنها بخصوص در رابطه با منافع خلق میگردد و ...

رابعاً ـ .....

اصولاً چرا باید چنین اتفاقی رخ دهد؟

توضیحات فوق اگر چه صحت موضعگیری سازمان را در برخورد با این مسأله اثبات میکند، اما اصل قضیه را روشن نمیکند. و آن اینست که چرا فردی از وابستگان مجاهدین خلق علیرغم خطوط و مواضع سازمان،

بقیه در صفحه ۵

اصول انقلابی را فدای منافع کوتاه مدت خود بکنیم.

بدیهی است که این موضعگیری ضد پراگماتیستی را برهون ایدئولوژی توحیدی‌ما هستیم که به ما آموخته است:

"در این جهان بدون موضعگیری صادقانه و اصولی پیروزی غیر ممکن است."

و این حقیقتی است که اصالت آن را در همهٔ دورانها و درهمهٔ جوامع میتوان دریافت.

البته شیتوان انکار کرد که در موارد زیادی شیوه‌های ناصادقانه و غیر اصولی بطور مقطعی نتایج "سودمندی" هم ببار میآورد. اما از آنجا که این شیوه‌ها اساساً" مبتنی بر حقایق و واقعیات پایدار "هستی" نمی‌باشند، مآلاً" همهٔ آن به اصطلاح "سودمند"ها به ضد خود یعنی ضررهای مهمتر (و استراتژیک) تبدیل خواهند شد.

من باب مثال میتوان به پیروزی‌های تاکتیکی یا دوره‌ای مرتجعین و ضدانقلابیون اشاره کرد: آیاسرکوب خلقها تنها به‌این دلیل که اوضاع را به نفع ضد انقلابیون آرام میکند، بقاء آنها را تأمین خواهد کرد؟ و مهمتر از این آیا واقعاً" برای همیشه صدای مخالفین را خاموش میسازد؟ و بالاخره آیا آنها را از زوال حتمی‌شان میرهاند؟

پیروزی همهٔ خلقهای آزادشده به سؤالات فوق با قاطعیت جواب منفی میدهد! زیرا در بطن آن سرکوب‌ها و آرام سازی‌ها (منافع کوتاه مدت) نطفهٔ شکست و سقوط مرتجعین منعقد میشود (ضرر استراتژیک). چرا که با هر سرکوب شکاف بین خلق و ضد خلق عمیق و عمیقتر میشود و زمینهٔ نبرد نهائی و پیروزمندخلق را بر علیه

بقیه از صفحه اول

پیشنهاد مجاهدین خلق ایران به هیئت ویژهٔ دولت در بارهٔ تشکیل شورای ملی صلح کردستان

منتهی شود، آبراز مینمایند.

در همین رابطه، به منظور ممانعت از کشانیده‌شدن نبرد واحد ضدامپریالیستی تمام خلق به مسیرهای انحرافی و بی اثرکردن هرگونه مبارزه‌جوئی و اختلافات و کینه‌توزیهای قومی و فرقه‌ای و مسلکی و رقابتهای گروهی، بار دیگر توجه عموم نیروها را به این کلمات امام در همان فرمان مربوط به کردستان جلب میکنیم که گفتند:

"برادران من، امروز هر اختلافی بنفع آمریکا و دیگر اجانب است، آنان هستند که از اختلافات ما بهره‌گیری میکنند، ما را میخواهند به اسارت بکشند ..."

بنابراین سازمان مجاهدین خلق ایران، همچنانکه در نامهٔ مورخ ۲۳/مهر خود به امام خمینی ضرورت یک بسیج ملی و عمومی بخاطر چاره‌جوئی های بلا درنگ سیاسی "در کردستان را خاطر نشان نموده و "ابعاد مسأله کردستان و آثار زنجیره‌ای بعد آن "را" فراتر از مجموعهٔ کارائیها یا چاره‌جوئیهای دولت یا هر حزب بخصوص..." دانسته‌بود، ایجاد یک شورای ملی صلح برای کردستان را با شرکت عموم نیروهائی که فرمان مورخ ۲۶/آبان امام را قبول میکنند، پیشنهاد و تحقق هرچه سریعتر آنرا از هیأت ویژه دولت که اکنون در این موضوع اختیارات تام یافته درخواست میکند. باینترتیب همهٔ نیروها و احزاب و شخصیتهای ایران خواهندتوانست صرفنظر از اختلافات فکری و مسلکی، با حق ابراز نظر آزاد در چارچوب فرمان امام خمینی در حل و فصل این مسأله اساسی و ملی دین خود را به انقلاب و جمهوری اسلامی و شخص امام، ادا کنند.

شرایط ایجاد شورای ملی صلح کردستان ...

۱ ـ دبیرخانهٔ مذاکرات در خود تهران باشد تا گردهمائی عموم نیروها و تشکیل جلسات آنها و اطلاع یافتن عموم مردم از متن مذاکرات تسهیل شود.

۲ ـ مبنای حل مسأله همان فرمان مورخ ۲۶/آبان امام خمینی است.

۳ ـ از همهٔ احزاب، سازمانها و شخصیتها، صرفنظر از اختلافات فکری و مسلکی بشرط اینکه همان فرمان امام خمینی را پذیرفته باشند برای شرکت در حل ملی، این مسأله دعوت بعمل آید.

۴ ـ در طول مذاکرات و تا اخذ نتیجهٔ قطعی در چارچوب همان فرمان امام، آتش‌بس مطلق از همه طرف رعایت شود.

"مرگ بر امپریالیسم امریکا، عامل همهٔ عقرفعها"

"سلام بر مبارزهٔ متحد ضدامپریالیستی تمام خلق"

"سلام بر مردم کردستان"

مجاهدین خلق ایران
۵۸/۹/۱۲

نخستین عوارض بعد از سقوط شاه با شکوه فراوان برگزار شد

بقیه از صفحه ۲

را هرچه بیشتر آگاه کنیم.

۲ـ از آنجا که این مبارزه جز به طریق قهر آمیز قابل حل نیست و به این سادگی امپریالیسم دست از نیروهای ما بر نمیدارد، به پیروی و حمایت قاطع از مواضع ضد امپریالیستی امام خمینی در جهت تشکیل یک ارتش مردمی، ارتشی که از ۲۰ میلیون جوان مبارز جامعه ما تشکیل شده باشد گام برداریم و سلیشهای مردمی را بسازیم

۳ـ در مقابل گرایشات ارتجاعی و راست روانه که میخواهد مبارزه ضد امپریالیستی را به تضادهای درونی برگرداند، هوشیارانه مقاومت کنیم و نگذاریم که‌مبارزه ضد امپریالیستی ما که راه وحدت ما و راه شکوفائی نیروهای ماست به جهت‌های انحرافی بیفتد.

۴ ـ و بالاخره از آنجا که امام بارها تاکید فرموده‌اند، دانشگاه و روحانیت مبارز باید در این مسیر وحدت داشته باشند این مسئولیت نیروهای آگاه است که تنها در خط مبارزهٔ صحیح با هم بموجدت اصولی برسند و در خط مبارزهٔ ضد امپریالیستی و رهائی بخش وحدت خود را تحکیم بخشند و با تمام نیروهاشکه در این راه گام بر میدارند وحدت خودرا پایه‌گذاری کنند

در پایان برنامه برادر شهید مهدی شریعت رضوی به نمایندگی از طرف خانواده‌های شهدای ۱۶ آذر، با اشاره به حوادث ۱۶ آذر از ملت قهرمان ایران که این فرصت را به آنان دادند که آنها بتوانند پس از ۲۶ سال مراسمی برای یاد بود خاطره شهدایشان برگزار کنند اظهار تشکر کرده و در این میان از خلق قهرمان ایران درخواست کرد که برای پاسداری از خون ۶۵ هزار شهید خلق و آنانیکه بخاطر آزادی یا در زیر شکنجه به شهادت رسیدند وحدت خود را در برابر امپریالیسم امریکا حفظ کنند.

پس از اتمام سخنان برادر شهید مهدی شریعت رضوی و قرائت چند پیام رسیده، مراسم در ساعت ۵ به پایان رسید و جمعیت با شعار: "بگفته خمینی پیش بسوی وحدت" زمین چمن‌را ترک کردند.

مردم و مجاهدین

خواهران و برادران عزیز،

در میان نامه‌های متعددی که به ما میرسد، با مسائل مختلفی برخورد می‌کنیم: در این نامه‌ها شما انتقاد می‌کنید پیشنهاد می‌کنید، خبرمیدهید سند میفرستید، گزارش های تهیه‌شده توسط خودتان را میفرستید و هزارویک مسئله دیگر. در این بین گاه لازم میشود که برای تکمیل و یا تحقق و یا دلایل دیگر با شما تماس بگیریم ولی در بسیاری از نامه‌ها آدرس و گاه حتی نام کامل نیز پیدا نمیشود. نتیجتاً نامه غیر قابل استفاده میگردد. از شما خواهران و برادران عزیز خود می‌خواهیم که توجه داشته باشید وقتی برای ما انتقادی و یا خبری میفرستید راهی برای تماس‌ها در صورت ضرورت باز بگذارید. البته ما به محفوظات تعدادی از خواهران و برادران خود کاملاً آگاه هستیم. ولی با وجوداین خواهش میکنیم تا آنجا که مقدورتان هست در نامه‌هایتان اسم وآدرس ویا راهی که بتوانیم با شما تماس بگیریم را "حتما" قید کنید وچنانچه میخواهید اسمتان قید نشود تذکر دهید. چراکه در غیر اینصورت دست ما بسته میماند و مسائل زیادی برایمان بوجودمی‌آورد

بعنوان مثال احتمال سوءاستفاده هائی است که در این رابطه امکان دارد. نمونهٔ بسیار گویای این مسئله در چند هفته پیش اتفاق افتاد. نامه‌ای بدستمان رسیده بود با امضاء هواداران سازمان مجاهدین در اندیمشک "بدون آدرس و یا نام‌مشخص دیگری، همانطور که در پاسخ نامه آمده بود در شماره ۱۱ کاملاً" برای ما مشخص بود که هواداران ما از این قبیل نامه‌ها نمی‌نویسند. این هفته نیزنامه‌دیگری‌باامضای‌هواداران‌رسیده‌در این نامه می‌خوانیم" بازهم حمله به مجاهدین ولی این‌بارنام هواداران! که با این عمل می‌خواهند چنان وانمود کنند که در این مدت موضعگیری و عملکرد سازمان بقدری اشتباه بود که حتی هوادارانش هم اعتراض کرده و از یکی از دبیران مبارز خود دست به تظاهرات پرشوری زدند. اشکال این نامه اولاً" درندادشتن نام وآدرس فرستنده است وثانیاً" این خواهر اگر برایمان از این "تظاهرات پرشور" مثلاً" عکسی تهیه می‌کرد بسیار بسیار جالبتر میشد. همینطور برادری که از بندر ریگ ـ در استان بوشهر ـ خبر به آتش کشیدن کتابفروشی خودشان توسط مرتجعین داده است. درصورت داشتن گزارش مفصلتر و عکس و یا... میتوانستیم با اطمینان کامل در این مورد افشاگری لازم را بکنیم.

از نظرمامهم‌شناخت‌صحیح دشمن است‌ومبارزه‌باآن

خواهری از فولاد شهر اصفهان نامه‌ای نوشته‌اند که روسری سرنمی‌کند ولی آیا میتواند در پخش اعلامیه به ما کمک کند؟ ضمن تشکر از صداقت و احساس مسئولیت این خواهرمتذکر می شویم که‌مادرروابط خودمقیدهستیم که ضوابط واصولی‌رادراین مورد رعایت کنیم‌ولی به‌این مساله‌نیزتوجه‌داریم که شناخت صحیح دشمن واتخاذشیوه صحیح‌مبارزه‌باآن ازاهمیت‌ویژه‌ای بر خورداراست. این‌خواهرخود میتواند شیوه‌برخورد صحیح‌اباتوجه بدونکته فوق‌وهمینطوررعایت‌معذورات‌ما‌پیداکند.

عده‌ای از خواهران و برادران تصور کرده‌اند حساب ۱۳۰۰ مخصوص تهران است و آنها که می‌خواهندکمک مالی کنند نمیدانند چه کنند؟ تذکر میدهیم که از هرنقطه از ایران می‌توانید با همین شماره برایمان کمک مالی بفرستید و این حساب مخصوص تهران نیست.

در چند مورد انتقادهائی رسیده به مقالهٔ استثمار که انسجام لازم را نداشته‌است. ضمن تشکر از این خواهران وبرادران تذکر میدهیم که این مقاله باستثناء چند اصلاح جزئی بوسیله برادر شهید فرهادمقا در شرایط خفقان پلیسی زندان فقط برای حفظ و از بین‌نرفتن تهیه شده وهدف شاهدشان بوده‌ایم گروهی از دانش آموزان از مرتجعین روگردان شده و به سمت سازمان کشیده میشوند. ولی تبلیغات مسموم عده‌ای اقواقی که مارک سازش و تسلیم را به ما میزنند این سیر را دچار اشکال میکند. این خواهران از ما راهنمائی خواسته‌اند. ما در وهله اول به این خواهران خود تبریک میگوئیم که موضع اصولی وتحلیلی درست و بسیار منطقی دارند و توصیه می‌کنیم‌که مقالات ما را در باره دانشگاهها و مدارس با دقت بیشتری بخوانند واکیداً" در استواری روی مواضع اصولی خود اصرار ورزند. و همانطورکه در مقابل ارتجاع استوار مانده‌اند در برابر تبلیغات فرصت طلبانه وچپ روانه نیز صبر وتکیه‌بافی خود را از دست ندهند. مطمئن باشید که نباید هیچگونه واهمه‌ای از مارک و تهمت داشته باشید. چیزی که تعیین کننده است اصالت و درستی خط است نه شعار و فحش و مارک. در این رابطه خواندن و فکر روی مقالهٔ هشدار به مارکسیستهای اصولی را توصیه‌می‌کنیم.

برادرانی از مشهد ـ حسن ـ ر ه و ـ ع ـ ا ـ ط ـ انتقادات و پیشنهاداتی در مورد نشریه‌مان مطرح کرده‌اند. این برادران نوشته‌اند نشریه بعلت کمبود مسائل کارگری و دهقانی و اخبار وافشاگری‌بیشترشبیه‌یک‌محفل‌روشنفکرانه است تا نشریه یک گروه رادیکال و انقلابی ـ بعد هم پیشنهاد که ضمن افزایش قیمت نشریه یک صفحه به‌اخبار و مسائل کارگری، یک صفحه دهقانی، یک صفحه دانشجوئی و یک صفحه دانش آموزی اختصاص داده شود. ضمن تشکر از انتقاد صریح و مشخص این برادران سعی خواهیم‌کرد به پیشنهاداتشان بیشتر توجه کنیم با درنظرگرفتن اینکه ما هر هفته در باره مسائل فوق حداقل یک صفحه داشتیم صفحه ۳ و ۴مخصوص کارگری وروستائی می‌باشد. منتظر نظرات و پیشنهادات دیگر شما هستیم.

چیزی که تعیین‌کننده است اصالت ودرستی خط است نه شعار وفحش ومارک

در این نامه ضمن به‌اصطلاح انتقاد هائی شما را متهم به" سازش و یا سکوت در مقابل ارتجاع و امپریالیسم نموده‌اند"... این برادران نوشته‌اند که چون اندیمشک شهر کوچکی است هواداران هر گروه و سازمان یکدیگر را می‌شناسند. پس از تحقیقات لازم متوجه شده‌اند که نامه از طرف هیچیک از هواداران ما نبوده و عناصر فرصت طلب نویسندگان آن بوده‌اند. ضمن تشکر از احساس مسئولیت این برادران سئوال می‌کنیم در چنین مواردی واقعاً" ما چکار کنیم؟ در این مورد مشخص مشت فرصت‌طلبان و... باز شد ولی در سایر موارد چه؟ اگر ما هیچگونه ردی از شما نداشته باشیم چگونه می‌توانیم به این یا آن تکیه کنیم؟

مسئلهٔ مهم دیگر مستند نویسی شماست گاه خبر ازظلم آدم مرتجع و یا عمل ارتجاعی و یافلان تظاهرات انقلابی و یا فلان‌سوءاستفاده ویا... فرستاده میشود. درچه صورتی ما میتوانیم به آنها اتکاء کنیم؟ آیا به‌هر خبری که به ما برسد میتوانیم اطمینان کنیم؟ خود شما تصدیق می‌کنید که اگر یک دست همه را بپذیریم چه مسائلی پیش خواهد آمد بنا بر این از شما می‌خواهیم‌که ضمن احساس مسئولیت بیشتر، هرچه که میتوانید برای ما مستندترینویسید. از جریانات عکس، مدرک، نوارویا... وخلاصه هرچیز که بتواند مطالب شما را قابل تکیه کند تهیهٔ کرده و بفرستید. خوبست در این مورد نیز مثالی‌بزنیم خواهری از یزد برایمان خبر بسیار جالبی فرستاده‌است. خبر در مورد تظاهرات دختران دانش آموز دبیرستان فاطمیه است در مخالفت با سخنان آقای صدوقی در مجلس خبرگان دربارهٔ حقوق زنان در اسلام. این خواهر برای ما نوشته که سایر مراکز و مؤسسات آموزشی هم ضمن اعلام همبستگی با دانش آموزان این مدرسه صبح روز شنبه ۳ آذر به‌حمایت ما بپیوندند نشر نوشته برادرمان وطرح مسئله بوده است تا یک بحث منسجم تشکیلاتی. برادری هم که نوشته"در این مورد کارکرده است" در صورت تمایل میتواند با ما تماس بگیرد.

گروهی از دانش‌آموزان‌دبیرستان متحدین سراب نامه بسیار مستدل و جالبی نوشته‌اند مبنی بر اینکه با عملکردهای ارتجاعی بسیاری که برادر محمد درویشی تذکر بسیار بجائی در باره ضرورت دقت روی افشاگری‌هایمان داده، است که از موضع مسئول ایشان بسیار تشکر می‌کنیم.

نامه‌ای از آمریکا بنام رئیس زاده ـ رسیده که احساس مسئولیت وصداقتش ما را شرمنده‌کرد. با آرزوی موفقیت برای این خواهر.

* * *

عوارض گسترش سازمان انقلابی و تحلیل آن

بقیه از صفحه ۴

دراین جهان بدون موضعگیری صادقانه واصولی، پیروزی غیرممکن است

مرتکب چنین خطائی میشود؟

پاسخ به این سؤال مستلزم یک تحلیل عمیق و همه‌جانبه است که در پرتو آن بتوان دیدگاه درستی در رابطه با این مسائل پیدا کردلذا ابتدا بایستی به کلیاتی نظیر کیفیت ساختمان جامعهٔ انقلابی، مکانیسم تغییر ارزشها (خصوصیات فرهنگی، ایدئولوژیک و...) در مسیر انقلاب چگونگی رابطهٔ سازمان پیشرو با جامعه وبخصوص تأثیر شرایط مختلف سیاسی ـ اجتماعی در جریان گسترش آن و... اشاره کنیم، آنگاه همپای آن، جنبه‌ها و عوامل مختلف اینگونه حرکات را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و در کنار آن برخوردها و دیدگاههای غیرمارکسی در اینموارد را هم نقد کنیم:

مصالح ساختمان جامعه نوازکجا فراهم میشود؟

- ساختمان جامعهٔ نو بوسیلهٔ آجرهای جامعهٔ کهنه انجام میشود. این مضمون یکی از حملات پرهنای یکی از انقلابیون عصر حاضر است.

وقتی در جامعه‌ای مبارزه پا میگیرد و یک سازمان انقلابی با تغذیه از همین جامعه رشد میکند، و نطفهٔ جامعهٔ نوین در دل جامعهٔ کهنه منعقد میگردد، بدین ترتیب آجرهای جامعهٔ طبقاتی برای ساختمان جامعهٔ انقلابی و نوین بکار گرفته میشود.

این آجرها یعنی تکتک انسانهای جذب شده توسط یک سازمان انقلابی، انسانهائی هستند که تا قبل از آن حزبی از جامعهٔ طبقاتی و فاسد گذشته بوده‌اندو همانطور که میدانیم، به دلیل غالب بودن طبقات استثمارگر در این جوامع، همهٔ افراد به شکلی تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه حاکم هستند و خصوصیات آنها هم در همین قالب شکل گرفته‌است:

محور بودن منافع فردی (که جوهر اندیشه و نظام سرمایه‌داری‌است) حتی در توده‌های استثمار شده وجود دارد. بهمین دلیل اگر اندیشه‌های نوین و انقلابی بوسیلهٔ روشنفکران به میان کارگران و سایر زحمتکشان برده نشود، آنها برده‌ٔ فکری بورژوازی خواهند بود.

یک‌سازمان انقلابی دربرخوردبا این‌واقعیات چه میکند؟

عضو گیری و جذب افراد و مسائل آن ـ سازمان انقلابی در چنین شرایطی شروع به جذب روشنفکران و توده‌ها می کند تا آنها را سازمان داده و وارد صحنهٔ پیکار با استثمارگران بکند.

این افراد در بدو ورود، هنوز انبوهی از دیدگاهها و عملیاتهای جامعهٔ طبقاتی و کهنه را در خود دارند. بهمین دلیل سازمان مجبور است با قراردادن آنها در کوران آموزش و مبارزه، ایدئولوژیک، آنان را مجهز به ایدئولوژی انقلابی و توحیدی و عمومیتهای یک عنصر متقی نمایدتا فرد با نفی گذشته خود، به انسان جدید انقلابی تبدیل شود، و بعبارت دیگر به وحدت ایدئولوژیک ـ تشکیلاتی با سازمان برسد وبه کسب ارزشهای نوین و انقلابی نائل گردد.

سازمان بسته و محدود، سازمان بازوگسترده

یک سازمان انقلابی دراولین قدمهای خود مخصوصاً اگر مثل سازمان ما در جامعه‌ای زیر حاکمیت دیکتاتوری پلیسی ـ نظامی ـ آغاز بکار کند، قهراً" تلاش خواهد کرد که با نگاه داشتن تعداد اعضاء در حد اقل ممکن کیفیت آنها را ارتقا بخشدو برای این منظور آموزشهای طولانی و ویژه‌ای را برنامه ریزی و اجرا نماید...

این قبیل سازمانها بنا به دلایل فوق علیرغم کمیت محدودشان، از کیفیت" بالائی برخوردارند. زیرا معمولاً از عناصری تشکیل شده‌اند که کمتر از مسیر اصلی منحرف میشوند (بخصوص در جریانهای ساده) ؟ زیرا در گذار از یک پروسهٔ طولانی آموزش و امتحان، نقطه نظرهای غلط و خصوصیات غیر انقلابی خود را نفی کرده‌اند و آنهائی هم که آمادگی

بقیه در صفحه ۶

دربارهٔ کردستان

بقیه از صفحه اول

پیشنهاد مجاهدین خلق: کنفرانس ملی صلح کردستان

اکنون تنیده می شودکه هیأت مذاکره کننده نمی‌خواهد با رهبران و احزاب مورد اعتماد مردم کردستان وارد مذاکره شود وگویا استدلال هم این است که: باید با خود مردم به گفتگو نشست!!

البته هیچ ایرادی به گفتگو کردن با مردم نمی‌توان داشت. گفتگو وتبور ومشورت با مردم هرچقدر هم بیشتر بشود، لازم وضروری است.

لیکن وقتی مسأله باینصورت باشد که گفتگو با توده‌ٔ مردم نیاز به گفتگو با احزاب و رهبران مورد اعتماد آنها را منتفی می‌سازد، دیگر این یک منطق مضحکی است که گذشته از بی‌پایگی تئوریک وبطلان منطقی و علمی‌آن، حتی با سنتها ومملکرد رایج نیز بسیار متفاوت ومتناقض است.

بعنوان مثال به یک نمونهٔ بین‌المللی توجه کنید: فرض کنیم امریکا با هرکشور دیگری مثلاً" میخواهد بر سر پس دادن ذخائر ارزی با ایران یا ویتنام به مذاکره بنشیند. در این صورت امریکا چه خواهد کرد؟

آیا این درست است که رهبران مسلط در این کشورها را نادیده گرفته و بگوید که مستقیماً" میخواهد با مردم گفتگو" کند؟ چگونه؟ ازچه طریقی؟

آیا جز این است که علی‌الرسم و طبق معمول، خواست وارادهٔ یک ملت یا سازمان یا طبقه ویا منطقه از طریق نمایندگان مورد اعتماد آنها بیان می‌شود؟

در مناسبات و روابط و نظر خواهی‌های داخل یک کشور نیز وضع به همین ترتیب است. والا اگر مستقیماً" باید از خود مردم نظر خواست و نمایندگان و احزاب و رهبران مورد اعتماد آنها را بلا اعتبار دانست، پس چرا در تدوین قانون اساسی برای مراسر با مجلس شورای ملی وامثال آن به همینگونه با مردم سراسر ایران عمل نمی‌شود؟

البته در آتن قدیم یک شکل از دموکراسی و نظر خواهی عمومی، که دموکراسی مستقیم نامیده میشده وجود داشت که بر حسب آن خود مردم یعنی کلیهٔ شهروندان صاحب رای، گروه گروه در محل های مشخص گرد آمده و نظراتشان را نسبت به مسائل مستقیماً "ابراز می‌نمودند. لیکن مطابق یکی از تخمین‌ها تعداد مردم مزبور بیش از ۱۰۰۰۰ نبود. حال اینکه در شرایط فعلی، کثرت جمعیت و پیچیدگی مسائل و هیأت مدعی نمایندگی آنست، تردید کند و آنها را معتبر نشمارد.

اما "تز" اینصورت "راه صادقانه‌ای این است که با طرق معمول به دنبال نمایندگان، و رهبران واقعی آن مردم باطبقه و منطقه وسازمان بگردیم. فی‌المثل اگر شما رهبران و احزاب کنونی کردستان را معتبر نمیدانید راه صادقانه‌ای اینست که با برگزار کردن یک انتخابات آزاد منطقه‌ای، از پس حل این مشکل برآمده وآنگاه با حائزین اکثریت آراء به گفتگو بنشینید چه آنها، لااقل برای یک مرحله یا دوره بایستی نمایندگان همین مردم در همین دوره محسوب شوند. این منطقی است که برای "نامی بما" نیز صادق، رایج ومستدل‌ومعقول است. اما اینکه بگوئید من مستقیماً" با مردم میخواهم گفتگو کنم، دیگر چیز نادرستی است ونشان میدهدکه شما در باطن خواستار حل مساله نبوده ومعلاً" دستور محدد جنگ صادر می‌کنید.

اما ریشه تئوریک اینگونه مردم گرائی‌ها (البته اگر کسی درآن صادق باشد)، برمیگردد به عدم ادراک و تشخیص نقش رهبری ونمایندگی با توده‌ٔ مردم.

اگرمافی‌الواقع موحدهستیم باید امر"رهبری"و"هدایت"رادر تحولات اجتماعی مؤثرو مهم بدانیم

اگر ما فی‌الواقع موحد هستیم و به هدفداری حرکت جهان معتقد بوده و حرکت خودبخودی و هدایت ناشده را در کل وجود رد می‌کنیم خیلی بیش ازاینهاباید به این مطلب معتقد باشیم که امر"رهبری" و "هدایت" در حرکت و تحولات اجتماعی موثر ومهم‌است. به بیان تاریخ شناسانه توحیدی، درحالی که توده‌ٔ مردم و موقعیت عینی‌اجتماعی و اقتصادی آنها "مبنای" لازم تحولات و تغییرات هستند، وضعیت ذهنی آنها، که در رهبری و احزاب مسیح کننده و سازماندهنده‌شان خلاصه می شود، نقش "شرط" کافی را بازی میکند.

بعنوان مثال اگر نقش امام خمینی، که در یک دورهٔ تاریخی مشخص انقلاب ضد سلطنتی ایران را رهبری کرده و به اصطلاح علاء عنصر ذهنی ـ سازمانی کافی را پرکرده‌ند، نبود، چندان اطمینانی به اینکه رژیم سلطنتی واژگون شود نمی‌رفت و چه بسا که هنوز اندر خم کوچه‌های پارلمانتاریستی و قانون اساسی سلطنت طلب درجا میزدیم...

و این نقشی است که پیوسته ما اشتغالات اجتماعی دیگر به هیچوجه چنین امکانی را باقی نمی‌گذارد. چرا که همان مردم صاحب رای در آتن نیز به این دلیل فرصت دیگرای‌مستقیم یافته بودند که رای دهنگان مزبور، عموماً" در کارهای تولیدی شرکت نداشته واز قبل استثمار بردهها ومحول کردن کارهای تولیدی به آنها امکان یافته بودند تا بطور حرفه‌ای به کارهای سیاسی بپردازند. به همین دلیل بردگان و کارگران آتن، شهروند رسمی و دارای حق رای محسوب نمی‌شدند.

وانگهی در هر شور ومشورت گروهی و اجتماعی (که البته بسیار هم لازم است) نهایتاً" بازهم ضرورت وجود یک نهاد یا مجتمع رهبری یا عاملیندگی که نظریات را جمع‌بندی و فرموله کرده ومجدداً به تصویب مردم برساند، غیر قابل انکار است.

البته هرکس آزاد است تا به هر دلیلی (چه‌درست وچه‌غلط) برحسب بینش وتشخیص‌خود، در نمایندگی و وکالت و رهبری واقعی، یک فرد یا هیأت، نسبت به مردم و طبقه یا سازمان و ناحیه‌ایکه این فرد یا امام خمینی را بخاطر ایفای آن تحسین کرده و خواهیم کرد. نقشی که از قضا در نشان دادن اهمیت‌آن، همین کسانی که امروز میخواهند عامل ذهنی ـ حزبی را در حل مساله کردستان نادیده بگیرند نیز از هیچ چیز و حتی مبالغه‌ای فروگذار نمیکنند. ولی به کردستان که میرسد، یکمرتبه قضیه معکوس میشود و مردم گرائی آنچنانی مطرح میشود.

و ما میگوئیم که شما آزادید در مورد هرسازمان و حزب و شخصیت و رهبری‌درهرکجای ایران (ونه تنها در کردستان) هرچه میخواهید بگوئید و تبلیغ کنید. لیکن دست‌آخر مردم را آزاد بگذارید که انتخابشان را بکنند و وقتی چنین انتخاب آزادی صورت گرفت دیگر ائتلافراتی بکنید و با طرف مقابلتان به گفتگو نشسته و اختیارات مفتضی را به او بدهیدزیرا از دوحال خارج نیست:

۱ـ یا نمایندگان و رهبری مزبور شایسته‌است که فبها...

۲ـ و یا شایسته نیست که به هر حال جبر تاریخ است و باید لااقل

پیشنهاد مجاهدین خلق: کنفرانس ملی صلح کردستان

۱ـ دبیرخانهٔ مذاکرات را در تهران قرار دهید.

۲ـ مبنای حل مساله، همان فرمان امام خمینی مورخ ۲۶ آبان باشد.

۳ـ از همهٔ احزاب و سازمانها و شخصیت‌های ایران، صرفنظر از هر اختلاف فکری و مسلکی، به شرط اینکه همان اعلامیه و فرمان امام خمینی مورد قبولشان باشد، برای شرکت در حل دستجمعی و ملی به این مساله ملی دعوت کنید.

۴ـ رعایت آتش بس مطلق از همه طرف، تا پایان مذاکرات و اخذ نتیجهٔ قطعی درچارچوب فرمان امام

برای یکدوره به آن تن داد. چرا که مردمی که به‌آن رهبری یا حزب یا شخصیت ابراز اعتماد کرده‌اند خودشان بایستی در عمل به نتیجهٔ مورد نظر برسند البته ما مطمئن هستیم که این مطالب آنقدر ساده وپیشپا افتاده است که جای هیچ امّا و اگر ندارد. مگر اینکه کسی بخواهد نقش "سر" یا "زمان" را در یک بدن نادیده گرفته و مثلاً" برای آگهی از حال یک فرد، مستقیماً با سایر اعضاء بدن او تک تک احوالپرسی! کند. و تازه بعداً" باید بنشیند و مجموعهٔ این احوالپرسی‌هارابه طریقی جمعبندی کرده و وضع وحال فرد مورد نظر را در مجموع بدست آورد.

بنابراین ما اعلام میکنیم که:

خودداری از مذاکره با رهبران و احزاب مورد اعتماد مردم در کردستان (که از طریق یک نظرپرسی آزاد نیز قابل تحقیق بیشتر است) در واقع چیزی جز اعلام جنگ مجدد در منطقه نیست. و طبیعتاً پس از شکرگیر قدرتهای تصمیم گیری و اجرائی در شورای انقلاب دیگر تا آنجا که به دولت مرکزی مربوط میشود، هیچ بهانه‌ای در این رابطه برای جنگ ـ افروزی نباید پذیرفته شود. و براستی که پس از پیام و فرمان مورخ ۲۶آبان امام خمینی در مورد کردستان و آتش بس طرفین، جنگ افروزی به بهانه‌های واهی از هرجانب خیانت به انقلاب و شخص امام محسوب میشود. و به همین دلیل مضمون پیام بایستی هرچه زودتر محقق شود تا هیچ دستاویز عینی و ذهنی در منطقه نیز متقابلاً" یافت نشود.

و اما اگر برای ادامهٔ مذاکرات، از جانب هریک از طرفین (وبویژه هیئت دولتی) اشکال جدیتی و یا عقیدتی وجود داشته باشد و پذیرش وجود و شرایط‌طرف دیگر تولید مانع و درد سر می‌کند، ما با فهم این روان‌شناسی در وضعیت کنونی، و همچنین به دلایل متعدد دیگرکنفرانس صلح کردستان را حول همان فرمان امام پیشنهاد کرده‌ایم که دبیرخانه‌اش نیز در تهران باشد.

باشد که هیچ مانعی در راه ادامهٔ مذاکره و حل (حتی نسبی) مساله در این موقعیت خطیر باقی نمانده و دل دشمن اصلی ما (امریکا) با ادامهٔ جنگ و خونریزی شاد نشود. البته نمی‌توان فروگذار نمود که در برابر مصالح عالیهٔ انقلاب و حتی موقعیت تاریخی شخص امام خمینی، اشکالات و موانع جزئی بهر حال باید طردومنتفی‌گردد.

هوشیاری انقلابی خود را حفظ کنیم

بنام خمینی ، علیه خمینی

تاکتیک جدید سیاو ارتجاع

(قسمت دوم)

تهرانی سپس درجای دیگری می‌نویسد : "اگر بخواهم از سایر گروهها و دستجات و یا سازمانهای پوشش کمونیستها بنویسم بقول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ میشود . اما فقط یک سؤال باقی می‌ماند که با توجه به وضعیت گروهها ، رهبری انقلاب چطور باید با آنها رفتار نماید و بطور کلی چه بایدکرد . "

آنگاه چند سطر بعد رهنمودهایی در باره" نحوه" مبارزه با گروههای سیاسی و نیروهای انقلابی (که اوهمگی را تحت عنوان "کمونیستها" می‌نامد) میدهد و راه حل پیشنهاد می‌کند : "اقدامات پنهانی اطلاعاتی : داشتن اخبار و اطلاعات در زمینه‌های گوناگون ، بویژه آگاهی از اهداف مخالفین وتصمیمات آتی آنها، از جمله اصول مسلمی است که همواره دولتها و یا مسئولین امر را در تصمیم گیری کمک کرده است و به همین علت است که وجود یک واحد اطلاعاتی که وظیفه‌اش فقط جمع‌آوری خبر ازنظریات قشرهای مختلف وگروههای مخالف منجمله کمونیستها باشد ، ضروری بنظر میرسد . لیکن اگر این موضوع در این شرایط بصورت آشکار ویا اعلام تجدید سازمان ساواک سابق و یا هرچیزی باین نحو باشد ، بهانهٔ تبلیغاتی بسیار مناسبی بدست مخالفین وحامیان ایدئولوژیهای مختلف بخصوص کمونیستها میدهد . به همین مناسبت این " واحد اطلاعاتی " بایستی واقعاً " بطور کاملا " سری تشکیل شود وتحت نظر یکی از معتمدان دولت مشغول فعالیت شود . . .

وظیفهٔ این واحد اطلاعاتی پنهانی می‌تواند شناسائی گروهها و دستجات کمونیست ، مراکز تجمع آنها ، محل اختفای اسلحه و مهمات ونفوذدر داخل این گروهها در کلیهٔ سطوح باشد که کار بسیار مشکل وحساسی است . . ! "

(نامه تهرانی ص۱۸)

تهرانی معدوم ، این جلاد خون آشامی که دهها انقلابی و مجاهد را در زیر شکنجه بقتل رسانده ، همه این پیشنهادات و اقدامات را از روی دلسوزی برای اسلام ! و "انقلاب اسلامی" داده ومی‌نویسد: "نظر باینکه من طی مدت خدمت در ساواک در قسمت مبارزه با کمونیسم بوده وبعدها به کمیته منتقل و تقریباً " همین هدف را دنبال نمودهام همیشه از خطر نفوذ و اشاعه کمونیستها در صفوف مجاهدین اسلامی و سایر گروهها در هراس بوده‌ام . . ."(نامه تهرانی ص۸)

پیروان خط مشی تهرانی معدوم را بشناسیم

ملاحظه می‌گردد که این شعارها و راه‌حلها ونالهها همانهایی است که در اعلامیه" پاسداران خون شهیدان راه حق" (که درشمارهٔ گذشته مبنا" چاپ شد) آمده است . دیدیم که صادرکنندگان اعلامیه" مزبور نیز بظاهر خود را نگران "اسلام" و "خط مشی امام خمینی" قلمداد کرده و نسبت به تمام "سازمانها وگروههای توحید (!)وغیرتوحیدی" و "مارکسیستها" و نیز آنهایی که "یک ایده یا اسلام النقاطی" دارندهشدارداده و همه را تهدید به قتل کرده بودند !

پس از روی این تشابهات می‌توان حدس زد که دست اندرکاران صدور وپخش این اعلامیه(که دائما" تجدید چاپ وپخش می‌گردد) آلت دست چه کسانی هستند . بلاشک اینان و تمام شرکای حقیر و ضد مجاهدشان که این روزها با انتشار انواع دروغپردازیها و شایعه‌پراکنی شبانه روز مشغول اغواگری و ثبت و فحاشی هستند ، با عوامل وسر سپردگان سیا و از قماش همان دار و دستهٔ ساواکی "کمیته‌ضدحله سازمان آمریکا" می‌باشند و با مرتجعین پست وبی مقداری که انگل وار ازحیات و موجودیت دیگران تغذیه می‌کنند و منتظر ند که ببینند فی‌المثل مجاهدین چکار می‌کنند وچه می‌گویند تا آنها هم ضد آنرا بگویند و بکنند ، و هر روزی یک ردیه علیه مجاهدین منتشر می‌کنند . البته معدودی عناصر ناآگاه و تحریک شده هم هستند که گول دروغین ارتجاع را خورده و ناآگاهانه بخدمت آنها در آمده‌اند . در هرحال همگی مجری همان خواستهای درجهٔ اول امپریالیسم ونقشه‌های شوم آنان در میهن ما هستند . امپریالیستها با تکیه بر همین جریانها انقلاب را منحرف می‌کنند تا بار دیگر سلطهٔ جهنمی خود را بر جامعه تجدید نمایند . تهرانی خائن نیز بخاطر تجارب وسیع مبارزه ضدانقلابی که پشت سرداشت همین کانال رابرای نفوذ مجدد امپریالیسم و احیاء نظام گذشته انتخاب کرده بود و به دست اندرکاران ارتجاعی‌یی که بخواهند رهنمودهای او را (درمسیر مبارزه علیه انقلابیون) بکار بندند "خط" داده بود . .

اینست شعار مشترک عوامل سیا ، بقایای ساواک و ارتجاع : جدایی ، تفرقه ، جنگ داخلی . درمقابل آن شعار مردم و نیروهای انقلاب و شخص امام خمینی را هم این روزها شنیدیم : "اتحادواتحاد ، علیه امپریالیسم"

حال بگذار خطاب به صادر کنندگان چنین اعلامیه‌هایی و تمام فحاشان وردیه‌نویسان مرتجع و آلت دستی که تنها هنرشان فحاشی به انقلابیون و مجاهدین است ، خیلی صریح بگوئیم که شما در عمل پیرو "تهرانی" هستیداگر چه در حرف "امام خمینی" را نجوا می‌کنید . شما در واقع همرنگ همان سیاست های تفرقه افکنانه امپریالیستها هستیدکه‌ایادی ساواک هستوا شده‌اید . اگر اینطور نیست پس مشابهت دقیق و موبه‌موئی را که بین طرحها وشعارها و یکیک موارد "خطرهای" شما با رهنمودها و توصیه‌های تهرانی معدوم چشم می‌خورد ، به چه چیز تعبیر می‌کنید؟ در "خط مشی" چه فرقی با تهرانی دارید مگر او هم بظاهر برای "اسلام" و "انقلاب اسلامی" سینه چاک نمی‌داد؟ اگر این تفاوت را قبول ندارید یک نمونه کوچک دیگر از کارنامه سیاه شما را که مربوط به حمله همپالکی‌هایتان در سنوار به مرکزجنبش ملی‌مجاهدین آن شهرستان است از زبان اهالی همان منطقه در معرفی قضاوت خلق قرار می‌دهیم :

تاکتیک جدید: بنام خمینی علیه خمینی

اما نکته مهم اینجاست که اگر تاکنون ارتجاعیون در نفاق اندازیها و غرض ورزیهای خود علیه نیروهای انقلابی سرخود گرفته وتاکنون خودشان را می‌گردند و حداکثر با سوءاستفاده از "نام" امام سعی در موجه جلوه‌دادن کارهای خود می‌نمودند ، حالا دیگر حرکات و مواضع خود را تماما" تحت عنوان "خط مشی امام خمینی" نامیده و بدین طریق با منتسب کردن اعمال ارتجاعی خود به امام ، بزرگترین ضربه را به حیثیت امام و مواضع ضد امپریالیستی ایشان نیز وارد می‌آورند .

از اینرو هیچ بعید نیست که این شیوه بعنوان یک تاکتیک جدید از جانب سیا وارتجاع ،کاملا" آگاهانه و به منظور حدشدهار نمودن چهرهٔ امام و تحریف خواستهای ضدامپریالیستی ایشان در اذهان تودهها انتخاب شده باشد . بخصوص که می‌بینیم درست در شرایطی که امام بیش از هرموقع در خطوط ضدامپریالیستی صراحت و قاطعیت اعمال نموده‌اند ، بیشترین سوءاستفاده ها وتحریفات ارتجاعی از نام و اهداف امام بعمل آمده‌است . درست در لحظاتیکه امام تصریح کرده‌اند : "الان در راس همهٔ مسائل اسلامی ما ، قضیهٔ مواجهه با آمریکاست" و در شرایطی که همهٔ مشتهای مردم قهرمان ما علیه دشمن اصلی (امپریالیسم)گره شده تهمت پراکنان ، شیادان دروغپرداز متحد" فحاشی وردیه‌نویسی و تصفیه‌حساب با این گروه و آن گروه و خالی‌کردن عقده‌های طولانی خود را تحت پوشش دفاع از "خط مشی امام" آغاز نموده‌اند .

براستی اینهمه اوباش لومپن و رجالهمعابی که این روزها هرجا اجتماعی برپا می‌شود بسیج شده و به شعار دادن بر علیه نیروهای مترقی و مردمی و ایجاد درگیری و نفاق می‌پردازند بوسیله چه کسانی متشکل شده‌اند؟ آیا تصادفا" یکدیگر را پیدا کرده‌اند؟ چه‌کسانی به این جیره خواران پست ،پول میدهند که "شریعتی" مجاهد" بخرند وسپس آنها را مقابل سفارت آمریکا آتش بزنند؟ چه کسانی این روزهاصدهزار ،صدهزار جزوه علیه مجاهدین چاپ می‌کنند؟ مادر آینده به مدارک و سرنخهایی که از تحریکات مزبور بدست آوردهایم باین سئوالها جواب خواهیم داد و عوامل پشت پرده و دست‌اندرکارانی که همهٔ امکانات تبلیغی و پولی و حزبی خود را در این جهت بکار گرفته‌اند ، افشا خواهیم نمود . اما بهر حال برای شناخت انگیزه و ماهیت این جریانات باید دید که چرا دقیقا" همزمان با فرمان امام که" اسلحه‌های سرد و گرم یعنی قلم و بیان و مسلسل را ، از نشانه‌روی بر روی یکدیگر منحرف و بسوی دشمن‌های انسانیت که در راس آن امریکاست ، نشانه‌رود" در سطح وسیع اعلامیه‌ای منتشر میشود که درست بر خلاف دستور امام اعلام می‌کند که هم قلم وهم سلاحشان را بسوی "گروههای توحیدوغیرتوحیدی" و "آخندارها وشیپرداریهای که یک ایده یا اسلام النقاطی" دارند و "آنهایی که از آیت‌الله طالقانی بعنوان" پدر" یاد می‌کنند" نشانه خواهند رفت ومحاکمه غیابی مجاهدین وخاتمه دادن به زندگی آنها را در دستور کار خود قرار داده‌اند .

مگر امام خمینی در پیام اخیر خود نفرمود" امروز اگر قوای ما از هم منفصل شوند ، به نفع آمریکاست و الان دشمن ما آمریکاست و باید تمام تجهیزات ما به طرف این دشمن باشد . . . . همهٔ فریادها را به سر آمریکا بکشید . . . . "؟

پس این دشمنان دهگانه‌ای که در اعلامیه مرتجعین پشت سرهم ردیف شده ومبارزه با آنها آنهم بنام "خط مشی امام خمینی"به معنا است چرا درست در لحظات حساسی که امام برای مقابله با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا دستور بسیج سیاسی و نظامی می‌دهد و مجاهدین نیز بلافاصله تمام نیروهای آماده خود را در خدمت این هدف و تحت فرماندهی عالی امام قرارمی‌دهند ، یک مرتبه سیل اعلامیه‌ها و ردیه‌ها علیه مجاهدین سرازیر می‌شود؟

ارتجاع از اوجگیری مبارزه ضد امپریالیستی وحضورفعال نیروهای انقلابی سراسیمه شده است

واقعیت این است که ارتجاع از اوجگیری مبارزه ضدامپریالیستی توده ها وحشت دارد و هرگز نمی‌خواهد که با شرکت نیروهای انقلابی این مبارزه عمق پیدا کند و گسترش یابد . زیرا مرتجعین بنابر ماهیت خود سازشکار و تسلیم‌طلباند و اصلاً مرد چنین میدانی یعنی مبارزه ضدامپریالیستی نیستند . آنها می‌خواهند اوضاع همواره "آرام" باشد . مبارزه ضد امپریالیستی ، نیروها و رهبران ترقی خواه و انقلابی را طلب می‌کند .لذا مرتجعین که هیچ کشش و صلاحیتی در عرصه نبرد قهرآمیز ضدامپریالیستی ندارند با اوجگیری این مبارزه موقعیتشان را در خطر می‌بینند و احساس می‌کنند که با شدت یافتن آن ممکن است بکلی از صحنه خارج شوند .

اینست که‌برای حفظ خودشان و مقام‌هایشان نهایت سعی خود را بکار می‌گیرند تا مبارزه را از سمت اصلی منحرف کنند و بگانالهای فرعی بیندازند ، به تفرقه دامن بزنند ، جنگ زرگری راه بیندازند و . . . . . بخصوص آنها با ورود فعال نیروهای مترقی و انقلابی به این صحنه ، وآگاه کردن ، سازمان دادن و مسلح ساختن مردم زوال خود را می‌بینند . احساس می‌کنند که ماهیت ارتجاعی و تسلیم طلبانه‌شان روز بروز برای مردم افشا می‌گردد و دیگر نمی‌توانند مثل گذشته بر آنها حکومت کنند .

لذا ، ابتدا غیل از همه سعی می‌کنند انقلابیون را از صحنه خارج سازند ، تا حتی‌الامکان مبارزه ضد امپریالیستی در سطح و خنگ و تعار باقی بماند و تعمیق نیابد . چون در این صورت همصدا شدن ظاهری با آن چندان دشوار نیست و زیاد مایه نمی خواهد .

به منظور اجرای این هدف بایستی در نخستین مرحله توده‌ها را نسبت به نیروهای انقلابی بدبین ساخت تا آنها را از پایگاه مردمی‌شان جدا کرده و از تاثیرشان بر روی آنها کاست . سپس در ادامه این دسیسه‌های ارتجاعی،خط مشی امام را نیز بگونه‌ای که خود می‌خواهند معرفی می‌کنند تا از آن حتی الامکان ، تفرقه ، ضدیت با نیروهای انقلابی ، جنگ طلبی و . . . نتیجه شود . این همان میدانی است که مرتجعین بسیار خوشحال آنند . امپریالیستها هم از آن بشدت استقبال می‌کنند .

سرانجام حقیقت برتوده‌ها روشن خواهدشد

اما غیبهات که مرتجعین چه خام طمع و ساده‌دلنمی‌باشند و نمی‌دانند "مافیت سنگ بزرگی را که برای زدن به دیگران بلند کرده‌اند بر روی پای خودشان خواهدافتاد." (مضمون از یک انقلابی معاصر) . حقیقت بالاخره بر توده‌ها روشن خواهدشد . تاریخ و توده‌های قهرمان سرانجام درباره موضع‌گیریهای انقلابیون راستین و حقانیت آنها قضاوت خواهندکرد . حال بگذار مرتجعین هر روز علیه ما اعلامیه‌ای پخش کنند و رذیلانه‌ترین تهمتها و برچسبها را نثارمان نمایند . بگذار در همین روزهایی که همه یکصدا علیه آمریکا شعار می‌دهند ، باردیگر دادگاه انقلاب ،مجاهدین را بجای جانیان ساواک و عوامل سرسپرده امپریالیسم به محاکمه بکشد و با قاطی کردن مسائل و طرح مغرضانه آنها حیثیت خونبار شهدای والا-مقام ما را خدشه‌دار سازد . (به اظهارات دادستان انقلاب در جلسه محاکمه سرگرد جانیکار علی سیاد مندرج در کیهان ۵۸/۹/۶ رجوع کنید) ، بگذار در روزهای اوج مبارزه متحد ضدامپریالیستی تحت عنوان "اطلاعیه اصناف مسلمان تهران" در کیهان بنویسند : "سازمان‌های منافقی که ماهیت ضداسلامی و ضدمردمی‌شان در حمایت از روزنامه آپندگان و شعار ضداسلامی و ضدملی‌شان مبنی بر انحلال ارتش و مخالفت با مصوبات مجلس خبرگان برای همگان روشن گشته و . . . و رابطه نامشروع و جاسوسی‌شان با دشمنان خدا و خلق "شوروی" فاش گشته‌است ، باید بدانند با هر نامی بخواهند در جامعه بیدار اسلامی ما رخنه کنند تا مقاصد شوم ضداسلامی و ضدمذهبی‌شان را جامه عمل بپوشند ، سخت در اشتباه اند . . . " (کیهان ۱ آذر ۵۸) .

ولی خورشید حقیقت هیچگاه در پس ابرهای تیره و تار مخفی نخواهد ماند . آیا آنهمه تهمتها و شایعات و ردیه‌هایی که بر علیه دکتر شریعتی منتشر گردند ، نتیجه‌ای جز مفتضح شدن و رسوائی خود ارتجاعیون نشری بدنبال داشت؟

تهمت‌هایی را که در زمان ارتجاع اموی بر علیه دامن پاک و انقلابی ائمه تشیع در شهرها می‌بر-کندند بیاد بیاورید ! آنهایی که در موضع قدرت ، سرمست بادهٔ غرور شدند و به سرکوب انقلابیون و توقیف و بکمر و بیند پرداختند ، الان سرنوشت چندان جالبی ندارند! فاعتبروا یا اولی الابصار!

تاریخ سراسر تجربه و عبرت اسلام و مبارزات ۲۵ سالهٔ اخیر خلق قهرمان ما مملو از این تصفیه حسابها و غرض ورزیهای ضدمردمی بر علیه کسانی است که حاضر نشدند در مورد آرمان و اصول خودسازش کنند .

حقیقت سرانجام بر توده‌ها روشن خواهدشد . بالاخره معلوم خواهدشد چه کسانی فی‌الواقع به حمایت و تقویت رهبری امام در مواقع حق طلبانه ضدامپریالیستی برخاستند و چه کسانی زیر پوشش نام امام ، خط مشی امام را زیر پاگذاشتند و با غرض ورزی ها و تحریکات نفاق‌افکنانه خویش عملاً به مبارزه متحد ضدامپریالیستی مردم ضربه می‌زنند و هم به رهبری آن خیانت می‌کنند .

"اللهم قد ضرّح مکنون الشنان ، و جاشت مراجل الأحقان ـ اللهم انا نشکوالیک غیبة نبینا ، وکثرة عدونا و تشتت اهوائنا ـ زینا افتح بیننا و بین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین (نهج‌البلاغه)

"خدایا : دشمنی‌های پنهان آشکار گشته و دیگهای کینه‌ها بجوش آمده ـ خدایا غیبت پیغمبرمان و کثرت دشمنان انقلابمان وپراکندگی گرایشها را بخودت شکایت می‌کنیم پروردگارا ، بین ما و مردمان کثانیشی بحق فرما ، و تو بهترین گره‌کشائی . . .

بله! شما بدلیل همین یکی بودن خط مشی‌تان است که موقع محاکمه تهرانی نیز به پشتیبانی از این جلاد تلاشه رژیم برخاستید و خواهان جلوگیری از صدور حکم اعدام در موردش بودید و پس از اعدام نیز برایش مراسم شب هفت برپانمودید! عیهات که مرتجعین از رشد ادراک و شعور سیاسی توده های مردم غافل‌اند وگرنه جرئت چنین توهینی را بخون شهدا آنهم با این وقاحت و بروئی بخود نمی‌دادند .

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره وقایع تبریز

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران با تعظیم به تمام مردم دلیر وآزادی ستان آذربایجان و بویژه شهر پرافتخار و مجاهدپرور تبریز ، ضمن تاکید بر کلیه حقوق حقه سیاسی واجتماعی و اقتصادی تمام مردم کشورمان ، در هرکجا که باشند ، باردیگر توجه عموم نیروها و اقشار و احزاب را به بیانات امام خمینی جلب می‌نماید که فرمودند :

" در این موقع حساس که روبرو با امریکای خونخوار هستیم ، لازم‌است همهٔ قشرها هماهنگ و همصدا شوند و به ریشه‌های فاسد رژیم سابق فرصت ندهند . به آیات عظام و مراجع اعلام باید احترام شود . فاجعه‌ای که در منزل آیت الله‌شریعتمداری اتفاق افتاد بدست توطئه‌گران بود . من این توطئه را محکوم می‌کنم و از همه عاجزانه استدعا می‌کنم از هرگونه اختلاف دست برداشته و این امر را وظیفهٔ شرعی ، الهی و ملی می‌دانم . "

بدین ترتیب با توجه به ضرورت تعمیق و گستردهکردن هرچه بیشتر مبارزه متحد ضدامپریالیستی تمام خلق در سراسر کشور ، حداکثر خویشتن‌داری وحزم و دوراندیشی انقلابی را انتظار می‌کشیم .

بدیهی است چنانکه بارها تکرار شده وامام نیز گفته‌اند در مقطع کنونی تاریخ ما ، فقط به لفظ در مسیر ریشه‌کن کردن بنیادها و روابط امپریالیستی است که وحدت تمام خلق تضمین شده و محیط سیاسی عاری از اختلافات متعارض خواهدشد . تلاشهای که تحقق آنرا از جمیع مراجع و مسئولین امور خواستار می‌شویم .

مرگ بر امپریالیسم امریکا

مجاهدین خلق ایران

۵۸/آذر/۱۶

عوارض گسترش سازمان انقلابی وتحلیل آن

بقیه‌ازصفحه۵

برخورد با نقطه ضعفهایشان را نداشته‌اند، مدتاً مشول تصفیه قرار گرفته‌اند .

نتیجتاً" اعضاء چنین سازمانی به خاطر تجربیات و خصوصیات انقلابی خود از دیگران متمایز میشوند و بمبارت دیگر بین اعضاءاین سازمان و افراد خارج از آن مرز مشخصی وجود دارد . . . .

اما یک سازمان انقلابی نمیتواند برای همیشه محدود و بسته باقی بماند و صرفاً بر تعداد اندکی اعضاء با کیفیت ، اکتفا کند . زیرا هدف آن اساساً " تغییر جامعه از طریق بسیج و جذب و سازماندهی توده‌هاست و بنا بر این از گسترش کمّی گریزی ندارد . بخصوص زمانی که ضرورتهای اجتماعی و مبارزاتی ایجاب میکند و یا هنگامی که توان ایدئولوژیک ـ تشکیلاتی امکان آن را میدهد ، به صورت یک وظیفه انقلابی در میآید .

البته‌این گسترش کمّی بازتابهای خاص خود را دارد از جمله اینکه وقتی سرعت گسترش زیاد است و نتیجتاً " در مدت کوتاهی انبوهی از مردم جذب میشوند ، کیفیت سازمان (و به ویژه رشد خصلتی و معرفتی اعضاء) نمیتواند همپای کمیت آن بالا برود و طبیعی است که خلوص ایدئولوژیک در بخشها و لایه‌هائی از عناصر وابسته به سازمان ، افت میکند و نتیجتاً امکان لغزشها ، انحرافات و رفتارهای غیر اصولی افزایش می‌یابد .

درایجاست که اگر تلقی درستی نداشته باشیم ، بعید نیست که در مورد ارزشها ، خطوط و مواضع انقلابی از جمله صلاحیت سازمان پمشتاز ، دچار اشتباه شویم . بخصوص در جامعهٔ خودمان که ارتجاع،از هیچگونه افترا ، هتاکی و سوء استفاده بر علیه سازمانهای انقلابی رویگردان نیست .

برخوردهای غیراصولی وغیر واقع‌بینانه‌با این مسئله!

آیا میتوان بدلیل امکان اینگونه لغزشها از گسترش کمی پرهیز کرد؟ آیا درست است که در همهٔ شرایط شیوه‌هائی را که متناسب‌با دورهٔ رشد کیفی است بکار برد؟ آیا امکان دارد که همواره بدنبال حداکثر (و یا مطلق) صلاحیت برای اعضاء باشیم و به این جهت از کار گستردهٔ اجتماعی پرهیز نماییم؟

بدون شک پاسخ همه سؤالات فوق منفی است . زیرا هنر انقلاب ساختن‌انسانهای نوین انقلابی است‌با مصالح جامعهٔ کهنه .

بنابراین چاره‌ای جز فراخواندن توده‌ها به سمت انقلاب و شرکت دادن آنها در امر مبارزه نیست پس باید در این امر (گسترش کمی) پرداخت و در عین حال مسائل ، اشکالات و تعدادی ناشی از آن رابه شیوهٔ اصولی حل کرد یکی از این مسائل " امکان انحراف" افراد وابسته است که بایستی با آن درست برخورد نمود .

(ادامه دارد)

گزارش به خلق

بررسی برخی از اقدامات مجاهدین در آستانه قیام بهمن ماه

دراین شماره میخواهیم مختصری از اقداماتی را که مجاهدین خلق ایران در آستانهٔ انقلاب بر حسب وظایف سیاسی و مکتبی خود انجام دادهاند، مرور کنیم. اما اجازه بدهید قبل از ورود به مطلب چند نکته را متذکر شویم:

۱ ـ انقلابمون راستین و صدیق هیچگاه نیازی به دم زدن از وظایفی که انجام دادهاند نمیبینند بخصوص که آنچه ما انجام دادهایم همچون قطرهای در دریای مواج قیام خلق حائز چندان اهمیتی نیست که بذکرش در پیشگاه خلق ببالرزد. اما تهمتهای ناجوانمردانهٔ دشمن امپریالیست و ایادی ساواکی و ارتجاعی آن، گاه هر گزارش و تذکری را ضروری میسازد. همان تهمتها و افتراآتی که حتی علی(ع) را چنانکه بکرات در نهج‌البلاغه دیده میشود به دفاع از خود و تشریح مواضع و خدماتش برمیانگیزد. که این نه لافزنی، بل حرکتی در راه خدا و به خاطر روشن کردن افکار و افراد و اذهان خدایی و خلقی است تا افسون شیاطین توطئهگر بر خمیر پاک آنها بلااثر گردد.

مرتجعین سعودی امام خمینی را بخاطر قاطعیت و ایستادگی ضدامپریالیستی اش "کمونیست" خوانده‌اند

۲ ـ گو اینکه بهرحال تا وقتی در این جهان ریشهٔ ستمگری و استثمار برانداخته نشده و تا وقتی که طبقات و دولتهای استعمارگر و استثمارگر و ایادی دست نشاندهٔ آنها باقی هستند، تهمتها و افتراآت بر علیه نیروها و شخصیتهای مردمی پایانی ندارد و ما هنوز آن مقالهٔ مشهور و تهمتهای مربوطه را علیه شخص امام خمینی نیز فراموش نکردهایم. کمااینکه شنیدهایم امروز نیز مرتجعین سعودی امام خمینی را بخاطر قاطعیت و ایستادگی ضد امپریالیستی اش "کمونیست" خوانده‌اند.

البته روشن است که ما در هر حال از گزارش دادن کلیهٔ امور و کار هایمان به خلق ناگزیریم و این وظیفهٔ هر سازمان و یادولت انقلابی است. لکن منظور از آنچه فوقاً گفتیم اینست که نمیبایست برای هر مطلب و خدمت کوچکی وقت مردم را گرفت ...

۳ ـ نکتهٔ مهمتر اینست که مجرمین و بزهکاران و دزدان واقعی میخواهند با خدشه‌دار کردن دیگران واقعیاتی کـــه در مورد خودشان وجود دارد را نیز صرفاً "تهمت"! جلوه دهند.

۴ ـ ما در جای خود و بنا بر ضرورتهایی که ایجاب میکند گزارش اقداماتمان را از زبان خودمان با مردم ممکنست بیاوریم، اما در این شماره عمدتاً به بخشی از نامه‌های مقامات رسمی اکتفا میکنیم.

۵ ـ یکی از آقایان دادستان های انقلاب در ۲۴ شهریورماه گذشته طی نامه شماره ۴۲۵۸ خطاب به بنیاد علوی چنین نوشته‌است:

" چون در نظر است بمتخلفات سازمان ملی مجاهدین رسیدگی گردد لذا شایسته است هرچه زودتر گزارش جامع‌الاطرافی با ذکر نام فرد یا افراد مختلف (باذکر نوع اتهامات و دلایل و مدارک) و مستندات مثبته باین دادسرا ارسال نمائید تا اقدام مقتضی معمول گردد.

دادستان دادسرای انقلاب اسلامی مرکز ـ احمد آذری قمی ۵۸/۶/۲۲"

و اینک این هم بخشی از تخلفات!! مجاهدین خلق ایران، البته بروایت و با امضاء مقامات رسمی دولت جمهوری اسلامی. البته این شمای از تخلفاتی است که درآستانهٔ قیام بهمن‌ماه و بعد از آن صورت گرفته است. چرا که پروندهٔ تخلفات مجاهدین خلق در زمان شاه سابق ـ که پاندازهٔ چهارده سال قطر دارد ـ قبلاً بوسیلهٔ دادستانهای ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی با اندازهٔ کافی مطالعه، و قضاوت شده و محکومیتهای ناشی از آن را نیز تحمل کردهایم.

بنابراین اینبار با استفاده از تجارب قبلی، در صدد برآمدیم تا "نوع اتهامات و دلایل و مدارک و مستندات مثبته" را خودمان زودتر به دادسرا بفرستیم. البته حسب المعمول، تخلف! دیگری نیز داریم مرتکب می شویم و آنهم اینست که اسناد را به "دادسرای خلق" ارائه میدهیم.

اقدامات حفاظتی و پاسداری

شرکت ملی نفت ایران
تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۸
شماره ۲۶/۳۰۰۲۹

بسمه تعالی

سازمان محترم جنبش ملی مجاهدین تبریز

بدینوسیله باستحضار میرساند که برادران مجاهد از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۸ تاکنون از ساختمان این شرکت در تبریز مشغول پاسداری مرکز واحد نفت شماره یک واقع در خیابان ۱۷ دی بیشتر و انبار نفت انقلابی واقع در رجب پالا، از گاز تبریز بخوبی حفاظت نموده‌اند. ضمن تأیید مراتب فوق مرحمت داشته و بوسیله ارسال حسن برادران مجاهد و همکاری نزدیک با آن سازمان کمال تشکر را بشان ابلاغ نمائید.

از طرف شرکت ملی نفت ایران
رئیس منطقه شماره یک
رضا بهبشتی مال

شرکت ملی نفت ایران
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۰۸
شماره ۲۶/۳۰۰۴۱۷

جنبش محترم ملی مجاهدین تبریز

ـ بعطف نامه شماره ۲۶/۳۰۰۲۹ مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۸ با حفاظت انبارهای نفت شماره یک و شماره ۲ و اداره مرکزی با تمایل همکاری و بدون مکتوب پشتیبان مخالفت بنمایند لذا خواهشمند است دستور فرمائید تشکر و امتنان این شرکت را بهر نحوی که صلاح میدانید به برادران مجاهد آن جنبش محترم ابلاغ فرمائید.

از طرف شرکت ملی نفت ایران
ناحیه تبریز
رضا ـ بهبشتی مال

وزارت امور اقتصادی و دارائی
کمیته ایران
شماره ۱۴۱ ـ ۱۰/۱
تاریخ ۵۸/۱/۱۹

به: جنبش ملی مجاهدین تبریز
از: [illegible]
موضوع:

از اینکه برادران مجاهد دارائی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا حال در گوشه‌های مختلف از تاسیسات گمرک تبریز پاسداری نمودند تشکر و امتنان این برادران را ابراز مینمائیم. در نتیجه سیاستگزاری نتیجه آرزوی اداره انقلاب اسلامی ایران که با خوشبختی و مجاهدت بخشش بارز برادران مجاهد در جریان پاسداری میشود مرحله نتیجه نهایی تامل گردیده و [illegible]

[illegible]
تبریز

شماره ۹۵۲۱
تاریخ ۵۸/۱/۲۹
بسمه تعالی
استانداری آذربایجان شرقی

محترم ملی مجاهدین خلق ایران

بدینوسیله از مجاهدت و رهبرات آن سازمان برای بهتر رساندن راه انقلاب اسلامی ایران و همکاری اعضاء محترم جنبش مجاهدین با استانداری آذربایجانشرقی در رعایت انتظامات بدون برد در دارائی استانداری سپاسگزاری مینماید.

معاون استاندار آذربایجانشرقی

صورت پاسداری و نگهداری مرکز تولید رادیو ارک

بنام خدا

تقریباً ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن، مرکز تولید رادیو در میدان ارک توسط نیروهای انقلابی و مخصوصا مردم فتح شد و نظامیان که از مدتها پیش آنجا را اشغال کرده بودند با بجا گذاشتن چند کشته در راهروی طبقه دوم، جلوی سالن بزرگ ضبط و زیر زمین و جلوی درب، فرارکردند.

لازم به یادآوریست که نظامیان بهنگام فرار، اقدام به تخریب آرشیو نوارهای ۵۰ ساله رادیو کردند، که به موقع از این عمل ضدانقلابی و ضد خلقی آنها جلوگیری شد.

در اهمیت این آرشیو، باید گفته‌شود که در شام ۲۱ بهمن، موتها از رادیو پیام فرستاده‌میشد، که نیروهای انقلابی و مردم در جهت حفظ این آرشیو که ممکن است مورد تهاجم ضدانقلاب واقع‌شود، اقدام کنند. که ما ظن زدیم که بخاطر حساس نشدن ضدانقلاب از پخش این پیام خودداری کنند و ضمناً مجاهدین خلق در رادیو مستقر هستند و نگران نباشید. که همان شب و حتی شبهای بعد چندین با از مجاهدین بخاطر حفاظت و نگهداری رادیو و آرشیو آن تشکر و قدردانی شد.

منطقهای که زیر پوشش حفاظتی پاسداران مجاهدین در این مدت قرار داشت عبارت بود از: چهارراه گلوبندک، پشت دادگستری، جلوی بازار و مقابل دادگستری و ... که منطقه رادیو را می‌پوشاند که مجموعاً ۷۰ نفر بعنوان پاسدار، آبدارخانه، قسمت اسلحه و ... در آنجا کار می کردند. که حدود یک ماه در آنجا مستقر بودیم. (از نوشته مدیریت رادیو تلویزیون که ضمیمه است نیز مشخص است.)

۱۳۵۸/۱/۱۹
۵۹۵۴۱

از کارخانه سیمان صوفیان
به جنبش ملی مجاهدین تبریز

بدینوسیله گواهی مینماید که از تاریخ ۵۷/۱۲/۲ تا ۵۷/۱۲/۲۰ یا کمتر هر روز ۱۰ نفر از اعضای جنبش ملی مجاهدین مناطق این کارخانه را سپرده داشته‌اند و معادل ۵ برابر افراد فوق نیز بعنوان ذخیره جهت پشتیبانی از آنان در محل ستاد جنبش ملی مستقر بوده‌اند و این عده مت کمانگان اداره میکرد.

فعلاً در این عده حدود ۲۰۰ نفر آموزش اسلحه داده شده است و این کارخانه از فعالیت و فداکاری برادران مجاهد سپاسگزار است.

مدیر عامل
شرکت سیمان صوفیان

شرکت سیمان صوفیان
تاریخ
شماره
بسمه تعالی

از کارخانه سیمان صوفیان
به جنبش ملی مجاهدین تبریز

بدینوسیله گواهی مینماید که از تاریخ ۵۷/۱۲/۲ تا ۵۸/۲/۲ (روز) نفر از اعضای جنبش ملی مجاهدین مناطق این کارخانه را سپرده داشته و معادل ۵ برابر افراد فوق نیز بعنوان ذخیره جهت پشتیبانی از آنان در محل ستاد جنبش ملی مستقر بوده‌اند.

در ضمن کارگران و کارمندان سیمان صوفیان از فعالیت و فداکاری برادران مجاهد سپاسگزار است.

مدیر عامل
شرکت سیمان صوفیان

۱ ـ حفاظت از مخازن نفت پالایشگاه تبریز.
۲ ـ حفاظت از انبارهای نفت شماره یک و شماره دو و اداره مرکزی شرکت نفت تبریز.
۳ ـ برقراری انتظامات در شهر.
۴ ـ حفاظت از تاسیسات گمرکات تبریز.
۵ ـ حفاظت و آموزش اسلحه به کارگران و کارمندان سیمان صوفیان تبریز.
۶ ـ پاسداری شبانه از کارخانه ماشین سازی تبریز.
۷ ـ حفاظت از کارخانه سیمان صوفیان تبریز.
۸ ـ حفاظت از کارخانه گیربت توکلی در روز رایگیری برای شورا.
۹ ـ کمک در جریان سیل ۵۸/۳/۲۲ تبریز

رادیو تلویزیون ملی ایران
مدیر عامل
تاریخ ۵۸/۱/۲۰
بسمه تعالی

سازمان مجاهدین خلق

گواهی میشود که آقای محمود رضا [illegible] از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۳ تا ۵۷/۱۲/۲۰ بعنوان پاسدار در سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بوده‌اند و در پیروزی انقلاب سهم بسزائی داشته‌اند.

نشانی ما: میدان انقلاب خیابان منصور شماره ۹ تهران نامه ای ارسال بفرمائید.

موسسه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

رادیو تلویزیون ملی ایران
مدیر عامل
۵۸/۱/۲۶

برادران مجاهد خلق

نظر باینکه بررسی نوار ساخت ساعت نیاز مردم باشد لذا واحدهای انتظامات کارخانه رادیو تلویزیون با همکاری اعضای انجمن اسلامی امام خمینی تحویل نامه بازرسی شما شفاهاً میگذارم.

سرپرست سازمان صادق قطب‌زاده

گزارش مربوط به هزینه‌ها و مخارج پاسداری از اماکن عمومی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

"درجریان قیام و بعد از اماکن مختلفی که با پایگاههای رژیم شاه خائن بود و یا به عناصر ضدانقلاب تعلق داشتند به تصرف سازمان مجاهدین درآمد که بدنبا بوسیلهٔ افراد وابسته به جنبش ملی مجاهدین از آنها پاسداری و حفاظت میشده است. این اماکن بتدریج به مقامات دولت موقت انقلاب جمهوری اسلامی تحویل گردیده‌است. مکانهایی که توسط مجاهدین خلق از آنها حفاظت بعمل آمده بشرح ذیل‌است.

۱ـ ساختمان بنیادپهلوی(سابق)
۲ـ ساختمان بازرسی شاهنشاهی شماره (خیابان اسکندری).
۳ ـ ساختمان بازرسی شماره۷ واقع در خیابان تاج.
۴ ـ ساختمان بازرسی شماره ۴ جنبش فرصت و جمالزاده.
۵ ـ ساختمان بازرسی شماره ۵
۶ ـ رادیو تلویزیون میدان ارک
۷ ـ رادیوتلویزیون خیابان جام جم.
۸ ـ منزل سرهنگ زیبائی که شکنجه‌گاه ساواک بوده و این محل که در یورش مردم در جریان انقلاب به ملی از خاک تبدیل شدمبود به قصد دایرکردن مرکز امداد پزشکی بوسیله مجاهدین بازسازی و مرمت گردید.
۹ ـ ساختمان بزرگ ۱۸۰ اطاقه متعلق بیک صهیونیست فراری واقع در خیابان ایرانشهر.
۱۰ ـ سفارت فلسطین (سفارت سابق اسرائیل).
۱۱ ـ فرودگاه مهرآباد.
۱۲ ـ رامآهن.
۱۳ ـ کارخانه سیمان زی.
۱۴ ـ باشگاه آذر، متعلق بیک صهیونیست فراری در خیابان صدق پائینتر از جمهوری.

تذکر ـ پاسداری از این اماکن و تعمیرات و بازسازی برخی از آنها هزینه‌ها و مخارجی داشته که جمعا به ترتیب زیر میباشد و گزارش مشروح آن به پیوست ارسال میشود.

تحویل اجناس و وسایل و مدارک

بسمه تعالی

کلیه کالاها از اداره حسابداری اختصاصی (کاخ آقامحمدخانی) طبقه فوقانی و تحتانی و مهمانسراها و رانندگان جنبش ملی مجاهدین گرگان به سپاه پاسداران گرگان تحویل گردیده است.

۱ ـ تحویل کلیه کالاهای اداره حسابداری اختصاصی طبقه فوقانی و تحتانی (کاخ آقامحمدخانی) و مهمانسراها و ساختمان رانندگان توسط جنبش ملی مجاهدین گرگان به سپاه پاسداران گرگان.

۲ ـ تحویل یک دستگاه نفربر (شماره ۱۱ گروه تانک) به ستاد مرکزی عباس‌آباد.

۳ ـ تحویل یک دستگاه پیکان به مسجد حضرت ابوالفضل برای رفع احتیاجات و انتظامات مسجد.

۴ ـ تحویل پنج دستگاه ماشین مختلف به بنیاد علوی.

فعالیت‌های روستایی ـ سازندگی ـ عمرانی و امدادی (پزشکی، اجتماعی)

وزارت کشور
«استانداری مازندران»
فرمانداری شهرستان بابل

بنام خدا

انقلاب اسلامی ایران پس از پشت سر گذاشتن مرحله سرنگونی و یکانچوی مرحله جدائی و دیگر ... گذراندن مرحله جدید سازندگی و عمران مملکت بویژه قبائل در روستاهای ... یک از اهمیت خاصی برخوردار است. رژیم شاه سابق که با ستمگری بر ملل و بهره‌کشی بیرحمانه روستائیان زحمتکش مانند ... از اولین‌ترین نیازمندیهای ... قرار داشت. براین اساس با توجه بخواست خاص کلام خمینی بعنوان امر خطیر منزل و استفاده اقدام بکارهای عمرانی در روستاها و بخصوص ارزنده ... که تشهد بر اساس وظیفه شناسی مذهبی و انسانی ... بعنوان کار می‌زند میان ملت و بخصوص بسیار است لذا بدینوسیله ... اعضای اردوی عمرانی وابسته به جنبش ملی مجاهدین که ... در روستای "تک چال" در جهت احداث و تکمیل ساختمان یک باب مسجد برای عموم اهالی و همچنین واحدهای منزل مسکونی برای چند تن از مستضعفین این روستا بعمل آورده تشکر می‌شود.

فرماندار بابل
سید علی‌البیان

وزارت کشور
«استانداری مازندران»
فرمانداری شهرستان بابل

بنام خدا

از زمان بعد از پیروزی انقلاب پس از سرنگونی نظام فاسد و ... سازندگی و بازسازی عمرانیهای گذشته می‌باشد که در این زمینه کارهای عمرانی از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه بفرمان امام خمینی در امر منزل بخصوص و با توجه به سرمایه‌های عمرانی روستائیان، اقدامات که اعضای اردوی سازندگی وابسته به جنبش ملی مجاهدین بابلسر در روستای ... در جهت احداث و تکمیل ساختمان یک باب حمام کمبود نیازمند به آبادانی بوده است با توجه بفرمایشات خلوص و تلاش اکثری که از ... نشان داده‌اند جای شایسته ترین تقدیر برای است.

فرماندار بابل
سید علی‌البیان

وزارت کشور
«استانداری مازندران»
فرمانداری شهرستان بابل

بنام خدا

سازندگی و بازسازی عمرانیهای رژیم گذشته که در هر دیار این مملکت بوضوح مشاهده می‌شود در جهت استمرار انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که در این بین کارهای عمرانی دارای اهمیت ویژه‌ای است لذا می‌بایستی کهدرین انقلاب بعلت توجه خاص جنبش ملی داشته و تاکید نموده است.

بدین لحاظ از برادران و خواهرانیکه زحمت خود را در روستا سازندگی وابسته به جنبش ملی مجاهدین بابلسر بذل توجه بعرصه‌ها کار و سرمایه‌گذاری نقاط مملکت می‌باشند کرده و با ایثار و از خود گذشتگی اوقات گرانبهای خود را در جهت احداث یک باب حمام در روستای "میرود" بابلسر صرف کرده‌اند بالاترین تقدیر بعمل می‌آید.

فرماندار بابل
سید علی‌البیان

بسمه تعالی
وزارت کشور
استانداری مازندران
فرمانداری شهرستان آمل

جنبش ملی مجاهدین آمل

بازدیدی که از روستای سعادت‌آباد بوسیله اینجانب بعمل آمد از تلاشی که در جهت اجرای انقلاب جهت بازسازی روستای مذکور نموده‌اید تشکر می‌نماید.

فرماندار آمل

بسمه تعالی
وزارت کشور
استانداری مازندران
فرمانداری شهرستان آمل

جنبش ملی مجاهدین آمل

بازدیدی که از روستای قسی بوسیله اینجانب بعمل آمد از تلاشی که در جهت اجرای انقلاب جهت بازسازی روستای مذکور نموده‌اید تشکر می‌نماید.

فرماندار آمل

بسمه تعالی
وزارت کشور
استانداری مازندران
فرمانداری شهرستان آمل

جنبش ملی مجاهدین آمل

بازدیدی که از روستاهای بزرگان، کلاته، سرمان، شیخ کلاته، مشن، کلیکس بوسیله اینجانب بعمل آمد از تلاشی که در جهت اجرای انقلاب جهت بازسازی روستاهای مذکور نموده‌اید تشکر می‌نماید.

فرماندار آمل

استانداری گیلان
بندرانزلی

جنبش ملی مجاهدین ـ گیلان

... در روستای ... بخاطر ... انقلاب ... اسلامی ... مجاهدین گرگان ... اردوی ... در ... روستاهای ... بخاطر ... روستائیان ... بخاطر ... روستاهای ... بخاطر ... روستاهای ... بخاطر ... روستاهای

ایدئولوژی

پرتوی از زیارت عاشورا (۲)

مرگهای سرخ، همان شهادتهای سنگین حسینی هستند که پویائی و نقل تکامل را عینیت می بخشند

براستی که بر گروه و طبقه‌ای که اساس ظلم بر اهل خانه خدائی و پیامبری را بنا نهاده‌اند، نفرین باد. زیرا از قدیم گفته‌اند که " آغاز کار نبی از اتمام کار است". پس آنها که حریم حقوق و خانه‌های محمدی و علوی و حسینی را نخستین بار شکستند سزاوار تقدم در نفرین‌اند. از سوی دیگر بایستی در مورد هر ظلم و جوری به اساس و بنیاد آن توجه نمود.

و میدانیم که چون بنیادی کج گذاشته شود، چه یک ترست، چه یک حزب، و چه حتی یک انقلاب، انبوهی از کجروی های روز افزون دیگر را در همه" اشکال فردی- اجتماعیش به بار خواهد آورد. و بازهم میدانیم که سر منشاء تاریخی همه ظلم و جورهائیه بهره‌کشی طبقاتی راه میبرد که امت و اجتماع یگانه" آدمی را شقه و متفرق نمود:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً.....

و درست بهمین دلیل تا اساس جور و ستم باقی است، امیدی به فرخندگی و رستگاری نهایی نوع بشر نتوان بست.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و اولئکم عن مراتبکم التی رتبکم الله فیها".

فراموش نکرده‌ایم که در این انگیزش روان شناسانه، در فضای عاشورا ایستاده‌ایم و با حسین و یاران دیدار میکنیم. دیداری در میانه" میدان ونه بر کنار آن. پس این لعنت‌های مداوم، تداعی چکاچک شمشیرها ونعره" گردان و بانگ تکبیر موحدانی است که به نفی و نفرین عمل ستم و ستمگری قیام کرده‌اند، پس: نفرین بر گروهی باد که شمارا از مقام و جایگاه واقعی رهبری کنندگان، همان مراتبی که خدا بحکم شایستگی‌های اکتسابی و سوابق عملی در آنها قرارتان داده بود، دورساخته و دفعتان نموده‌اند.

تاوقتی که اساس ظلم وستمگری در تاریخ ریشه کن نشود همیشه چنین است. فرصت طلبان، مرتجعین و منحرفین پیوسته در کمینی در برابر صاحبان واقعی امر و صلاحیت حاضر شده و آنها را از جایگاه و منازل واقعی شان مطرود و آواره میکنند. وطبیعی است که در صحنه‌ایکه علی کافر و حسین خارجی و خوارکار جلوه داده شود جهکسانی و چهاحزاب و گروههائی پاک! متقی! و اسلام پناه! قلمداد خواهند گردید.

ولعن الله امة قتلتکم و لعن الله المسهدین لهم بالتمکین من قتالکم برئت الی الله و الیکم منهم و اشیاههم و اتباعهم و اولیائهم.

و نفرین خدا بر گروه‌ها واحزاب و دسته‌جات و طبقاتیکه‌شما را کشتند و لعنت و نابود کند خدا زمینه‌چینان و فراهم کنندگان اسباب کار آنها را که بر قتال ایشان با شما تمکین نمودند. من ازایشان و پیروانشان و رهروان و دوستدارانشان به جانب خدا و شما بیزاری میجویم.

آنهایی که بنحوی درمقابل ضدخلق تمکین می‌کنند، زمینه‌چینان قتل انبیاء ورسولان وامامان راستینند

نه فقط آنها که در نفس قتل شرکت جستند بلکه آنها نیز که تمکین ورزیده و به تحقق چنین کاری مستقیم یا غیر مستقیم امکان حصول داده‌اند، در زمره" گناهکاران و سزاوار نفرت و نفرین و اضمحلال تاریخی‌اند. در ردیف نیروهای کینه و ارتجاعی که هیچ جائی در تاریخ آینده نداشته و جز در زباله‌دان تاریخ نخواهند گنجید.

از یکسو، چون جبهه" انقلابی خلق با جبهه" ضد خلق هیچ پیوند و رابطه‌ای ندارد پس تمام آنها که به نحوی در مقابل ضد خلق تمکین میکنند، زمینه چینان قتل انبیاء و رسولان و امامان راستین‌اند. حتی اگر فقط سکوت ورزیده باشند.

از سوی دیگر دامنه" مسئولیت در انسان شناسی توحیدی آنچنان گسترده است که هیچ زمینه‌چینی و تمکین دربرابرباطل راهرچندهم کوچک نمی بخشد. تا آنجد که در خبر است: امام صادق علیه‌السلام حتی آنکس را که به خلیفه شتر از برای حج رفتن اجاره داده‌بود منع نمود و او باز تقتنها دوزنده" لباسهای خلیفه، بل فروشندهٔ نخ آن دوزنده را نیز مطرود دانست. چنین‌است کهاز هرچه دوستدار و رابط و پیرو باطل، بجانب خدا و حسین (خون و صدای واقعی راه خدا) میگریزیم. بدون چنین خلوص و پاکباختگی، بدون چنین گریز مطلق از هرچه ضد حسینی است، دیداری با حسین نخواهد بود و همان بهتر که قبل از دیدار ماشورا، پاورچین و سرد و خموش از تاریکی شب استفاده نموده و به صف تصفیه شدگان از نهضت بپیوندیم. بخصوص که برائت و گریزاز دشمنان خالق و خلق شرط مقدم سلم وسلام با امام‌است.

به بیانی دیگر در جهانی عینی هرگونه‌راستگی با ضد خلق و ضد حسین شرط مقدم اثبات پیوستگی و همگونگی با حسینیان است. چرا که میدانیم ایمان به خدا مقدمتاً مستلزم کفر به طاغوت‌است

" فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله...."

و با دستیابی به الله واحد قرآن مقدمتاً نیازمند نفی دیگر ارباب متفرق است (لا اله الا الله الها" واحدا" ...) اکنون که شریعت با قوام میگیرد و از همه" عاملان و تمکین کنندگان قتل انبیاء و ائمه و رسل به جانب خدا و حسین علیه‌السلام قاطعانه‌فاصله گرفته‌ایم دیگر باید قدم به میدان نهاد و آشکارا اعلام جنگ نمود:

یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة"

ای ابا عبدالله همانا که من تا روز باز پسین در صلح و یکپارچگی هستم با هرآنکه با شما اینچنین باشد، و در جنگ و انزجار و ضدیتم با هر آنکه با شما در جنگ و مخاصمه است.

و اینست سیر و استراتژی نبردی دراز مدت وقدسی که در پهنه" تمام تاریخ تا بازپسین روز گسترده است. و خون خدا که در رگهای حسین جاریست چنین اقتضا دارد کهمرکزکه در عمل با حسین و ارزشهای حسینی در صلح و صفا است. در کارمان باشد و با هرکس که بر این ارزشها طغیان نموده از درجنگ درآئیم پس به وضوح میتوان‌نتیجه‌گرفت که همچنانکه پدر طالقانی گفت در هرکجای جهان که انقلابی بر علیه استبداد و استعمار و استثمار در جریان است انقلابی است اسلامی و علی است حسینی.و بیروان حسین‌مقدم به حرف و ادعا پیوسته بر عمل افراد و اشخاص و احزاب میگذرد و تنها عمل حسینی است که میتواند مرزهای بلندی و نزدیکی را به روشنائی تمام در سراسر تاریخ و در سراسر جهان ترسیم کند. و دقیقا" به همین دلیل اکنون شمشیر بدست (وبا تفنگ بردوش) بر کسانی لعنت میفرستیم که از قضا مدعی اسلام و مسلمانی‌اند. لیکن در عمل بر ضد حسین وانقلاب موضع گرفته‌اند:

و لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیة قاطبة ولعن الله ابن مرجانه ولعن الله عمربن سعد و لعن الله شمرا" و لعن الله امة اسرجت والجمت وتنقبت لقتالک.

و نفرین و نکوهش کند خدا زیادیان و مروانیان و قاطبهٔ پیروان بنی‌امیه‌را و لعنت و واژگون سازد امثال پسر مرجانه و عمر سعد و شمر را و نفی و نابود سازد خدا گروهها واحزابی راکه به منظور قتال با تو زین کردند و لجام زدند و نقاب بستند و اسباب جنگ چیدند.

اکنون پس از آن سلامهای آشنایی و درود و معرفی. این ردیف برده باد گفتن‌های انقلابی که خشمی فروزان وبی‌پایان را بر ضد نامردمان و نامردمی گواهی میدهد. و حالا کهدیگر عطش جگرسوز وحدت ویگانگی باحسین و ارزشهای حسینی به‌نهایت‌رسیده‌است در سرور نیم‌روز عاشورا مواظبی مرکش و سوزنده رمانه میکند. اعتشاق و فداکاری و جانبازی با گامهائی پس مشتاق و استوار که از هر وابستگی رها شده و حتی پدر ومادر را نیز فدای قدوم حسینی میکند باشد که بهمنتا نیم نگاهی از قبل بارـ همان مرشد و پیشوای معصوم و انقلابی- فرانجنگ آورد:

(بقیه درشماره‌آینده)

بقیه از صفحه اول

خلع سلاح (۴)

ارزش، اهمیت وکاربرد سلاح از نظرمجاهدین خلق

باشد نه اینکه بر آن غالب شود و ایدئولوژی و خطوط سیاسی را تحت الشعاع قراردهد. زیرا در اینصورت انقلابیون ما به نظامیان مزدوری تبدیل خواهند شد که نمیدانند چرا و بخاطرچه چیز شلیک میکنند. از تمایلات نظامیگری صرف که خصیصه" ارتشهای ضدخلقی است تاکنون آسیبهای بسیاری به جنبشهای انقلابی وارد آمده‌است.

مابرای این می‌جنگیم تاناپیاتادر سراسرجهان صلح برپاکنیم

۲ ـ هدف ماازجنگیدن وجهاد نفس جنگ نیست. ما برای این می جنگیم تا نهایتا" در سراسر جهان صلح برپاکنیم. بنابراین ما بر حسب نقطه نظرهای عقیدتی خود میثر صلح و صمیمیت و برادری و عطوفتیم. از این نظر هرگز نباید در برخوردهای ما جنبه‌عاطفی وجود داشته‌باشد که خاطرهٔ سلاح‌بدستان و هفت شیرکشان مزدور را برای مردمان زنده‌کند.

۳ ـ مبارزهٔ انقلابی بهیچوجه نباید با ماجراجویی و هرج و مرج‌طلبی یکی شود. ما دارای اهداف مقدس، سازندهٔ انسانی هستیم که پیگیری آنها مستلزم رعایت حداکثر انضباط انقلابی است.

۴ ـ وقتی یک انقلابی مسلح میشود یعنی با خضوع و فروتنی هرچه تمامتر خود را در خدمت انقلاب و جهاد خلقی گذاشته‌است.

بنابراین انقلابیون مسلح ما میبایستی هرگونه غرور و خودنمایی ناشی از حمل سلاح را از خود ردوده و هرگز به چنین تمایلات شرک‌آمیز ضد انقلابی و ضدتوحیدی تسلیم نشوند. یک رزمندهٔ مسلح مکلف است که با احترام و مهربانی بسیار بیشتری با مردم خود برخورد کند.

۵ ـ اکنون اگر موارد فوق رعایت شود اسلحه دیگر وسیلهٔ مقدسی است در کف یک انقلابی، که باید آنرا مزین ترین جزء وجود خود تلقی کند و در نگهداری و تنظیف آن کوشاباشد.

فراموش نکنید که تک تک سلاحهایی که شما در دست دارید با قیمتهای گزاف و به قیمت رنج و خون تمامی این خلق قهرمان تهیه شده و اینک در دست شما امانتی است برای حفظ و توسعهٔ آزادی و حرمت آنها.بنا بر این هر خواهرو برادر سلاح بردوش موظف است که احساس مسئولیت خود را در این رابطه تقویت نموده و با یک روحیه جدی و منضبط از هرگونه بی‌نظمی و برخورد غیر مسئولانه بپرهیزد. بیهد و دادن فشنگها، تیر اندازی بی‌هدف،رفتار خودنمایانه و امثالهم منتهای روحیهٔ غیر انقلابی است که شایستهٔ تنبیه شدید است. از بی‌نظمی در نگهداری سلاح جدا" باید پرهیز نمود.

۶ ـ سلاح در دست یک انقلابی نه بازیچه است و نه وسیله ایجاد وحشت. در این مورد از ایجاد کمترین ناراحتی برای اهالی محل و خانه بپرهیزید.

۷ ـ نوعی گردن بهیرترتیب با اسلحه ممنوع است هیچوقت اسلحه را بجهت بست کسی نشانه نروید حتی اگر صد در صد مطمئن هستید که خالی است.تخلف از این مطلب نیز درخور تنبیه شدید انضباطی است.

۸ ـ هرگز اسلحه را در دسترس اطفال نگذارید.

۹ ـ وقتی اسلحه‌ای خراب نمیشود اگر تخصصی در تعمیر آن ندارید بی‌جهت برای تعمیر آن تلاش نکنید. اسلحهٔ خراب را برای تعمیر به خواهران و برادران ذیصلاح بسپرید.

۱۰ ـ هرگز بدست کسی که بر اعصاب خود مسلط نیست سلاح ندهید.

۱۱ ـ خطاهای انضباطی را در امر حمل و نگهداری اسلحه بی کیفر نگذارید....

سپس در اسفندماه طرحی تهیه شده که به دولت و بدرطالقانی ارائه گردید. خلاصه این طرح بعدا" در مطبوعات نیز منعکس شد. این طرح که به منظور ممانعت از برخورد احتمالی گروههای مختلف مسلح و استفادهٔ حداکثر دولت از بازوان نظامی گروه های مردمی برای مبارزه با ضدانقلاب و همچنین جلوگیری از آنارشیسم و ماجراجویی تهیه شدهبود اگر مورد استفاده دولت و مقامات مسئول قرار میگرفت بسیاری از مشکلات امروز وجود نمی‌داشت.مشکلاتی که مجاهدین خلق آنرا از اولین روزهای پس از قیام مدنظر داشتند.

ناتمام

هایی بارز شده و اشتباهات و خطاها و ندانم‌کاریهایی از آنان سرزده‌است.

پیام امام‌خمینی مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی مردمی، دهان یاوه‌گویان وطرفداران خلع سلاح رابست

پس از قیام بیست و دوم بهمن ماه که اسلحه بدست مردم افتاد و به اینوسیله ضربهٔ نهائی بر پیکر نظام پوسیدهٔ آریامهری وارد شد، بلافاصله دو نوع نظر در مورد سلاح دست مردم ابرازشد. گروههای انقلابی(بویژه مجاهدین خلق ایران) و برخی مقامات مسئول و همینطور عده از صاحبنظران مسائل سیاسی و اجتماعی معتقدبودند که اسلحه برای پاسداری از ارزشهای قیام و استمرار انقلاب بایستی در دست مردم باقی بماند. این اعتقاد صرفنظر از اینکه بطور کلی همهٔ مردم حق دارند اسلحه داشته‌باشند و این امر به حاکمیت ملی و قدرت تودهها کمک میکند از اینجا ناشی میشود که انقلاب پایان یافته تلقی نشده و حضور امپریالیسم و ایادی آن و وابستگان به رژیم پهلوی تهدیدی برای انقلابمان محسوب میشوند.گرچه آمار و ارقام و میزان تهدید افراد مسلح ساواک و اجرت بگیران ایادی شاه در روزهای اول قیام توسط مقامات مسئول نیز در مطبوعات منعکس میشد ولی بتدریج و قبل از آنکه گزارشی از قلع و قمع آنها داده شود خطر آنها بفراموشی سپرده‌شد.

عده‌ای دیگر که از مسلح‌بودن مردم وحشت داشتند از همان روز اول قیام با توصیه و دستورو تهدید و... در صدد جمع‌آوری سلاح از دست مردم برآمدند. اینان از مسلح بودن ضد انقلابیون احساس تهدید نمیکردند و با انگشت گذاشتن و بزرگ کردن آنارشیسم و ماجراجویی که بر اثر وجود سلاح در دست عموم مردم، امکان بروز میابد سعی در خلع سلاح مردم داشتند.

مطبوعات در هشت ماههٔ اول قیام مملو از اظهارنظرها، اخطارها، قانون وضع کردنها و تهدیدهای مکرر در این مورد میباشد. مقامهای مسئول و غیرمسئول متعددی (اعم از وزیر و نخست وزیر با دادستان انقلاب و استاندار و... بودند که فکر و ذکری جز خلع سلاح مردم و نیروهای مردمی نداشتند. بالاخره در جریان اوج گیری شورضدامپریالیستی مردم و امکان تهاجم امپریالیستها امام خمینی پیامی مبنی بر ضرورت وجود ارتشی متشکل از تودههای میلیونی مردم دادند و نقطهٔ عطفی کیفی در بستن دهان یاوه‌گویان بوجودآوردند.

■ ■ ■

مجاهدین خلق ایران چند روز پس از قیام، بمنظور آشناکردن با وظایف و مسئولیتهای ایدئولوژیک و سیاسی تمام مردمی که در جریان قیام مسلح شده‌بودند جزوه‌ای بنام آئین نامهٔ حمل و نگهداری سلاح منتشر کردند. قسمتی از آن بدین شرح‌است.

"... خطاب به خواهران و برادران مجاهد و همهٔ انقلابیون سلاح بر کف دیگر در سراسر کشور:

اکنون که شما در اوج یک مرحله انقلابی سلاح بدست گرفته و بیش از پیش آماده فداکاری و جانبازی در راه خدا و راه خلق شده‌اید، با مسئولیت عظیمی مواجهید که بی توجهی نسبت به آن سمین نقدان روحیهٔ منضبط انقلابی است. بنابراین توجه شما را به رعایت اکید موارد زیر و تبلیغ گسترده‌تر آنها در میان انقلابیون و همهٔ گروههای مردمی جلب میکنیم:

۱ ـ یک انقلابی و یک ضد انقلابی هر دو ممکن است حامل سلاح باشند اما هدفها و آرمانهای آنها اساسا" متفاوت است. انقلابیون ما به گفتهٔ علی (ع) بایستی بینش ها و اعتقادات خود را بر سلاحهایشان حمل کنند. و این در حالی است که مرتجعین و ضدانقلابیون جز بخاطر شهوات شخصیشان اسلحه برنداشته اند پس هرگز نباید هدفی را که بخاطر آن سلاح بدست گرفته‌ایم فراموش نمود و با به آن کم بها داد.

یادآوری مداوم این هدف تضمین کننده نحوهٔ برخورد انقلابی ما با مسئله حمل و نگهداری اسلحه خواهد بود و سلاح را جز در مسیر اهداف عالیه انقلابی بکار نخواهیم‌گرفت. بنا بر این باید هوشیار بود که سلاح پیوسته در خدمت ایدئولوژی و انقلاب

بقیه از صفحه اول

موتور با صداهای عجیبی به لرزش میافتد. هرچه در این دنده" غلط بر سرعت دور موتور افزوده شوداجزاء موتور در معرض ازهم‌گسیختگی‌بیشتری قرار خواهند گرفت. وقتی که به تصحیح دنده" موتور بپردازیم معمولهٔ موتور با صدای دلنشینی و باهماهنگی خاصی پذیرای حرکت می‌شود. حال انقلاب ما هم چنین‌است.اکنون به دنده" صحیح افتاده است. اکنون بخط صحیح افتاده‌است. خطی که تمامی انرژیها، تمامی اعتراضات وتمامی کینه‌های خلق را متوجه دشمن اصلی یعنی شیطان بزرگ، امپریالیسم جنایتکار بسرکردگی آمریکا مینماید. در این راهست که روحیهٔ ایثار و فداکاری وخلاصه فرهنگ توحیدی گسترش یافته و رشد خواهد نمود. در این راهست که بسهولت راه‌حل‌های انقلابی برای حل تمامی مشکلات خلق از طریق بسیج‌همگانی بدست خواهد آمد در این راهست که خود مختاری ملیت‌ها درچهار چوب و تمامیت عدخته ناپذیر ایران نه تنها تجزیه‌طلبی‌نیست بلکه عین بهره‌وری خلق از دست ـ آوردهای انقلاب است. در این راه است که میتوان از وابستگی‌های اقتصادی ـ سیاسی ـ نظامی وفرهنگی به امپریالیسم رهائی یافت. در این راهست که مسألهٔ مالکیت که امروزه بحث انگیزترین مقولهٔ اقتصادی است بسادگی قابل حل است و مشروعیت و مشروطیت فعلی آنرا می‌توان در چهارچوب نبرد ضدامپریالیستی مشخص نمود. در این راهست که توده بپای‌خیزد و با بهره گیری از رهنمودهای رهبری خود سرنوشت خویش را بدست گرفته، به خودراهای مردمی خواهیم رسید. هیچ لزومی ندارد که دولت دست به تبلیغات در جهت شناساندن ضرورت خودراها بزند بلکه مردم خود در جریان این حرکت ضرورت را درک کرده خود دست به ایجاد خودراهای واقعی خواهند زد. در این راه است که دوست ودشمن درمعمل روشن خواهد شد. وهیچ لزومی به دشمن‌سازی وجود ندارد در این راهست که مطبوعات و بطور کلی وسایل ارتباط جمعی وظیفه اصلی خود را در شناساندن هرچه بیشتر ماهیت و عملکرد جنایتکارانه این شیطان بزرگ درک می‌کنند. در این راهست که روشن می‌شود چه‌تصفیه‌ای درمقابل جنبش فلسطین بطور عام وجنبشهای ضدامپریالیستی علل‌ها بطور عام و دارا هستیم. در این راه است که به تمامی سردرگمی‌ها در ارائهٔ طرح و برنامه خاتمه داده می‌شود. در این راه است که معیار لازم جهت تصفیه ارگانها وتشخیص صلاحیت‌ها و صداقت‌ها روشن می‌شود. در این راه است که بسادگی محتوی جدید آموزشی شکل میگیرد. در این راه است که سمت گیری جامعه بسوی جامعه" بی طبقهٔ توحیدی روز بروز روشن و روشنتر خواهدگشت و در این راهست که تمامی زمینه‌های جذب فرهنگ توحیدی و فرهنگ انقلابی و طرد فرهنگ فاسد وابستگی بوجود خواهد آمد و در این راهست که استعدادها در کنار یکدیگر شکوفا شده و به علاقیت منتهی خواهدشد. در این راهست که انگیزه‌های فردی، گروهی و... جای خود را به انگیزه‌های خلقی خواهد داد. در این راهست که مرز بین انقلاب و ضدانقلاب روشن میشود و در مسیر رشد خویش قاطعیت لازم را در امر ضرورت‌های تصفیه ایجاد خواهد نمود. پرپرخروش‌تر باد جبههٔ متحد امپریالیستی خلق ایران.

موسیٰ چند روز قبل نامه‌ای از یک دانش‌آموز در شهرستان سیرجان بدستم رسید. نامه‌ای که تنها نشان از درد این جوان و سایر جوانان پرشور و سرمایه‌های آیندهٔ انقلابمان بود. او در شهری کوچک و دورافتاده خود را تنها احساس می‌کند. خود را در یک محاصرهٔ ناجوانمردانه می‌یابد خیلی دردناک است.

میدانم که زیاد حرف زدم، اشکال ندارد یادآوری سمت گیری و جهت گیری در یک مبارزهٔ مکتبی کار هرروز و هرساعت است. این ها را برای یادآوری خودم نوشتم. خیلی دلم برای تو وسایر خواهران و برادران تنگ شده بخصوص تنگتر بخاطر لس جبههٔ خروشان ضد امپریالیستی خلقمان ـ سلام مرا به کلیهٔ خواهران وبرادران رزمنده و مجاهد برسان. از خداوند آرزوی موفقیت در انجام تعهداتشان رادارم. سلام علیکم بما صبرتم‌فنعم عقبی‌الدار

انقلاب تا پیروزی

زندان اوین ـ برادرات سید

بقیه‌ازصفحه ۱۰

نامهٔ سعادتی به‌موسی خیابانی...

وقتی که انقلاب درمسیر واقعی خود ودر خط صحیح گام بردارد حال مهم نیست که من در یک چهاردیواری سرد و نمناک در بند باشم

این لانهٔ جاسوسی را آزادی خود میدانم. وقتی که انقلاب در مسیر واقعی خود و در خط صحیح گام بردارد، حال مهم نیست که من در یک چهاردیواری سرد و نمناک در بند باشم. اصل در شرایط کنونی رهائی خلق از زیر یوغ غارتگران بین‌المللی است. حال نمیدانم در این شرایط مرا به‌چه‌اتهامی میخواهند در پشت درهای دادگاه انقلاب در صف طویل جنایتکاران و مزدوران رژیم کثیف آریامهری معطل نگه دارند. آیا بخاطر تلاش در جهت کشف شبکه‌های جاسوسی سیا درایران، یا بخاطر برهم زدن امنیت و آرامش آریامهری در اوج خفقان و حاکمیت شلاق و تزور، یا بخاطر ماندن در کنار خواهران و برادرانی که خالصانه ومانقانه بنام خدا و بخاطر خلق جهاد میکنند و یا بخاطر اعلام جرم نسبت به آدم‌ربائی شکنجه، پرونده‌سازی و...

آیا بخاطر تلاش درجهت کشف شبکه‌های جاسوسی سیاد رایران میخواهند مرا محاکمه‌کنند؟

موسی یادم آمد سال ۵۱ وقتی مرا دستگیر کردند بعداز گذراندن دوران کمیته در مرحلهٔ بازپرسی که امکان دسترسی به قلم وکاغذ بوجود آمد طی نامه‌ای نسبت به غارت هستی حقیرانه‌مان در منزل اعلام جرم کردم بلافاصله پرونده به کمیته برگشت و مدت یکسال به عقب افتاد و بالاخره در سال ۵۲ با کیفرخواستی جدید مرا به بیدادگاه آریامهری فرستادند و به ابد محکوم کردند. حال دوباره تکرار میشود. بدنبال اعتراض نسبت به بازداشت غیرقانونی و اعلام جرم نسبت به دست‌اندرکاران این توطئه به بهانه‌های گوناگون مرادرصف جنایتکاران شاهنشاهی معطل نگه‌میدارند. آنها هر روز بدنبال روز دیگری هستند که بتوانند به اصطلاح آبرومندانه به این ماجرا پایان دهند. ولی نمیدانند که این ماجرا پایان آبرومندانه‌ای با آن شیوه‌هائی که تاکنون بکار برده شده است ندارد، بلکه روز بروز خود را در بن بست پیچیده‌تری گرفتار خواهند کرد. وقتی میتواند پایان آبرومندانه‌ای داشته باشد که اقدامی انقلابی به دور از هرگونه ملاحظات سیاسی خاص صورت گیرد، اقدامی مطابق با توصیه‌های امام به دادستانها و حکام شرع در حدود دوماه قبل.

در راه مبارزه ضدامپریالیستی است که مرزانقلاب وضدانقلاب روشن میشود

موسی خودت بهتر میدانی که چرا چماق بدستان را بنام‌مردم! به سراغ سازمان فرستادند. آنها از مرما استادانی ما وحشت دارند. میخواهند به هر طریق که شده آن را خرد کرده و بر زمین‌کوبند. چرا چنین است؟ چرا آنها از یک‌محیط دموکراتیک وحشت دارند؟ چرا از رشد آگاهیها به وحشت میافتند؟ علتش روشن است در یک محیط دموکراتیک تنها وتنها محیط ظهور و رشد آگاهی هاست. محیطرشد و بالندگی است، محیطی است که‌تنها میدان عرضهٔ واقعی ماهیت‌ها است، عرضهٔ آنچه در چنته دارند. ولی آنها که چیزی برای عرضه کردن ندارند، آنها که محتوائی برای رشد ندارند، آنها که‌محتوائی بجز چماق برای اثبات خویش ندارند، در یک محیط دموکراتیک آنها مرگ خویش را می‌بینند و لذا چاره‌ای جز استفاده از روز و بهره‌گیری از شیوه‌های فرصت ـ طلبانه ندارند. چون تنها در اینصورت است که میتوانند سلطهٔ خود را اعمال کنند، سلطه‌ای که تنها حاکمیت است نه رشد. ولی آیا میتوانند با اعمال زور و روشهای فرصت طلبانه، سلطه‌ای بی‌دردسر و دائمی را برای خویش بدست آورند. تاریخ‌که به چنین قدرتهای ظاهری پوزخند زده‌است. و اولین پوزخند تاریخ‌گونی حلقمان بعد از پیروزی ما در اوج گیری مبارزات ضدامپریالیستی می‌بینیم، حرکتی که از عمق و وجود خلق سرچشمه گرفته‌است، حرکتی که نه فرمایشی است بلکه خود جوش و بر اساس درک واقعی ماهیت ضدامپریالیستی انقلابمان میباشد. حرکتی که تمامی خلق را در جبههای واحد علیه دشمن واحد و تحت‌رهبری واحد بسیج می‌کند. وقتی موتوری بر روی دنده غلطی بچرخد تمامی وجود

مجاهد

اسناد و مدارک امپریالیزم آمریکا را افشا کنید

متن کامل قرارداد هیئت مستشاری نظامی امریکا در ایران (۲)

بدنبال تأخیرهای مقامات مسئول در افشای متون و محتوای قراردادهای اسارت بار نظامی ـ اقتصادی و ... با امپریالیسم آمریکا ما با توجه به امکانات اندکمان بنا به رسالت مکتبی و ضدامپریالیستی خود بافشای آنچه توسط علاقمندان و هواداران بدستمان برسد اقدام خواهیم کرد.

درشماره قبل قسمتی از متن قرار داد هیئت مستشاری نظامی امریکا در ایران را آوردیم. و در این شماره آنرا ادامه میدهیم.

بافرستادن اسناد برای افشاگری ما را یاری کنید

MILITARY MISSION TO IRAN

Agreement Between the UNITED STATES OF AMERICA and IRAN

Signed at Tehran October 5, 1947

Entered into Force October 5, 1947

TIAS 1775

[No. 1666]

In his capacity as a member of the Mission, This obligation shall continue in force after the termination of the service of the member or the mission and after the expiration or cancellation of this agreement.

TITLE IV - COMPENSATION AND EMOLUMENTS

Article 13. Members of the Mission shall receive from the Government of Iran such fixed annual compensation and emoluments, payable in American currency or dollar draft or check, allowances as may be agreed upon between the Government of the United States of America and the Government of Iran for each member. Such compensation and emoluments shall be paid in twelve (12) equal monthly installments, each due and payable on the last day of the month. The compensation and emoluments shall not be subject to any tax, now or hereafter in effect, of the Government of Iran or of any of its political or administrative subdivisions. Should there, however, at present or while this agreement is in effect, be any taxes that might affect such compensation and emoluments, such taxes shall be borne by the Ministry of War of Iran, in order to comply with the provisions of this Article that the compensation agreed upon shall be net.

Article 14. The compensation and emoluments indicated in the preceding article shall commence for each member of the Mission upon arrival in Iran and, except as otherwise expressly provided in this agreement, shall continue, following the termination of duty with the Mission, or following the termination of the Mission under Article 4 of this agreement, likewise for the return trip to the United States of America and thereafter for the period of any accumulated leave which may be due

و انتقال" نماید. • این تعهد پس از خاتمه خدمت عضو یا هیئت و پس از انقضاء یا الغاء این قرارداد نیز باقیست خود باقی خواهد ماند •

عنوان چهارم ـ پاداش و مزایا

ماده ۱۳ ـ هریک از اعضاء هیئت سالیانه مبلغی مشخص بعنوان پاداش با موافقت بین دولتین ایران و امریکا بپول رایج امریکا یا حواله دولار و یا چک دریافت خواهند نمود • این پاداش در ۱۲ قسط ماهانه مساوی، هرقسط در آخرین روز هرماه پرداخت خواهد شد • مالیاتهای جاری که ازطرف دولت ایران یا تشکیلات اداری و سیاسی آن اکنون وضع شده و یا اینکه بعداً وضع خواهد شد شامل پاداش اعضاء هیئت نمیشود خواهد گردید معهذا چنانچه فعلا یا تا موقعیکه این پیمان معتبر باشد مالیاتی وضع گردد که شامل این پاداش نیز بشود این قبیل مالیاتها برای اینکه یک ماده این ماده قابل مطابقت باشد از طرف وزارت جنگ پرداخت خواهد شد تا باین ترتیب پاداشهای مورد موافقت بطور خالص پرداخت شود •

ماده ۱۴ ـ پاداشهای مذکور در ماده قبل درمورد هریک از اعضاء هیئت از بدو ورود بایران شروع خواهد شد و نیز در مواردیکه صریحاً در قرارداد حاضر بنحو دیگر ذکر شده باشد تا خاتمه انتصاب او به هیئت و یا خاتمه خدمت هیئت بموجب ماده ۴ این قرارداد برای مدت مراجعت بامریکا و بعداز آن و در مورد مرخصی متراکم بصورت از اعضاء هیئت قابل پرداخت خواهد بود •

Article 11. Members of the Mission in case of violation of the laws and regulations of the Iranian Government, may be separated from the service of the Iranian Army and in such case will have only the right to draw travel expenses back to America.

Article 12. In the normal execution of their duties as defined in Article 8 and 9, the Chief of the Mission, and other members when so directed by him, are authorized to visit and inspect any part of the Iranian military establishment, and officers in minority shall facilitate such inspections and make available plans, records, reports, and correspondence as required. Members of the Mission will not concern themselves with secret matters except when it is essential to their duties and then only with the approval of the Ministry of War. Each member of the Mission has the obligation not to divulge or in any way to disclose to any foreign government or any person whatsoever any secret or confidential matter of which he may have become cognizant

ماده ۱۱ ـ اعضای هیئت در صورت تخلف ازقوانین و مقررات دولت ایران مگر، است از خدمت ارتش ایران معاف گردند در اینصورت فقط استحقاق دریافت هزینه مراجعت بامریکا را خواهند داشت •

ماده ۱۲ ـ بطوریکه درمواد ۸ و ۹ توضیح داده شده رئیس هیئت وسایر اعضاء (به مشورت رئیس هیئت) مجازند درا جرای وظایف عادی خود هرقسمت ارتش ایران را بازرسی کنند و افسران متصدی این قسمتها بایستی درمورد بازرسیهای مذکور تسهیلات لازم فراهم آورند وطرح ها و نوشته ها و گزارشها و مکاتبات مورد نیاز را در دست رس آنها بگذارند • اعضای هیئت هیچگونه دخالتی درامور سری نخواهند داشت مگر اینکه امور مذکور با وظایف آنها بستگی ضروری داشته باشد ودر اینصورت منحصرا طبق دستور وزارت جنگ ایران خواهد بود • هرعضو هیئت متعهد است هیچگونه مطالب سری یا محرمانه راکه از لحاظ سمت خود درعضویت هیئت از آن آگاه میشود بهیچ دولت خارجی و یا هرکس که باشد از هیچ طریق اخبار

اعضای هیئت مجازند از هر قسمت ارتش ایران بازرسی کنند

[No. 1666]

period of this agreement, as may be elected by each member, the family of each member of the Mission shall be furnished by the Government of Iran with first-class accommodations for travel, via the shortest usually traveled route between the port of embarkation in the United States of America and the official residence of the member in Iran, both for the outward and for the return journey. Throughout this agreement the term "Family" is limited to mean wife and dependent children.

Article 16. Compensation for transportation and travel expenses on official business of the Government of Iran shall be provided by the Government of Iran in accordance with the travel regulations of the Iranian Army.

Article 17. In addition to the United States Government transportation available to the Mission, the Government of Iran shall place steer owner of transportation (vehicle and aircraft) at the disposal of the Mission, when deemed necessary for the performance of official duties and will provide one third of the gasoline and oils required for the United States Government vehicles at the disposal of the Mission, as determined by the Chief of the Mission. The number and type of United States Government vehicles shall be determined by the War Department of the United States of America and authority is granted for the entry and exit from Iran, in accordance with the existing law, of one United States Army aircraft. All cars so considered necessary by the Chief of the Mission, in the performance of official duties, provided that the Chief of the Mission previously informed the Iranian authorities concerned of the matter according to existing rules and regulations of Iran. All the United States Government vehicles placed at the disposal of the Mission for operation within Iran will be subject to the laws of Iran.

این قرارداد هریک از اعضاء هیئت برحسب تمایل شخصی میتواند خانواده خودرا با وسائل درجه اول که دولت شاهنشاهی ایران در دو مسیر انها خواهد گذاشت ازطریق کوتاه ترین راهی که معمولا مسافرت بین بندرورودی کشورهای متحد امریکا و محل اقامت رسمی عضو درایران صورت می گیرد از امریکا خواسته و یا بامریکا مراجعت دهد •

در سراسر این قرارداد منظوراز کلمه (خانواده) زوجه و اولاد تحت الکفاله میباشد •

ماده ۱۵ ـ قبل العاده هزینه سفر مربوط بسه ماموریتهای رسمی دولت ایران بوسیله دولت ایران طبق آئین نامه های مسافرتی ارتش ایران تامین خواهد شد •

ماده ۱۶ ـ علاوه بر وسایط و وسایل نقلیه ایکه ازطرف دولت امریکا در اختیار هیئت گذاشته شده دولت ایران نیز درموارد لازم وسایل نقلیه دیگری (اتومبیل و هواپیما) برای انجام کارهای اداری دراختیار هیئت قرار خواهد داد و دولت ایران یک سوم (۱/۳) مجموع مصرف بنزین و روغن وسایل نقلیه متعلق بدولت امریکا را که دراختیار هیئت است طبق تشخیص رئیس هیئت تامین خواهد کرد • تعداد و نوع وسایل نقلیه دولت امریکا که دراختیار هیئت خواهد بود از طرف وزارت جنگ امریکا تعیین خواهد گشت و نیز طبق میگردد که در موارد لازم طبق تشخیص رئیس هیئت و با پیروی از قوانین و مقررات جاریه یک هواپیمای ارتش امریکا با کارکنان آن برای انجام امور اداری اجازه ورود بایران وخروج از ایران داشته باشد مشروط بر اینکه رئیس هیئت قبلا طبق قواعد و مقررات جاری بافرمانی امور مربوط ایران مراتب را اطلاع دهد • کلیه وسایل نقلیه دولت امریکا که در داخله ایران برای عملیات در اختیار هیئت است از قوانین و مقررات ایران متابعت خواهد کرد •

[No. 1666]

the member.

Article 15. The additional compensation and emoluments due for the period of the return trip and accumulated leave shall be paid to each member of the Mission before his departure from Iran and such compensation and emoluments shall be computed for travel by the shortest route usually travelled to the port of entry in the United States of America, regardless of the route and method of travel used by the member of the Mission.

Article 16. During the period of the present national emergency in the United States of America, expenses of transportation of each member of the Mission and his household effects, baggage and automobile from and to the United States of America shall be paid by the Government of the United States of America. If the period of this agreement extends beyond the date on which the national emergency in the United States of America is terminated, notification of the termination of the national emergency having been communicated to the Government of Iran in writing by the Government of the United States of America, expenses (except in case a member is replaced with less than two years service in the Mission for the convenience of the Government of the United States of America) for transportation of each member of the Mission and his household effects, baggage and automobile shall be paid by the Government of Iran. First-class accommodations for travel will be furnished the members of the Mission via the shortest usually travelled route between the port of embarkation in the United States of America and their official residences in Iran, both for the outward and return journey.

Article 17. At any time during the

ماده ۱۵ ـ پاداشهای اضافی مربوط به مدت بازگشت بامریکا و مرخصی خراکم حقوقی قبل از حرکت هیئت از اعضاء هیئت درایران پرداخت شود و باخذ احتساب این پاداشها فقط نظر از راه و وسیله مسافرتی که عضو هیئت بکار میگرفته، تعیین راهی خواهد بود که به بندر ورودی امریکا منتهی و معمولا مسافرت از آن راه انجام میگیرد •

ماده ۱۶ ـ درطی دوره بحران ملی که فعلا در کشورهای متحد امریکا حکمفرماست هزینه سفر هیئت از اعضاء و هزینه حمل اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل از و کشورهای متحد بایران و از آنجا بکشورهای متحد توسط دولت کشورهای متحد امریکا پرداخت خواهد شد • چنانکه مدت این قرارداد از تاریخی تجاوز نماید که بحران ملی کنونی درکشورهای متحده خاتمه یابد پس از اعلام خاتمه این بحران ملی کتبا از طرف دولت کشورهای متحد بدولت ایران با مضای مورد خصوص که کمتر از دوسال سابقه خدمت در هیئت را دارد و بنا بحالم دولت امریکا با عضو دیگری مبادله میشود) هزینه حمل وثقل هرعضو و اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل از و از طرف دولت ایران پرداخت خواهد شد • وسائل درجه اول مسافرت برای کوتاه ترین راهی که معمولا مسافرت باین بندرخروجی کشورهای متحد امریکا و محل اقامت رسمی عضو درایران صورت میگیرد هم برای مسافرت بایران و هم در مراجعت بامریکا تامین خواهد شد •

ماده ۱۷ ـ در هر موقع در طی مدت

دولت ایران بالخصوص مصرف بنزین و روغن وسائل نقلیه متعلق به آمریکا را تأمین می‌کند

[No. 1666]

Article 20. The Government of Iran shall provide for members of the Mission suitable office space and facilities such as office equipment, stenographic and clerical help, civilian interpreters and orderlies, as indicated on the table of organization of the Advisory Department, and shall give necessary assistance for the smooth operation and improvement of the work of the Mission.

ماده ۲۰ ـ دولت ایران محل اداره و سایر تسهیلات کار ازقبیل دفتر و اثاثیه، لوازم آن و کمک نویسندگی و مترجمین غیر نظامی و گماشته برطبق جدول سازمان اداره مستشاری برای اعضاء هیئت تهیه خواهد کرد و کمکهای دیگر بمنظور حسن اداره و سیرت جریان امور و بارور آنان مبذول خواهد داشت •

طبق ماده ۱۲، اعضای هیئت هیچگونه دخالتی درامورسری نخواهند داشت!! مگر اینکه امور مذکور با "وظائف" آنها بستگی ضروری داشته باشد. از آنجا که درشماره قبل و طی بررسی مواد متعدد قرار داد، مشخص شد که هدف هیئت دقیقاً" حفاظت از "منافع ملی امریکا" ست، بایستی فی الواقع این ماده را بصورت زیر نوشت تا محتوای واقعی آن نشان داده شود:

"..... مگر اینکه امور مذکور بمنافع امریکا مربوط شود" که در این صورت طبق بخشهای دیگر همین ماده، افراد ایرانی متصدی هرقسمت بایستی تسهیلات لازم را برای آنها فراهم کنند.

اما جالبتر ازهمه تعهد!! امریکاست مبنی بر فاش نکردن اسناد. دولت امریکا قول میدهد که این مطالب "سری" و "محرمانه" را بهیچ دولت خارجی اظهار ننماید.

گوئی که دولت شاهنشاهی ایران ایالتی از ایالات متحده امریکاست که دولت فدرال موظف به جلوگیری از نفوذ اسرار آن بخارج است اوفی الواقع هم همینطور بود.

اکنون معلوم میشود، چرا "پدر طالقانی" گفت: "نمیدانم چرا در این مملکت همیشه جاسوس روس میگیرند؟" متن این قرار داد بخوبی پاسخگوی مسئله‌است؛ از آنجا که جاسوسان امریکائی در راس عالیترین ارگانهای تصمیم‌گیری نظامی، سیاسی و ... جامعه ما قرار داشتند کسی را یارای دستگیر کردن آنها نبود. و البته هر فرد یا گروهی هم که خواست با مسئله جاسوسان امریکائی مبارزه کند حتما جاسوس روس است!

ماده ۱۳ ـ در کشوری که از حقوق اندک و بخور ونمیر کارمندان جزء مالیات گرفته میشود. در کشوری که پاسخ خواسته‌های بحق کارگران جهان چیت را برای اندک افزایش حقوق با گلوله میدهند. در کشوری که از روستائی فقیر و محروش چه‌مستقیم وچه غیر مستقیم مالیات گرفته میشود. سیستم وحکومتی که از اندک‌افزایش حقوق کارگران و کارمندان جزء بوحشت و هراس میافتد وبهزار ویک حربه سیاسی و اقتصادی متوسل میشود تا جلو آنرا بگیرد. براحتی موافقت میکند که اعضاء هیئت مستشاری امریکا علاوه برحقوقهای‌کلان چند هزار دلاری، از مزایا وپاداش سالانه هم برخوردار شوند (که‌صدالبته‌بایستی‌بپول رایج امریکا یعنی "دلار" پرداخت شود). وتازه این تمام مسئله نیست. عمق وابستگی حقارت وتحت سلطه بودن را آنگاه متوجه خواهیم شد که میخوانیم قوانین مالیاتی که ازطرف دولت ایران وضع شده ویا بعداً" وضع خواهد شد شامل پاداش مزبور نخواهد بود.

در یک کلام: امپریالیستهای امریکائی برای غارت میهنمان، برای ساختن پایگاه جاسوسی در گوشه وکنار آن وبخاطر فروش آهن پاره‌هاواسلحه‌ها بشان بما، پاداش و دستخوش غارت هم میگیرند "مقطوع" "سالیانه" وبدون مالیات.

آیا امپریالیستها بسادگی چنین شکارگاهی را رها میکنند؟

جائی که" فوق‌العاده هزینه سفر هم میپردازند؟ (ماده ۱۸) درکدام کشوری چنین امکاناتی در اختیار مستشاران قرار میدهند:

قوانین مالیاتی دولت ایران شامل حقوق ومزایای آمریکائیان نخواهد شد.

۱ ـ هزینه حمل ونقل اعضاء هیئت و اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل آنها را بپردازند. (ماده ۱۶)

۲ ـ وسائل نقلیه از اتومبیل تا هواپیما برایشان تهیه کنند

۳ ـ علاوه بر اینها ـ مجموع مصرف روغن و بنزین و وسائل نقلیه آنها را نیز بپردازند.

در کدام قرارداد، تهیه‌تسهیلات کار از قبیل دفتر و اثاثیه، تندنویس و مترجم و حتی گماشته و مستخدم‌بعهده کشور دعوت!! کننده‌است؟

باید گفت مطمئناً" در هیچ نقطه دیگر حتی کشورهای وابسته هم مشابه چنین قرار دادهای ننگین و اسارت باری را نخواهیم دید.

با تمام این تفاصیل این سوال مجدداً" باقی می‌ماندکه:

آیا امپریالیستها بسادگی چنین شکارگاهی رارهامی‌کنند

آیا سعی نخواهند کرد قرار دادهای دیگری با همین محتوای اسارت بار ولی با اشکال متفاوت ولابد این بار با "سلام وصلوات وبسم‌الله" و شاید هم با عناوینی از قبیل "نجات جمهوری اسلامی از خطر کمونیسم" مرما تحمیل کنند؟

جواب اینست که: مسلماً" امپریالیستها دندان طمع خود را نکشیده و دست برنخواهند داشت. اما این تمام پاسخ نیست. تا پاسخ خلق چه باشد. تا پاسخ پرسنل انقلابی ارتش چه باشد؟

ادامه دارد

نامه سید محمدرضا سعادتی بموسی خیابانی عضو کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق

من اشغال این لانه جاسوسی را آزادی خودمی دانم

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

و با سلام بر آزادی، آن آزادی که در جوهر خویش یگانگی انسان باکل وجود را دنبال میکند. و سلام بر تو موسی عزیز و سلام بر شمائی خواهرانو برادران رزمنده و مجاهد.

نامه‌ات را خواندم و با در حقیقت دردت را احساس کردم، دردی کهنه صرفاً" درد توست بلکه درد هر مسلمان انقلابی است، هر مسلمان انقلابی که روحش تنها وتنها در پیوستن به حیات جاوید است که آسایش می‌یابد. دردی که نه صرفاً" از روی عجز وناتوانی و یأس و سرخوردگی است، بلکه دردی که لازمه هر خویش و هر حرکت تکاملی است. دردی که جوهری بالارونده و تعالی‌بخش دارد، دردی که لازمه لقاءاللهاست.

ممکن است بسیاری نتوانند چنین دردهائی را درک کنند، شاید فکر میکنند که این درد ناشی از رنگ و حسد، خودخواهی، عقده و فرصت طلبی و ... باشد و یاشاید فکر کنند که این درد بالاخره ما را از پا خواهد انداخت، آنها نمیدانند که این دردها در عین اینکه خردکننده جسم میتواند باشد ولی حاکمیت ایمان‌مکتبی بر این دردها، انسان رابطور مرتب به مدار بالاتری از رشد و تکامل میرساند. مداری کننده‌یأس آور است ونه خرد کننده، بلکه سرشار از امید و سرشار از ایمان به حقانیت و پیروزی است. اساساً" آنها نه تنها قدرت درک دردمندی یک مجاهد و یک مسلمان انقلابی را ندارند، بلکه بر اساس معیارهای حاکم بر مناسبات و حرکت خویش به غفلت می‌نشینند و فکر میکنند که همانگونه مناسبات هم بر روابط درونی سازمان حاکم است. آنها نمیتوانند درک کنند که مناسبات حاکم بر سازمان تجلی خلوص و پاکی روابط توحیدی است. همان روابطی که میتوان در مناسبات خلق بپاخاستهٔ ایران در زمانی که با دشمنی خونخوار روبروست دید. روابطی بر اساس ایثار، امتداد متقابل، عشق به خلق و عشق به خدا.

آنهائی که ما را مطابق معیارهای غیر توحیدیشان مورد ارزیابی قرار میدهند، حتی اگر خون‌ما سنگرمان را هم گلگون کند، آن را نشانه فرصت طلبی میدانند.

آنها فکر میکنند همان جناح بندی، همان مناسبات سازشکارانه و همان باندبازی هم بر روابط درونی سازمان حاکم است. آنها به عمق وحدت ایدئولوژیک حاکم بر سازمان که نه در یک توافق صوری و سازش بلکه از کوران‌بسیار مصیبت‌ها حاصل شده‌است راهی ندارند. ولذا گاه دراذهانشان تو سرار کردستان در مباوری و مسعود در جای دیگر و گاه انتظار پاره پاره شدن سازمان و خلاصه انواع واقسام شایعات و چه بسا توطئه‌ها. آنها فکر میکنند بر بوغکیریهای خالص و آگاهانه سازمان همان فرصت‌طلبی‌های حاکم بر مواضع شان حاکم است. آنها فکر میکنند که وقتی سازمان صحبت از انقلاب و خلق میکند بر اساس همان انگیزه‌هائی است که‌آنان دم از انقلاب و خلق میزنند. آنها فکر میکنند که وقتی مجاهد فریاد اعتراض بلند میکند همان ویژگیهای هوچی‌گری حاکم بر جارو جنجال آنها را دارد. آنها فکر میکنند که وقتی مجاهد سکوت میکند همان جاردن‌ها و ترس‌های عافیت ـ جویانه حاکم بر وجدانشان را دارد. آنان از عمق صداقت، پاکی و خلوص و ایمان جوانان پرشوری که آگاهانه در راه اسلام‌انقلابی گام بر میدارند، درکی ندارند...

خود را بلاتکلیف نمیدانم. تکلیف من درموج خروشان حرکت ضد امپریالیستی خلقمان روشن است

موسی عزیز صحبت از بلاتکلیفی من کرده بودی، بله مدتی بود که این بلاتکلیفی مرا رنج میداد، نه بخاطر بلاتکلیفی شخصی، بلکه بخاطر این بود که این بلاتکلیفی در متن بلاتکلیفی حرکت انقلاب قرار داشت ولی اکنون خود را بلاتکلیف نمیدانم. تکلیف من در موج خروشان حرکت ضد امپریالیستی خلقمان روشن است. من توسط مدعای فاسد و علوم‌الحال دستگیر و شکنجه شدم که اگر در موضع غیر قانونی خود در حفظ امنیت و آرامش لانه" جاسوسی و توطئه آمریکا بودند هم‌اکنون قلب پاک و دردمند دانشجویان شجاع را در هنگام اشغال این مرکز ضد انقلاب با گلوله‌های آمریکائی سوراخ‌میکردند. من اشغال

بقیه‌درصفحه۹

نامه یک همافر به نشریه مجاهد

کشورهای زیر سلطه برای امپریالیسم از آنجهت ارزشمندند که از آنان برای استقرار حاکمیت و جهانخواری خود بهره برداری میکنند

نامه‌ای را که ذیلاً میخوانید، درددلهای یک همافر میهن‌راست. درددل هائی که ناشی از سالها خدمت در ارتشی وابسته به امپریالیزم نشات میگیرد، و چه کسی بهتر از فردی آگاه که در درون سیستمی ضدخلقی، سالهای سال، بهترین دوران عمر خود را گذرانده، میتواند جنایات و غارت گریها و روابط و مناسبات امپریالیستی حاکم بر ارتشی آمریکایی را به نمایش بگذارد. اگر خواسته‌باشیم مفهوم وابستگی را عینی تر بیان کنیم، اگر بنا باشد که دشمن اصلی یعنی آمریکا را بطور ملموس و محسوس بفهمیم، حقایقی که برادر همافر در نامه‌اش بیان داشته بارگو کننده گوشه‌ای از همین مسئله است. مادر عین اینکه از این برادر بخاطر فرستادن نامه‌ای بسیار آموزنده و جالب تشکر میکنیم امیدواریم که سایر همافران مجاهد و انقلابی هرچه بیشتر در زمینهٔ بیان ملموس واقعیات درون سیستم که گامی در جهت افشاگری جنایات آمریکا و مهره‌های وابسته به آن از یکطرف و بالا رفتن دانش سیاسی مردم از طرف دیگر میباشد ما را یاری نمایند.

و براستی که همافران قهرمان در جریان قیام بهمن ماه نقش بسیار حساسی و ارزنده‌ای داشتند، چه کسی قهرمانیهای این فرزندان دلیر را میتواند فراموش کند. آنهائی که علیرغم وجود در سیستم ضدخلقی حتوار بر آن شوریدند و با اعتصابها و راهپیمائی های خود اولین گامها را در مقابل دیکتاتوری برداشتند، و اول بار جمله معروف "ارتش چرا ندارد" را شکستند و پایه های سیستم ضدخلقی را لرزاندند، در یک‌کلمه‌همافران عزیزپیشتازان نیروهای مسلح بودند که "نه" آغازیدند و تن به خواستهای فرماندهان مزدور ندادند و اکنون نیز خلق، چشم امیدشان دردرحقاول بهشاپیشتازان انقلابی و بعد هم به کلیهٔ رزمندگان و مبارزین ارتشی درسایر واحدهاست تا با افشاگری و بیان واقعیتها دست مزدوران را رو کرده و مبارزه ضد امپریالیستی خلقمان را ارتقاء بخشد.

ماانتشارها دفعه قبل این مقدمه را در مقاله عاشورای لویزان چاپ کرده بودیم از این نظر پوزش می‌طلبیم.

بنام خدا وباسلام بر سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران

من "ج ـ ف" یک همافرم. گرچه دورا دور طی سالهای خفقان‌آریامهری با این سازمان آشنا بودم وبحق از همین طریق با ایدئولوژی اصیل و انقلابی اسلام‌آشنا شدم، ولی مثل سفانه نتوانستم تماس نزدیکتری با شما برقرار نمایم. اکنون که بهمت خلق‌قهرمان‌ایران‌بندهای‌دیکتاتوری‌ازهم گسسته است، فرصت غنیمتی است که با شما برادران وخواهران خوبم به گفتگو ودرددل بنشینم. درددل وباز گویی رنج ناشی از بار سنگین سالها فشار سیستم امریکائی ارتش شاهنشاهی و نیک میدانم که درد مرا خوب درک خواهیدکرد. چراکه هردو با دشمن مشترکی روبرو بوده وستیزیدهایم. اگر چه با دوچهره متفاوت او. مگر نه‌اینکه دشمن همهٔ ما امپریالیسم ودرصدرآنها آمریکا بود. اگر من امپریالیسم را در قالب سیستم ارتش وستشارهامیدیدم وبا او سرمیکردم، شما نیز امپریالیسم را درمیدانهای تیر، درشکنجه‌گاهها، سرا یالمین دیدید و با او جنگیدید. اگر من هنوز آثار وجودش را بخوبی احساس می‌کنم، شما نیز که هنوز خون شهیدانتان برسنگفرش خیابانها خشک نشده، از ارتجاع واپریالیسم زخم‌ها برتن وجان دارید.

از همین رو امید واعتمادم بشما دوچندان میشود وبهمین دلیل میخواهم شرح حال و داستان اوضاعی که از سرگذرانده‌ام را از سنگری‌دیگر، در این میدان مبارزه‌برای شما بفرستم. امیدوارم که‌آنرا درنشریهٔ خودمان "مجاهد" درج کنید. باشد که همگی دست بدست هم این غول بزرگ و این شیطان حیله‌گر یعنی‌امپریالیسم را بزانو درآوریم. مخصوصاً که چندی است امپریالیسم جنایتکار امریکا که در این چند ماه نگارنده‌خود را مخفی کرده بود، اینک چهرهٔ کریهش از پس پرده بیرون افتاده‌است. دشمنی که هنوز دستش بخون پاک انبوهی از مردم ما آلوده‌است. به این دلیل‌بخودم اجازه میدهم درباره ارتش صحبت‌کنم‌ارتشی که‌کاملاً "وابسته بامپریالیسم بود و ما با تمام وجود خویش این وابستگی را احساس‌کرده وکمتر امکان ومجال دم زدن داشتیم.

برادرم! ناضداطلاعات و کشتردگی‌جهنمی‌اش را ازنزدیک‌دیدی، تاشاهد تحمیل دستورات واوامر خشک وضدخلقی فرماندهان ارتش‌شاهنشاهی نباشی و ... تا مستشاران امریکائی را نبینی که چگونه بقیمت فقر و محرومیت وزندگی کودکان معصوم ورنگ پریدهٔ جنوب شهر خودمان تهران، به عیش وعشرت میپردازند وجیبهای‌خود را پرمیکنند وسرانجام نیز سیستمی برای سرکوب همین مردم بیگانه‌تربیت می‌کنند، مفهوم سیستم امریکایی وضد خلقی ارتش شاهنشاهی رانمی‌فهمی.

در این سطور نمی‌خواهم فقط برخوردهایم با مستشاران را بازگو نمایم. "توخود حدیث مفصل‌بخوان از این مجمل".

دوران آموزش، دوران تحقیر و کشته‌شدن شخصیت افراد کشورهای جهان‌سوم توسط آمریکائیها بود

من پس از ورود به ارتش برای باصطلاح آموزش های فنی ونظامی باتفاق عده‌ای دیگر راهی امریکا شدیم. فکر نمی‌کنم احتیاجی به توضیح باشد که چرا آمریکا! خوب میدانید که قسمت اعظم تسلیحات نظامی، هواپیماها و... ماآمریکائی بودند وقرار بود ما طرزکار سیستم‌های کنترل هواپیما را درحضور سروران شاه بیاموزیم. این اولین برخوردمن با مستشاران خارجی بود. شاگردان نیز یا ایرانی وعرب بودند و یا ازویتنام جنوبی آمده‌بودند. براستی چه وجه مشترکی‌بین‌طبقه‌ای‌یافته‌بودندکه‌باسح مارا مبارزه خونینی‌که‌بین خلق‌ویتنام ورژیم دست نشانده امریکا، درآنجا، درجریان بود وسرکوبی انقلابیون‌ظفار توسط شاه و توطئه‌های رژیم‌های ارتجاعی مانند عربستان سعودی، درمنطقه بخوبی میداد. و این‌اولین تحقیرها بود.

باتعجب به مبالغ گزافی که‌برای مخارج ما میپرداختند، می‌نگریستیم. روزانه ۵۰ دلار فقط برای آموزش هر نفر، یعنی مخارج غذا، مسکن، ... جداگانه محاسبه میشد. آنهم آموزشی که کوچکترین نتیجهٔ مثبتی از آن‌عاید ما نشد. برای پی بردن به محتوی و کیفیت آموزشها بد نیست نمونه‌ای را ذکر کنم: من دربین کلیهٔ کسانی که مشتول آموزش بودند، همواره‌شاگرد ممتاز بودم. نه بخاطر اینکه شاگرد فوق‌العاده وبسیار تیزهوش‌بودم، بلکه تنها با اتکاء بر مختصر مطالعاتی که خودم قبلاً در زمینه‌های مربوطه داشتم. خوب بیاد دارم یکبارهنگامیکه باصطلاح استاد مشتول تدریس بود و من هم از فرط خسته کنندگی درس‌ها ولاطائلاتی‌که سرهم بافته میشد، در حال چرت زدن، در بین خواب و بیداری فهمیدم که شخص مربوطه ترانزیستور را اشتباهاً "تدریس‌میکند. اشتباه را باوتذکر دادم واوهم بعنوان حق‌السکوت اجازه دائمی خوابیدن سرکلاس را برای من صادر کرد. مابعدها فهمیدیم که این‌کلاسها صرفاً "برای سرگرمی واین دوره فقط برای خوشگذرانی گذاشته شده است. خودسیستم و رژیم حاکم نیز که باین مسأله پی برده بود، هنگام بازگشت‌به ایران، کلاسهای سمعاهای برای ما ترتیب میدادند تاجبران مافات بشود ولااقل درایجنا چیزی بیاموزیم. آموزشهای عملی نیز وضعی بهتر از این نداشت. بعنوان شاهد، همین بس که طی دوران آموزش، باصطلاح عملی حتی یکبار نیز بما اجازه ندادند به هواپیما وتجهیزات مربوطه‌دست‌بزنیم. درحالیکه در تمام اینمدت مجبور بودیم، بارورفتار تحقیر آمیز آنان را بدوش بکشیم. درمقابل کوچکترین اعتراضی، ما را تهدید باخراج از آنجا (که خواسته قلبی خیلی از ما بود) و فرستادنمان به‌ایران "برای شترسواری میکردند". درهمین اولین قدمها، خیلی از بچه‌ها که با واقعیت امربطور آشکار وعریان روبرو شده‌بودند، و یارای تحمل شرایط خفقان در ایران را نیز درخود نمیدیدند، فرارو را برقرار ترجیح داده و راهی کانادامیشدند.

"کشورهای زیر سلطه برای امپریالیسم از آنجهت ارزشمندند که از آنان برای استقرار حاکمیت و جهانخواری خود بهره‌برداری‌میکنند" این مضمون ومحتوای آخرین جلسه‌ای بود که امریکائیها هنگامیکه ما را روانه ایران کردند، گفتند. مسئول آموزش ما با کمال وقاحت گفت "شماایرانیها، وجودتان برای اینست که ما وهمسایه شمالی‌تان نمیتوانیم بتوافق برسیم، والابوجودتان چندان نیازی نبود!" و این تنها آموزش راستینی بود که ما در اینمدت دیدیم، بدینگونه، حاصل ما مهدا اتلاف وقت وصرف مخارجی هنگفت بوجود آوردن افرادی واله و شیدای فرهنگ کثیف سرمایه‌داری و بالمآل بهره برداری از آنها برای پاسداری از موجودیت امپریالیستها وچپاول وغارت خلق محروم این سرزمین بود، و بدین ترتیب وباآین دستاوردها راهی ایران شدیم.

ارتش ایران عرصه یکه‌تازی مستشاران آمریکایی ومحل غارت دسترنج خلق مستضعف

پس از بازگشت به ایران و اشتغال در نیروی هوایی، پردهٔ تازه‌ای از نمایش آغاز شد. زمان آن رسیده بود که مستشاران خارجی را در لباس وچهره واقعی تربشناسیم. گفتنی است که در ارتش شاهنشاهی حدود ۶۰۰۰ مستشار وجودداشتند که به جاسوسی، تن پروری وغارت حاصل دسترنج مستضعفین ما وتحکیم سلطه دیکتاتوری مشغول بودند. (رقمی در حدود شهدایی که در جریان انقلاب اخیر دادیم). بخش عمدهٔ مستشارها را پرسنل دون پایهٔ ارتش امریکاتشکیل میدادند، که همگی از افراد باصطلاح دست سوم وچهارم می‌بودند که با کنترل سیا به ایران فرستاده میشدند. قبل از اینکه به انواع مستشارها و کارهایی که بعهده داشتند بپردازیم، بهتر است بدواً" باشکل بستن قرارداد های نیروی هوایی با آمریکا بیشتر آشنا شویم. شرکت های سازنده تسلیحات ارتش آمریکا، از کارخانجات وشرکتهای چندملیتی مشخص ومتنخبند. فی‌المثل هواپیماهای F_4 را کارخانه‌ای بنام "مک دانل داگلاس (McDonnell Doglas) میسازد ویا F_5 "راگروم"و.... طبق قراردادفیمابین ایران و آمریکا، ایران نیز ناگزیر بود هواپیماهایی را بخرد که در ارتش امریکا وجودداشت، بدینگونه ایران وارد معامله‌ای میشد که از سه طرف اصلی تشکیل یافته بود. شرکت مذکور، نیروی‌هوایی آمریکا و نیروی هوایی ایران. مستشارها نیز بدین ترتیب با مزدوران شرکتهای چند ملیتی فوق الذکر وشرکتهای‌تأمین کنندهٔ وسایل‌یدکی‌نظیرو‌ستهنگاوس" و "فیلکو" بودند که عمدتاًافراد بازنشستهٔ نیروی هوایی امریکا تشکیل میشدند وبانامهای آمریکایی بودندکه ظاهراً" بنام مستشار و در واقع برای کارآموزی وآموزش دیدن خودشان فرستاده میشدند. عدهٔ دیگرغلبانهائی بودند که برای پرواز باهواپیماهای مدرنی نظیر F_{-14} که هزینهٔ گزاف و سرسام آور ش را ایران می‌پرداخت، می‌آمدند. وگروه آخر که درصد خیلی پائینی را تشکیل میدادند، افرادی بودندکه‌در حقیقت‌اداره و هدایت ارتش ونیروی هوایی توسط‌آنان انجام میگرفت. بخش عمدهٔ مستشارها را عمدتاً تشکیل میدادند که اساساً "هیچ گونه آشنائی با وسایلی‌که باید با آن کار کنند نداشتند و به اذعان خود ایشان با این دستگاه ها برای اولین‌بار روبرو میشدند. اینده هر دوسال یکبار عوض میشدند. چرا که مدت دوسال برای آموزش دیدن ایشان در ایران کافی بود. بدینترتیب هر۲ سال یکبار انبوه مستشاران گلدوار بایران سرازیر میشدند وپس ازآموزش دیدن بقیمت خرابی وسایل وتجهیزات ارتش ایران باز میگشتند وجای خود را به سری تازه میسپردند. ناگفته نماند که ما از زیارت اخلبانهای اسرائیلی نیز بی‌نصیب نمی‌ماندیم، منتهی این حضرات نیز خوشبختانه فقط برای دوره دیدن با هواپیماهای نیروی هوایی شاهنشاهی آمده‌بودند.

همانگونه که گفته شد بغیر از مستشارهای بالای ارتش که‌مستقیماً "از جانب "سیا" وبرای کنترل وهرچه وابسته‌تر کردن ارتش میامدند بقیه افراد سرخورده وبیهوادی بودند که هدف‌اصلی‌شان پرکردن جیبها وسهیم شدن در این خوان گسترده بنمابود. یکی ازمشخصترین این چهرهها فردی بود باسم "ادواردبنر". وی که شغل اصلیش در امریکا رانندگی کامیون‌بود، در اینجا با گلی درخواست وتمنا، به دریافت ماهانه ۲۵ هزارتومان رضادادده بود. البته چندان هم بیکار نمانده‌و توانسته بود با ازدواج بایکی از افراد فامیل دربار، برای خود جاه و مقامی کسب کند. شب تا صبح در کافه‌های ایران مشغول عیش و عشرت بود وصبح مست ولایعقل، سرکار حاضر میشد. و پس از مختصر استراحتی! درساعت ده صبح ونوشیدن قهوه، حوالی ظهرهم زحمت را کم میکرد. درمقابل‌کوچکترین اعتراضی نیز با تهدید خانمش روبرو میشدیم که ما را به تیمسار ربیعی و ضداطلاعات ارجاع خواهدداد.

بی‌میبنیم که چگونه ارتش ماعرصهٔ یکه تازی های مشتی افراد خودفروخته و مزدور بود که اگر چه بنام آموزش پرسنل وکمک به نیروی‌هوایی ایران، وارد میهن ما میشدند، ولی فی‌الواقع خود این افراد برای آموزش دیدن میامدند، وچیزی جز مشتی‌دستگاه های اوراق شده که نیازمند واردکردن انبوهی دیگر از وسایل وتسلیحات امریکائی بود، وفرهنگی فاسد ومبتذل برای ما بجا نمی‌گذاشتند. حال باز به یکی دیگر از وجوه عملکرد‌مستشارها نظری بیفکنیم.

مستشارها سدی برای تکامل تکنیکی ومانعی درمقابل خودکفائی ما

یکی از عمده‌ترین بخشهای تولیدی امپریالیسم از منابع تسلیحاتی ونظامی آن تشکیل میدهد. که ازاهم اهدافش وابسته کردن هرچه بیشتر کشورهای زیر سلطه نظیر ایران بود. مادر نیروی‌هوایی شاهد هجوم سیل‌آسای تسلیحات، تجهیزات، هواپیماها ووسایل یدکی آمریکایی بودیم. برای باقی نگهداشتن ما در این وابستگی وقالب کردن هرچه‌بیشتر این وسایل وتجهیزات، شیوه‌هایی‌نیز اندیشیده بودند. قسمتی از وظیفه مستشارها نیز تأمین این هدف بود. بعبارت دیگر مستشارهاموظف بودند با استفاده از شیوه‌های شیادانه، برای ما نیازهای کاذب بوجود آورند، واز طرف دیگر با خودداری از آموزش‌وآشنا کردن ما به فوت وفن مسائل، هرچه بیشتر ما را در سراشیب وابستگی سوق دهند. فی‌المثل گفته میشد چرخهای هواپیما، پس از دوبار استفاده وبزمین نشستن هواپیما، وسائیده شدن خطوط روی آن باید تعویض شده وچرخهای نوجایگزین آن شوند، درحال حاضر باند نیروی هوایی انباشته از لاستیکهای رنگ آمیزی شده این چنینی است. ویا خیلی از وسایلی که دردخاکر ما انبار شده است، نه‌تنها درحال حاضر به آنها نیازی نیست، بلکه در آینده هم امکان استفاده از آنها وجود ندارد. ازطرف دیگر همانگونه که گفته شد، کمتر ازده درصد امریکائیها به کارهاآشنائی داشتند، که آنها نیز کارهای حساس ومهم رابه پرسنل یاد نمیدادند، همواره چند مانع عمده پیش پای ما قرار داشت که ما رااز‌خودکفاشدن باز میداشت. ازجمله نداشتن وسایل مورد لزوم ازقبیل کتاب، وسایل یدکی و تاحدودی عدم مهارت، مثلاً" کارکردن با رادیو اکتیویته، احتیاج‌بلباس،وسایل‌وکتب‌خاصی‌داشت که از دسترس ما دور نگاهداشته‌میشد. ناگفته نماند که قسمت عمده‌ای از تخصص این مستشارها در کتب‌خاصی خلاصه‌میشد، که چون گوهرگرانبهائی آنراحفظ کرده وبهیچوجه آنرا در اختیار مانمی‌گذاشتند.

تسخر آمیزاست‌که خیلی از وسایلی که برای ما ارسال میشد، فرصت ومجال حتی یکبار استفاده از آنها را نیز پیدا نمی‌کردیم. بعنوان مثال لازم بودبعضی tester (آزمایش‌کننده‌ها) هرشش ماه‌یکبار، درآمریکا مورد بازبینی وآزمایش‌قرار گیرند. برای این منظور ابتدای هرشش ماه این وسایل بسته بندی شده، به لجستیکی فرستاده میشد تا ازآنطریق با هواپیما به آمریکا ارسال گردند. تا این وسایل این مسیر را پیموده ودر آنجا مورد آزمایش قرار گرفته و باز گردند، مهلت شش ماهمان بسرآمده‌و نیازمند آزمایش مجددبودند. بدین ترتیب ما هزینهٔ گزاف وسایلی را می‌پرداختیم که از امکان حتی یکبار استفاده‌ازآنها نیز محروم بودیم. وسایل دیگر نیز وضعی از این بهتر نداشتند. دستگاههایی‌بنام "P.S.M.6" را هرچند مدت یکبار، قبل از اینکه ما طرز استفاده وکار با آنها را یاد بگیریم، با انواع جدیدتر وباصطلاح مدرنتر، جایگزین میکردند. تازه‌خیلی از این وسایل فقط درهنگام جنگ بکار میامدند. خلاصه نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران، انبارووسایل بنجل وبدردنخور آمریکایی شده‌بود.

(ادامه دارد)

برخورد ضدشورایی وعکس العمل کارگران

واکنش کارگران درمقابل...

بقیه‌ازصفحه ۳

۳ـ ایستادگی‌درمقابل طرحهایی‌که مخالف‌شوراهای‌واقعی‌است

در روزهای پس از موفقیت قیام شاهد بودیم که یک جناح از سیستم حاکم یعنی خرده سرمایه‌داری راست از ترس ریخته سازمانهای انقلابی به درون محیطهای کارگری! شعار شوراها را علم کردند تا تشکلات کارگران را وابسته به خود کنند. دیری نگذشت که ماهیت این طرح برای کارگران روشن شد و خود دست اندرکاران این طرح هم در پیاده‌کردن آن درماندند. در یکی از جلسات توضیحی این جناح در جمع کارگران، یکی از کارگران پارس الکتریک سئوالی از نمایندهٔ آن جناح کرد، که منتهای درماندگی آنان را می‌رساند. او گفت: آقایان شما که ماهمتا از قرآن و آیهٔ برای ما و ضرورت شورا می‌گوئید اگر راست می گوئید بگوئید با اصل چهلم پیش نویس قانون اساسی چه باید کرد!! همراه باآین جریان جناح دیگر سیستم حاکم یعنی دولت نیز طرح هائی ارائه داد که برخوردهای کارگران را با آن بیشتر از زبان خود آنان بازگو خواهیم‌کرد.

اکنون می‌بینیم که طرح شوراهای هماهنگی دولت بااالواح مخالفتهای آگاهانه کارگران کارخانجات برخورد کرده، و مشکل است که این شورای بی محتوی بتواند حاکمیت خود را تثبیت نماید و از بوجود آمدن شورا های واقعی جلوگیری نماید.

جوانترین اتحادیه ایران راه کارگران رامی‌گشاید

مثلا اتحادیه سراسری شوراهای کارکنان سازمان‌گسترش و نوسازی صنایع که از جوانترین اتحادیه‌های ایران محسوب می‌شود با درک فوری پیامدهای وخیم طرح شوراهای دولتی زیر بار این طرح نرفته و در چهارمین مجمع عمومی خود برای جلوگیری از تاثیرات سوءاین طرح‌دراتحادیه مذکور طی قطعنامه ذیل خط مشی خود را بار دیگر اعلام کرد.

بنام خدا

ما شرکت کنندگان چهارمین مجمع عمومی اتحادیه سراسری، خود را در حرکت ضدامپریالیستی ملت ایران برهبری امام خمینی سهیم دانسته و تاکید می‌کنیم که قطع نفوذ اقتصادی ـ نظامی ـ سیاسی ـ فرهنگی امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا و نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در ایران مبارزه خود را تا پای جان ادامه داده و ضمن پشتیبانی از مبارزات بر حق خلق فلسطین قطعنامه زیر را در تاریخ ۵۸/۸/۲۲ صادر می‌کنیم

۱ ـ اشغال لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام مورد پشتیبانی بیدریغ ماست.

۲ ـ ما خواهان بسط نظام واقعی شورایی در تمام سطوح کشور بویژه در بخش صنعتی می‌باشیم.

۳ ـ ما خواهان لغو قانون کار گذشته و تدوین قانون تازه با مشارکت اتحادیه‌ها و شوراهای کارکنان و تشکلات کارگری هستیم.

۴ ـ ما بی‌تفاوتی مسئولین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مورد انعکاس رویدادها و نارسائیهای موجود در قطبهای صنعتی کشور را محکوم کرده و خواستار طرح و انعکاس مسائل کارگری و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی هستیم.

۵ ـ ما خواستار محاکمه‌و اخراج تمام عناصر ساواکی و حفاظتی و افراد وابسته به رژیم که مرکوب گر کارگران و زحمتکشان بوده‌اند هستیم و حاکمیت شوراهای اسلامی واقعی کار گری را خواهانیم.

۶ ـ دخالت افرادمسلح و افراد غیرشاغل در امور کارخانجات مثل "چوکا" را محکوم کرده و خواستار حل و فصل مسائل کارخانه بدست شورای واقعی می‌باشیم.

۷ ـ ما خواهان پرداخت حق مسکن مناسب با وضع هر منطقه و بطور مساوی در هر منطقه با نظر شوراها تا تامین مسکن برای کلیه کارکنان می‌باشیم.

۸ ـ ما خواستار تعدیل حقوق و دستمزد در سطح مملکت با نظارت سیستم شوراها می‌باشیم.

۹ ـ ما خواستار تشکیل هرچه سریعتر صندوق بیکاری از طرف وزارت کار هستیم.

۱۰ ـ ما خواهان رفع هرگونه تبعیض بین کارگران پروژه‌ای و غیر ـ پروژه‌ای می‌باشیم.

نگرانی این اتحادیه با حدود ۴۰ هزار عضو را می‌توان هشداری دانست از طرف کارگران ایران به مقامات مسئول در برابر پیامد اینگونه طرحها.

در همین رابطه نامه‌هائی از کارـ کنان کارخانجات مختلف دریافت داشته‌ایم از جمله آنها، نوشته‌ایست‌که حاکی از تحریم این شوراها بوسیله مدعای از کارگران مسلمان توشیا می باشد. همچنین نامه‌سرگشاده شورای کارکنان نیروگاه برق شهریار به نخست وزیر سابق که قسمتهائی از آن را می آوریم.

این شوراها حلال مشکلات نخواهد بود

یکی از پدیده‌هایی که از بطن طبیعی مبارزه توده‌های مستضعف جان گرفت و ریشه دواند شورا بود.

... و آنچه که تصوب شد نه آن شورائی است که از یک دولت موقت انقلابی انتظار می‌رفت و نه آنچه که در مکتب انسان ساز اسلام شورا می نامند بلکه می‌شود گفت یک نهاد اداری که در قالب شورا و تهی از نظام شورائی است... قانون پیشنهادی دولت در مورد شوراها مدیریت را جدا از تولیدکنندگان واقعی میداند و همین جدائی سرآغاز بی‌اعتمادی است. آخر مدیران گذشته چه گلی به سر این ملت زده‌اند که حمایت شما قرار می‌گیرند... حرف ما این نیست که تخصص‌ها و تجربه‌ها را هیچ انگاریم ولی کدام تخصص و تجربه تخصصی که در اداره امور مربوط به ملت در پیشبرد هدفهای‌نهائی انقلاب در رسیدن به جامعه توحیدی قرار گیرد. نه تخصص فارتگران حرفه‌ای و حافظان قدرت و نظام و پرورش یافتگان در یک سیستم بورژوائی وابسته و یک نظام ضدآفرین ... اگر نظامی را (همین نظام شورائی) به غلط پیاده نمائیم آن وقت دیگر با پند و نصیحت هیچکاری درست شدنی نیست و اعتماد وازهای میشود که فقط باید در ذهن‌ها جای داد، نه در عمل. آخر چگونه اعتماد بوجود می‌آید که ببینیم بعد از هشت ماه که از انقلاب اسلامیان میگذرد همان مدیران نظام پیشین بی‌اعتنا به خواست اکثریت سیر صعودی قدرت و مقام را زنجیروار طی میکند و حالا در نظامی چنان غلط سازندگان اکثریت بنام شورا با آنها بنشینند و اعتماد هم پیدا کنند و به مشورت هم بپردازند!!

این شدنی نیست مگر اینکه شوراها به معنی وسیع آن یعنی پخش قدرت در بین همه نه تجمع آن در دست یک گروه پیادهٔ گردد که تجمع قدرت فساد آفرین است و شوراها نیز باید در کلیه مراحل تولید و مصرف نظارت مستقیم داشته باشند. ... چه کسیم آنچه را که بنام اسلام و تهی از اسلام گیکاهی میشنویم دلمان را می‌آزارد و حرکات انقلابیون بعد از انقلاب با چهره عوض کردن‌های مصلحتی راحتمان نمیگذارد آخر مگر نه اینکه در مقابل خدا و مکتب و خلق مسئول و متعهدیم پس باید برادرانه بگوئیم که‌قانون شوراهای شما میدان بیشتری برای تاخت و تاز آنها میدهد و این شورا عملاً" حلال هیچ یک از مشکلات سیستم اداری و اقتصادی نخواهد بود واصولاً" طرحهای انقلابی را نمیشود در یک سیستم ضدانقلابی پیاده نمود و نتیجه مثبت گرفت...

شعرخون درفلسطین دربند

(قسمت دوم)

هنوز شاعرفلسطینی مردانه می‌جنگدو اسرائیل این طاغوت خانه عنکبوتی می‌لرزد

در سال ۱۹۵۹ اعراب روشنفکر جبهه‌ای بنام جبهة الارض تشکیل دادند و با استفاده از قانون اساسی اسرائیل که به هر نفر اجازه می‌دهد در سال یک کتاب چاپ کند ، به انتشار نشریه ای آغاز کردند و توانستند ۱۳ شماره چاپ کنند . اما شمارهٔ سیزدهم که بیاد مقاومت مصری‌ها در پرت سعید چاپ شد و پر از سرود و مقالات انتقاد آمیز و تحلیل از ناصر بود . باعث شد که پلیس اسرائیل تمام اعضای جبهه را دستگیر کند و به زیر شکنجه کشد . شدت شکنجه بقدری بود که دوتن از افراد جبهه در زندان خود کشی کردند .

به این طریق تا سال ۱۹۶۵ که سازمان آزادیبخش فلسطین فعالیت خود را آشکار کرد خامه تا نبرد کراهه مشعل مبارزه بدست شعرهای متعهد بود ولی پس از نبرد کراهه و پیروزی‌حماسی سازمان بر اسرائیل ، ترس و یأس توده‌ها فرو ریخت و افسانه ضربه ناپذیری اسرائیل ، با این شکست درهم ریخت و مقاومت در سرزمینهای اشغالی در ابعاد گسترده‌تری ادامه‌یافت .

"انسیات" یعنی شبهای شعری که شعرا در مراکز مقاومت در دهات بطور مخفی تشکیل میدادند رونق بیشتری گرفت و شاعران شعر را در خدمت پیوند با مردم و در راه آگاه کردن آنان بکار گرفتند :

قصایدمان ، بی‌رنگ ، بی طعم ، بی صدا خواهد بود
اگر روشنی را از منزلی به منزلی نبرد
و اگر عوام سنایش را نفهمند
چه بهتر که دورش اندازیم و سکوت کنیم .
اگر این اشعار
چکشی باشد در دست زحمتکشی
سلاحی در دست مبارزی
داسی در دست کشاورزی
وپیراهنی یا دری و یا کلیدی
پس من شاعرم و من خواهم سرود
(محمود درویش)

از این‌پس مطلقا" لاطائلاتی نظیر شعر برای شعر ، هنر برای هنر که دولت زبونکانه آنها را ترویج میداد بی ارزش شدو" شعر" حربهٔ خلق" شد . "خون صحرا در سرود فلسطینی جوشید" و "شاعردستهایش خشم ، قربادش خشم و خون رگهایش مصاره خشم شد ."

شاعر در این دوره که توده‌ها باروی انقلاب شده‌اند دیگر مثل قدیم به انتقاد آنها نمیپردازد بلکه عاشقانه به گزارش شور وتپش زندگی آنها و درد و دامنشان میپردازد .

می سرایم
بگذار عنبر اشعارم
چوبهای داربا شدو درود بر مردم .
(محمود درویش)

شاعر ، همه چیز را میخواهد در عمل ، در تجربه بشناسد .نمی‌خواهد کرم کتابی باشد در گوشهٔ کتابخانه‌ای . او سایشگر گلی است که در صبحگاه امدام پربر میشود ، درآماج رگبار مسلسل ، ایستاده می‌پژمرد ، گلی که در هیچ فرهنگی آن را نمیتوان یافت :

قبل از امروز
کلمات را از فرهنگ ها بیرون میکشدند
بی‌تک من گلی را که از فرهنگ لغات یادیوان شعری چیده‌شود
نمی خواهم و باور نمی کنم .
گل بدست کشاورز پرورده می شود
در چنگ کارگر زیباست
گل از زخم جنگجویان می روید
در جبههٔ استواران چون صخره .
(محمود درویش)

او همه‌چیز را در عمل فراگرفته است و می‌داند اگر انسان بخواهد میتواند "کوه را از جا بکند" و در مبارزه عشق عمیقش به مردم ، شکفته است :

شرمگین نیستیم و می دانیم
چگونه تفنگ بدست گیریم
و چگونه مقاومت کنیم
میدانیم کارخانه را چگونه می‌سازندو منزل وبیمارستان‌و مدرسه وبمب‌وموشک وموسیقی‌را.
زیباترین سرودها را میسرائیم .
سرشار از عشق و اندیشه‌های بزرگ.
(محمود درویش)

شاعر، خود چریک است ، در یک دست مسلسل و در دست دیگر کتاب و می داند :

بدون روغن خونمان
آزادیی که ما چراغش بودیم
روشنی نمی داد .

" وصیت"خون"وی میگوید : مقاومت کن "
و هر طلوع ، هنگام برانگیخته شدن مبارزان تازه، رزم خود را در میدان تازه‌ای آغاز میکند :

درایتیجا فراروی شما چون دیواری استوارمی ایستیم
بر گلویتان چون شیشه یا خارهای می خلیم
و چنان آتشی سوزان در چشم‌هاتان زبانه می‌کشیم
گرسنه ، عریان ولی مبارز ،
سرودمان را می‌خوانیم
برزن و کوی ها را با اعتصاب سرشار میکنیم
و زندان های بلندتان راپر میکنیم
فرزندانمان را با قلبی پرکینه بیار می‌آوریم
ما هزاران انسان دست نیافتنی هستیم
در اللد ، الرمله ، الجلیل
(توفیق زیاد)

اگر باید که نانم را از دست بدهم و پیراهن وبسترم را بفروشم
یا از گرسنگی بمیرم ،
دشمن انسان ! سازش نمی‌کنم و تاپایان می جنگم
آخرین تکه خاکم را هم بگیر
جوانانم را به زندان‌ها ببر
کتابهایم را بسوزان
دام ترس را بر بام‌های دهکده‌ام بگستر
دشمن انسان ! سازش نمی‌کنم‌و تاپایان می جنگم.
(سمیح القاسم)

از نیزارها ، ، ، همچون جن ظاهر می شویم
از بستمهای پست
از ایستگاههای اتوبوس
از جمعبهای سیگار
از پمپ های بنزین
از سنگ قبرها
از تکمهای گچ ،از برگهای قرآن ، از لابلای‌سطرهاوآیه‌ها
بر شما می تازیم
از دشمنان رهائی ندارید که ما درباد ، درآب ، درگیاه پراکنده‌ایم
رهایی ندارید هرگز
رهائی ندارید که در هرخانه تفنگی است
از ساحل نیل تا ، ، ،
مردان ما بی خبر می آیند
با خشم رعد و ریزش باران
(نزار قبانی)

شاعر در این دوره از نبرد ، از امید سرشار است ، و به روشنی فردای آزادی را می بیند و می‌داند که از خون شهیدانش، بهار در مقدمش فرشی سبزه و گل میگستراند چنان امیدوار که حتی یک تنه حاضر است در برابر فوج عظیم دشمن بایستد :

سرزمین‌عظیم
هرگز نمی‌توانند روشنائی ترا نابود کنند
از میان امیدهای پایمال شدهات
از میان لبخندهای به تاراج رفتهات
از میان زنجیرهایت ،
شکنجه و ویرانیت
از میان دیوارهایت که پوشیده‌ازخون‌است
زندگی پایدار خواهد ماند .
ای سرزمین عظیم ، ای زخم عمیق و عشق تنهـا .
(فدوئی طوقان)

آشنایان همه رفتند
در زندان‌ها ، تبعیدگاهها
بر سفرها ، وکالت ، مجلس
من ماندهام و سه‌چهار در بدر دیگر
چه‌کسی میتواند مرا بیرون کند؟
چه قدرتی میتواند لوله تفنگ مرا خم کند ؟
برویید ، برویید-
من می‌ایستم
من می ایستم
با بازویم و تفنگم .
(محمود درویش)

و این ایستادگی بی کیفر نماند ، و دژخیم‌دهها شاعر مبارز نظیر غسان کنفانی ـ عبدالمجید شاغوری و ... رادر صبحگاه یا در درگیری به رگبار گلوله سپرد و یا در زندان و شکنجه سالهای دراز نگه داشت ولی هنوز شاعر فلسطینی می رزمدو اسرائیل خانه عنکبوت می‌لرزد .

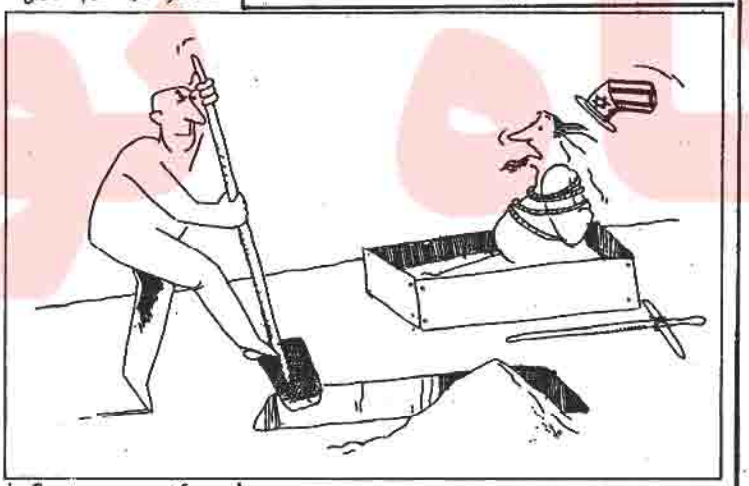

معرفی کتاب:

سرمایه‌کنونی یا پاسخ به‌مسئله موجودیت ودلایل انجام‌ما

از سلسله بحث های " درباره‌ٔ سازمان " (شماره۱۰) است که موضوع آن ازسال ۵۴ در داخل سازمان آموزش داده میشد .

این کتاب که از مهمترین مباحث آموزش تشکیلاتی بعد از ضربه ایورتو-نیستهای چپ نماست ، اساسا" حول مساله " موجودیت" دور میزند .

بطور کلی بعد از ضربه خائنانه سال ۵۴ ، بار دیگر مساله" وجود" تشکیلاتی یعنی ظرف هستی سازمان یافته مجاهدین، در شامیت ایدئو-لوژیک و اجتماعی ـ تاریخی آن ، در صدر مسائل قرار گرفت .

سال ۵۴ درخشش خیره کننده‌ٔ سازمان‌ما ، مقهور ابرهای تیره و ظلمانی شد . تاکنون ضربات سختی از جانب رژیم دست نشانده دریافت کرده‌بودیم که به شهادت و شکنجه و اسارت صدها تن از اعضایمان منجر شده بود اما ضربهٔ خیانت بار ایورتو-نیستهای چپ نما به اعتبار ابعاد عمیق و گسترده سیاسی- ایدئولوژیک آن، کیفیتا" متفاوت بود . مردمی که علیرغم همهٔ تبلیغات زهرآگین رژیم شاه، مارکسیست بودن مجاهدین را باوه‌های پوچ تلقی مینمودند ، ناگهان با واقعیت تلخی مواجه میشوند: " سازمان مجاهدین، مارکسیت اعلام شد ".

بعد از این ضربه ، انبوهی از رقیبان و دشمنان فرصت یافتند دعاوی طلبکارانهٔ خود را به جریان اندازند،بخصوص که در چنین شرایطی یک جریان قدرتمند " راست ارتجاعی" با تمام مظاهر رذیلانه ضد توحیدی‌اش سر برداشت و مجاهدین را درتمامیتش از روز تاسیس تا کنون ، به مبارزه طلبید .

مرتجعین راست، دست دردست ایورتونیستهای چپ نما و رژیم ، با مارک " التقاط " به جان مجاهدین افتادند و علیه اسلام انقلابی ، سخت‌ترین بحران و آزمایش ممکن در طول حیات ایدئولوژیک خود مواجه شدند .

بنابراین‌بعد از ضربه ۵۴ موجودیت سازمان از سه جانب با یورـ شدهای نفی کننده و زهرآگین مواجه بود :

۱ـ چپ‌نماها بر حسب دگمهای ذهنی خود میگفتند که: پس از شقه شدن سازمان ، بازمانده عناصر مسلمان سازمان بایستی چهار نعل به " راست " بگروند و برپائی دوباره سازمان مجاهدین خلق ایران با همان هویت و ویژگی فکری و عقیدتی محال است .

۲ ـ راست‌های ارتجاعی مدعی بودند که :" آن صبو بتکت و آن پیمانه ریخت ... و دیگر مجاهدین را در میان مسلمانان جائی نیست . ما از اول چنین روزی راپیش بینی میکردیم ... "

۳ـ رژیم ضدخلقی شاه‌نیز که البته ازسالها پیش مارا "مارکسیست اسلامی" میخواند ضمن ادامه تبلیغاتی همه زمینه‌چینی‌های سیاسی و امنیتی را برای ممانعت از پاگرفتن و رشد مجدد سازمان بکار بست . در چنان شرایطی مساله " موجودیت" سازمان مورد بررسی قرار گرفت .

ما در مجموعه تلاشی و درست در آن ایام که آسان موجودیت تشکیلاتی مان را پوشش از ابرهای تیره وتار انحرافی و ارتجاعی فراگرفته بود، به مساله وجود تاریخی- اجتماعی و سیاسی ـ تشکیلاتی خود پاسخ مثبت داده و حتی دوام و قوام بیشتری را نیز پیش بینی نمودیم .

زیرا ما با واقع گرائی تمام ، به اصالت عقاید وحقانیت راه و سازمان خویش تا بن استخوان اعتقاد داشتیم آنچنانکه هیچ آزمایش و فتنه و هجومی نمیتوانست مارا نسبت به‌آن‌دچار تردید سازد .

آری ما طی این آزمایش، با همه پاکسازی ها و تصفیه‌هایش، به حقانیت مکتبی پی بردیم ، که درک راستین آن در برابر ضربه زننده‌ترین تهاجمات دوران نیز ، آسیب ناپذیرمان میسازد .

بدینگونه‌طی این آزمایش اسلام راستین و واقعی ، بار دیگر بر اوج تعالی حوئی ، که از پیش نیز جایگاه شایسته‌اش بود جا گرفت . براستی اگر چنین‌اسلامی وجود نمیداشت، ما قطعا بایستی به راست میگرویدیم . اما جریان عمل ، یک چنین‌موجودیت واقعی را در نوک پیکان محور ترقی خواهی ، بلکه در آنسوی انقلابی ترین مکتب رایج بشری، لااقل در همان حیطه کلیا آزمودیم به اثبات رساند .

به آن حد که ما احساس میکنیم نتیجه‌گیریهای فلسفی‌ای که‌میتواند به درستی تبیین کننده‌ٔ این" جریان عمل"باشد ، هنوز برای نسل حاضر زود است . بگذار تا در نسل ها و دورانهای بعد این نتیجه‌گیریها ، عاری از هر حب و بغض گروهی یا مرامی، روشن‌تر پدرخشند . همینقدر باید بگوئیم که : آری ! " ما در عمل خدا را دیدیم " : منهای خدا، یا بهتر بگوئیم منهای حقانیت آن تبیین فلسفی که گواه وجود خداست ، ما هرگز در این نقطه نمودیم و بهیچوجه بر سر همان مواضع اصیل سازمان پایداری نمی‌توانستیم کرد و این مواضع و سنگرها لاجرم در برابر واقعیات خردکننده اجتماعی و سیاسی فرو می‌ریخت و بالااقل قابل نگهداری نبود .

حال اینکه امروز پس از چهار سال که از ضربه و دو سال و چند ماه از این ارزیابی‌ها می‌گذرد، هر روز بیشتر شاهد درستی و صحت آنهائیم .

مرحبا به‌پیرعشق

هردودست من درمیان دستهای گرد

انتظار عافیت به سر رسید
سبزشد درخت عشق و باغ آرزو به‌برنشست
شبه زشهر عاشقان گریخت
نوبت سحر رسید
روح خلق ، عاشقانه تر سرود خویش را
با زبان سبز عشق‌خواند
هرکجاکه نغمه‌اش جهید
سبز شد چمن چمن سحر
دشت دشت عشق سبز شد
زکوچه‌های روستا و شهر
باغ باغ سرو زست از زمانه و زمین
نهر نهـر گریه‌های شوق
گشت‌جاری از نگاه‌خلق‌برنجبر
"گرد" با دو دست عشق
دست‌دادباتمامی‌برادران‌خویش
"گرد" سبز شد
گردها جوان شدند
وز تمامی زمین خلق آریا
تک جوانههای سرخ گل دمید
باران گرد ، من‌سرود خواندهام
و سرود سبز عشق را
پیرما به کرد و فارس واژه‌واژه‌یاد داد
خون کرد و ترکمن
ترک و دیلم و بلوچ
یک ترانه را همسرا شدند

با نگاه مهربان پیر راه عشق
بارد پگرافتابهای پرطراوت نگاهها
باهم آشنا شدند
هر دو دست من میان دستهای گرد
هر دو دست گرد ، در میان دستهای‌من
مرحبا به عشق ، مرحبا
دوباره ما شدیم
آن سرودهای نگفته را
مثل جویهای غرد
ریختند روی هم
حالیا ، یک صدا شدیم
خلق زنده ، خلق سبز
چون ستیغ صبح سرخ
پرچمی شدیم
پیش پیش جمله خلقهای پیشتازمان
تک به جنگ دشمن بزرگ آفتاب‌وآسمان
ـ دیو زشت خلقخوار غرب ـ
می رویم
ای امام مهربانی !
ماهیات ، آفتاب ، جاودانه سبز عشق !
بر تمام ما ستمگشان دهر
جاودانه باد
چون خدا و خلق
آفتاب زندگانی تو
بیکرانه باد .

عاشورا فلسفه آزادی

این کتاب متن سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی بمناسبت عاشورا در دانشگاه تهران است . در این سخنرانی که بیش از سه ساعت به طول انجامید ، برادر موسی خیابانی بمنظور تحلیل "جریان عاشورا" به تشریح زمینه‌های آن و بررسی مختصر تاریخ اسلام پرداخته‌است . سپس در جستجوی "فلسفه" و پیام عاشورا بمثابه یک راهنمای عمل، به جوهر "آزادی" بخش قیام حسینی اشاره کرده‌است . در پایان کتاب برادر موسی باردیگر برمیثاق خونین مجاهدین با پیشوایان انقلابی که در طول تاریخ برچم سرخ آرمان توحیدی را بر-افراشته داشتند تاکید نموده‌است :

"ای حسین ! ای وارث نوح ! ای وارث ابراهیم اما با تو عهد می‌کنیم که در هرکجا که انسان ستمکشیده‌ای هست پیام تورا بدو برسانیم‌که : "هیهات منالذله" ای حسین ! ای وارث عیسی ای وارث موسی ! ای وارث محمد ! و ای وارث علی ! ما با تو عهد می کنیم که هرچه در توان داریم در جهت شکستن این بن بست تاریخی در مبارزه با امپریالیسم جهانخوار آمریکا آنرا بکاربندیم . و حسین ! ای منادی رهایی انسان ! ما با تو عهد می‌بندیم که رسالت رهایی‌بخش جهانی اسلام را تا هروقت که می توانیم و تاهرکجا که می‌توانیم بدان عمل کنیم و این را بهرکجا که می توانیم برسانیم ، و نوی ای خدای حسین ! ما را بدین همه ـ که البته بسیار سخت و دشوار است ـ شایسته گردان !" (ص ۲۶ کتاب)

مبارزه ضدامپریالیستی عامل مؤثر مرزبندی میان دوستان و دشمنان خارجی انقلاب ما

فریب فعلی افکار عمومی غرب در مورد ماهیت واقعی این درگیری پایدار نیست و با پایداری ما بر مواضع خود، حقایق آشکار خواهد شد

کیهان ۲۲ آبان ـ مکریک تصمیم رفت سفارت خود را در تهران تعطیل کند. وزارتخارجه مکزیک ملت این تصمیم را وضع بی ثبات ایران قلمداد کرده‌است.

اطلاعات اول آذر ـ فرانسه بالاخره سکوت ۱۸ روزه خود را شکست و رسما" موضوع سفارت آمریکا در تهران را مورد نکوهش قرار داد.

بامداد ۲۷ آبان ـ هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی در مصاحبه‌ای گفت: به عقیده‌ٔ او کشورهای اروپائی در درگیری میان آمریکا و ایران کاملا" از آمریکا پشتیبانی می‌کنند. وی اضافه کرد: دولت فدرال آلمان غربی بدون شک هرگونه ستیزه‌جوئی اقتصادی از سوی ایران را به دنبال بحران میان آمریکا و ایران خنثی خواهد کرد. وی افزود: همه باید بدانند که هرکس که بخواهد یک جنگ اقتصادی علیه غرب راه بیندازد باید متوجه باشد که کشورهای غربی اجازه نخواهند داد به تنهائی آلت دست مانورهای کشور ثالث قرار گیرند.

اطلاعات ۲۰ آبان ـ "کلودیا دیکنا" تاونکن موتک انداز امریکائی با یک کشتی جنگی دیگر وارد بندر کراچی در پاکستان شد. در ضمن روزنامه بامداد پنجم آذر خود ازقول خبرگزاری یونایتدپرس نوشته است: ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان در نامه‌ای به شورای امنیت نوشته است درموردتیکه ایالات متحده از نیروی نظامی علیه ایران استفاده کندپاکستان نمی‌تواند در مورد این مسئله بی‌تفاوت بماند" حالا باید پرسید این حرف را باور کنیم یا آن عمل را؟

اطلاعات ۲۳ آبان ـ چند ساعت پس از قطع صدور نفت ایران به آمریکا، اعلام شد که قطر ۱۳/۵ درصد تولید نفت خود را افزایش خواهد داد.

بامداد ۲۶ آبان ـ سخنگوی وزیر خارجه بحرین ایران را در ماجرای اشغال سفارت امریکا مقصر دانست و از اقدام کارتر در مورد مسدود کردن حسابهای بانکی ایران حمایت کرد.

بامداد ۴ آذر ـ سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه اعلام کرد که ترکیه نمی‌تواند مسئلهٔ گروگان گیری در سفارت امریکا در تهران را تائید کند. وی افزود: قابل تصور نیست کارمندان سفارت را زندانی، تهدید وشتم به جاسوسی کنند.

اطلاعات ۵ آذر ـ دولت امارات عربی متحده نیروهای خود را در حول وحوش برخی تاسیسات وسازمانهای امریکائی وانگلیسی مستقر کرد تا از حملات انقلابیون که از ماجرای گروگان گیری در سفارت امریکا پشتیبانی می‌کنند جلوگیری کند.

بامداد ۶ آذر ـ محمدابوالخلیل وزیر دارائی عربستان سعودی گفت: "بمدار آنکه ویلیام میلر وزیر خزانه داری امریکا از او واحمدزکی یمانی‌وزیر نفت خواست که عربستان سعودی حد اعلای میزان تولید کنونی حادل ۹/۵ میلیون بشکه در روز را حفظ کند وی دلیلی برای کاهش تولید نفت نمی‌بیند".

چنانکه می‌بینید بسیاری از این واکنشهای خصمانه در مقابل ما، از سوی دولتهای باصطلاح مسلمان منطقه صورت گرفته است و این باید کسانی را که مرز میان دوست ودشمن را با تکیه بر این ادعاهای عوامفریبانه قرار میدهند به هوش آورد. برخورد با این موارد نباید این احساس را در ما برانگیزد که در میان درپائی اردشمنان محاصره شده‌ایم نه! ما در مقابل این دشمنان و عوامل امپریالیسم جنایتکار تنها نیستیم، دوستانی هم داریم و حمایت ایشان در مبارزه‌ای که پیش رو داریم بایدعامل پشتگرمی و امیدمان گردد. دوستان انقلاب ما هم در طیف وسیعی در جهان پراکنده‌اند، ازنهضت آزادیبخش فلسطین (که خود را با ما یکی میداند) و نیروهایش را برای حمایت از انقلاب اسلامی بحال آماده باش درآورده) گرفته تاکشورهایی که در این منازعه حق را به جانب ما داده‌اند.... به دوستانمان نیز نظری بیفکنیم...

فلسطین:

اطلاعات ۲۹ آبان ـ مرفات گفت: به نیروهای سازمان آزادیبخش فرمان آمادهباش داده است تا در صورت لزوم به کمک انقلاب ایران بشتابند.

جمهوری اسلامی ۲۱ آبان ـ ابوالولیدفرمانده‌عملیاتی‌الفتح‌فرستاده سازمان آزادیبخش به ایران گفت: اگر امریکا بخواهد در ایران مداخله‌ٔ نظامی کند، ما به تمام نیروهای خود در جهان آماده باش داده‌ایم تا با تمام قوا وارد عمل شوند.

بامداد ۲۱ آبان ـ هانی الحسن نماینده‌ٔ انقلاب فلسطین در ایران نیز گفت: اگر امریکا در ایران دخالت نظامی کند، حنازه‌اش از ایران خارج خواهد شد.

بامداد ۶ آذر ـ در اعلامیه‌ٔ مشترک کنگره‌ٔ خلق عرب و ایران که روز یکشنبه از خبرگزاری رسمی لیبی در پاریس دریافت شد آمده‌است: دبیرخانه‌ٔ این کنگره از کلیه‌ٔ کشورهای عربی دعوت میکند تمامی روابط سیاسی و اقتصادی خود را با امریکا قطع کنند.

دراین اعلامیه از کلیه‌ٔکشورهای عربی تقاضا شده است صادرات نفتی خود را به امریکا قطع کنند و دیگر از دلار «عنوان واحد مبادلات بین‌المللی استفاده نکنند. در این اعلامیه همچنین آمده‌است که‌مبارزه‌ملت ایران امروز یکی ازمبارزات اساسی جهان علیه امپریالیستها آمریکا و صهیونیسم بین المللی و عمال آنهاست و در سنگر مبارزه‌ٔ میخواهند استقلال سیاسی ـ اقتصادی خود را بدست آورند. و اشاره شده‌است که توده‌های خلق عرب و نیروهای ملی و ترقیخواه از توطئه‌ای که علیه ملت عرب و انقلاب اسلامی‌ایران (یعنی استفاده از سرزمین‌های عربی‌به عنوان پایگاهی برای حمله نظامی به ملت ایران) در حال تکوین است باید آگاه و هوشیار باشند.

توضیح آنکه کنگرهٔ خلق عرب یک سازمان بین‌المللی است که بوسیله‌ٔ جبهه‌ٔ رد (در مقابل صلح مصر و اسرائیل) یعنی لیبی، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی‌وسازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۷ در طرابلس تأسیس شد.

لیبی:

اطلاعات ۲۶ آبان ـ مزالدین مبروک وزیر نفت لیبی ضمن پشتیبانی کامل کشوری از کلیه اقدامات مالی و نفتی انقلاب ایران در برابر تلاشهای امپریالیسم امریکا تأکید کرده است که نفت لیبی بهیچوجه جایگزین نفت ایران نخواهد شد. وی اقدام امریکا را در مورد مسدود کردن دارائیهای ایران در امریکا یک عمل راهزنانه توصیف کرد.

نماینده لیبی که در ایران بسر میبرد جنگ اقتصادی غیر مسئولانه‌ای را که امریکا بدون دلیل منطقی بر ضد مردم برادر ایران به راه انداخته است بشدت تقبیح کرد و تأکید نمود که ایران را تنها نخواهد گذاشت.

معمرقذافی رهبر لیبی گفته است به آن شرط در کنفرانس سران عرب در تونس شرکت میکند که این کنفرانس مسئله درگیری ایران با امریکا را در دستور کار خود قرار دهد و از ایران در برابر امریکا پشتیبانی نماید. کشورهای محافظه‌کار عرب نظیر عربستان سعودی، تونس، قطر، کویت بحرین، وشیخ نشینهای خلیج فارس، و... با این پیشنهاد مخالفت می‌ورزند، و کشورهای الجزایر، سوریه، یمن دموکراتیک و سازمان آزادیبخش فلسطین از این موضع حمایت می‌کنند.

الجزایر:

اطلاعات ۲۹ آبان ـ الجزایر از تصمیم ایران در مورد حذف دلار از معاملات بین‌المللی پشتیبانی کرده است. روزنامه های الجزایر تجاوزات وتحریکات امپریالیسم امریکا علیه انقلاب ایران را محکوم نموده و حمایت خود را از مواضع ایران اعلام کرده‌اند.

اطلاعات ۲۶ آبان ـ دولت سوریه از کلیه‌ٔ کشورهای عرب‌خواست که از ایران در مبارزه‌اش علیه امریکا حمایت کنند و نیز پیشنهاد کرد که این موضوع در دستور کار کنفرانس آیندهٔ سران جامعه‌ٔ عرب که در تونس تشکیل می‌شود قرار بگیرد.

اطلاعات ۲۷ آبان ـ جمهوری دموکراتیک ویتنام از خواست مردم ایران در مورد استرداد شاه جنایتکار حمایت کرده‌وموضع تجاوزکارانه‌ٔ امریکا علیه انقلاب ایران را تقبیح نموده است.

اطلاعات ۱۶ آبان ـ سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) مبارزه‌ٔ قاطع ملت ایران علیه امپریالیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا را یک پیروزی بزرگ برای ملت کره شمالی خواند. وزیر امور خارجه کره‌ٔ شمالی هم در پیامی برای وزیر خارجه ایران حمایت خود را از مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی ملت ایران به‌رهبری امام خمینی اعلام وضمن آن تأکید کرد که در آینده مردم کره در مبارزهٔ مشترک برای استقلال با مردم ایران همکاری خواهند کرد.

بامداد ۲۹ آبان ـ دولت اتحاد جماهیر شوروی نسبت به دخالت نظامی امریکا در ایران به آن کشور هشدار داد.

جمهوری اسلامی ۸/۲۶ ـ روزنامه توپه دوبچلند مهمترین نشریه‌جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) طی تفسیری نوشت مطبوعات جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی) درمبارزه‌ٔ افترا آمیز کنونی علیه جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار شرم آوری بازی‌میکند

اطلاعات ۵ آذرماه ـ رادیومدمن ـ صدای جمهوری دموکراتیک خلق یمن ـ قنون کشی آمریکا به ایران را برای صلح جهانی خطرناک خواند.

اطلاعات ۲۸ آبان ـ روزنامه "رود براوو" ،ارگان حزب کمونیست چکسلواکی نوشت: اشغال سفارت امریکا در تهران را باید با توجه به روابط گذشته‌ٔ دو کشور بررسی کرد.

بامداد ۲۱ آبان ـ روی بوپولیت ارگان حزب کمونیست آلمانی نوشت: اقدام دانشجویان ایرانی نمایشگر تنفر شدید از امپریالیسم آمریکاست.

کیهان ۲۸ آبان ـ ۵۰۰۰ نفر از کشیشان سیاهپوست امریکائی ازجمعی کارتر خواستند که شاه مخلوع را به ایران تحویل دهدوماجرای گروگانهای سفارت امریکا در تهران را پایان‌دهد.

رادیوایران‌نیز در اخبار اول آذر خود. گزارش داد: ۱۶ سازمان آزادیبخش حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کردند.

واکنش مثبت و منفی دولتها همچنان ادامه دارد، و تعقیب این خط می‌تواند بردانش ما نسبت به شکلبندی سیاسی فعلی جهان و تشکل کن در دو اردوی متضاد بیفزاید، مطالعه‌ای در جغرافیای سیاسی جهان ما را نسبت به آینده‌ٔ مبارزه‌مان با امپریالیسم امیدوارتر خواهد ساخت، زیرا در این عصر که بحق عصر کبیر آگاهی خلقها نام گرفته است زمان به نفع جبهه‌ٔ ما، جبهه‌ٔ مظلومین و به زیان امپریالیسم دشمن بشریت جریان دارد، دشمنان ما عمدتا" دولتهایی هستند که از طرف مردم حمایت نمی‌شوند، مهم آنست که خلقها از مبارزه‌ٔ مادلانه‌ٔ ما حمایت می‌کنند. (هر روز خبر تازه‌ای از حمایت شورانگیز خلقها بخصوص خلقهای منطقه از مبارزه ضد امپریالیستی ما میرسد. در پاکستان، ترکیه، لبنان، بنگلادش، هند، کشور های عربی و... اعتراض و حمله به امپریالیستهای امریکائی اوج گرفته است. نوید یک مبارزه متحد و پیروزمند را می‌دهد) حتی فریب افکار عمومی امریکا و غرب در مورد ماهیت واقعی این درگیری پایدار نیست و اگر ما بر مواضع حق خود استواری نشان دهیم بزودی افکار عمومی واقعیت امر را متوجه خواهند شد، همچنانکه در مورد ویتنام شدند، و پس از ویتنام کار خلقها در مبارزه با امپریالیسم بسی سهل‌تر است. پس پیش بسوی مبارزه‌ای متحد و هماهنگ با همه‌ٔ خلقهای تحت ستم جهان علیه دشمن مشترک انسان امپریالیسم، و در راس آن امپریالیسم جنایتکار امریکا!

مجاهد شهید محمد حسن ابراری

سمبل مقاومت و شکست ناپذیری

در سومین سالروز شهادت حسن یاد او را گرامی میداریم.

"هیچوقت از مشکلات نترسید، همیشه با مشکلات بجنگید و مبارزه کنید تا بر آنها غلبه کنید."

در یکی از روزهای شهریور ۵۰ صبح‌زود، درب خانه‌ای در جهرم بصدا درآمد. اهل منزل به نماز ایستاده بودند.

صبح‌زود با "او" چکار داشتند؟ کدام خبر بود که بخاطر آن نمیشد لحظه‌ای را از دست داد؟

بهرحال نماز را با شتاب خواند و بعد از دقایقی که برای فرد منتظر یکندی میگذشت به درب منزل آمد، دو دوست با هم گفتگوی کوتاهی کردند. و وقتی که "او" به داخل منزل برمیگشت قیافه‌اش کمی برافروخته شده و حالت خاصی پیدا کردهبود، اهل منزل که متوجه این تغییر وضعیت شده بودند سئوال کردند که چه خبر شده؟ ولی "او" با روی خوش، مثل همیشه، گفت: "هیچ خبری نیست!"

کمی بعد خواهرش را صدا کرد و به وی چنین گفت:

من به اندازهٔ کافی تا این لحظه که آزادانه در کنار شما بودم حرفهایم را زدهام. و تو بیشتر از همه میدانی که هدف من چیست، بهرحال یکروز این خطر متوجه من می‌شد و بایستی که از اینجا دور بشوم، چه امروز چه یکسال دیگر. چه بهتر که هرچه زودتر خودم را از دید این جنایتکارها پنهان کنم ... حالا اول کار ماست ...

* * *

"او" که بود؟ با این عجله به کجا می‌رفت؟ چه کسانی دنبالش بودند و کارش چه بود که تازه شروع شده‌بود؟ و چرا بایستی مخفی می‌شد؟

چند سال بعد در ۱۴ آذر ۵۵ دشمن او را اینگونه معرفی کرد:

اقب ـ مشخصات حقیقی:
نام ـ محمد حسن ـ شهرت ابراری ـ نام پدر ـ محمد اسماعیل
شماره شناسنامه ۹۹ ـ ماده ۵ ـ جهرم ـ متولد ۱۳۱۸
محل ماندن‌در سال سوم دانشگاه تهران دانشگاه تهران
میزان تحصیلات
محل سکونت خیابان کیوان چپ دانشگاه ـ خدمت‌الدوله
محل کار ـ
ب ـ مشخصات ظاهری:
قد بلند ـ رنگ چشم میشی ـ رنگ مو مشکی ـ علائم مشخصه کم مو ـ اگر شامی مشتاق با خانشانه‌های چاقی که داشت:
پ ـ وضعیت فعلی:
از اعتاف کرده عراق‌یکم ـ میباشد عازم ایران ـ میباشد که ۸ تاریخ ۲ رام ـ ۵۰ متواری ـ احتمالا مسلح به
نوع کیری × ناریک + باتور × میباشد

بطوری که‌اطلاع حاصل شده بدنبال کشف یک گروه‌ترور اندازکمونیستی که‌اعضای‌آن‌معتقدبه جهم زدن اساس‌حکومت‌متعفن مشروطه ایران در تهران و شهرستانها فعالیت داشتند اقدامات لازم برای دستگیری افراد وابسته به گروه مزبور بعمول داشته‌اند. در نتیجه اقدامات ـ در نتیجه تعرفه به اتهامات ـ اقدام علیه امنیت کشور ـ حمل غیر مجاز اسلحه ومهمات ـ دوقبضه تفنگ، اعتقاد از سند مجعول ـ دوقبضه مسلول در تفنگ و مسلول‌شدن آتش جوزی متهم به قتل لحظه پیگرد واقع و مسجوب برای مصادره از دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم و حکم‌صادر، صبح‌امروز بموقع اجرا گذاشته شده است.

در انفجار محل شاه عباس‌کبیر اصفهان که سبب‌کشته شدن سرایدار محل گردیده با سایر تروریستها همکاری و شخصا در فروشگاه پلیس درخیابان خیام بعب کار گذاشته و در انفجارات اتومبیل در خیابان قلهستان و سایر اماکن تهران شرکت داشته‌اند. در نتیجه

براستی حسن کیبود؟ آیا دشمن حقیقت را میگفت؟

حسن کیبود؟

محمد حسن ابراری در ۸ اردیبهشت ۱۳۱۸ در خانواده‌ای مذهبی در شهر جهرم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر گذراند. پس از دریافت دیپلم دانشسرای مقدماتی راهی روستاهای کازرون شد. ۲۰ ـ ۱۹ ساله بود که در روستای دوان کازرون به تدریس‌مشغول شد و همآنجا بود که فقر تودهٔ عظیم روستائی میهنمان را بیش از پیش و بخوبی درک کرد. حسن در این دوران توانست پیوند عمیقی بین خود و محصلین روستا برقرار کند. بیشتر اوقات بیش از نیمی از حقوق اندک ماهیانه‌اش را صرف خرید کتاب و پوشاک برای دانش آموزان ستمکشیده روستا می‌کرد.

زندگی و کار در روستای "دوان" در شکل‌گیری شخصیت و روحیه او نقش و تأثیر بسزائی گذاشت. چندی بعد حوالی سال ۱۳۴۰ به کازرون منتقل شد و در دبستانهای این شهر به تدریس پرداخت.

درچلساتی که در "دوان" و "کازرون" تشکیل میداد مردم را نسبت به جریانات جامعه آگاه میکرد و از مبارزه و مسئولیت‌های انسانی برای آنها سخن میگفت. او که در خلال زندگی توأم با سختی خود و نیز با مشاهدهٔ وضع فلاکتبار توده‌ها ضرورت مبارزه با وضع حاکم را بخوبی دریافته بود، لحظه‌ای از مبارزه دست بر نداشت. بهمین دلیل بارها توسط مزدوران رژیم ضد خلقی شاه در کازرون تحت پیگرد و تعقیب قرار گرفت. محدودیتهای زیادی برایش بوجود آوردند، بخصوص که محدودیت محیط امکان کنترل او نیز زیادتر میشد. بدین علت راهی شیراز شد، و دوسال نیز در شیراز به آموزگاری پرداخت.

سالهای ۴۳ـ ۴۲ که مجاهد شهید سید محسن در جهرم خدمت سربازی را میگذراند، با حسن آشنا شد. این آشنائی باعث شد راه و طریقی را که حسن سالیان سال به دنبالش بود و بخاطر آن به هر آب و آتشی زده بود بشناسد. او کمی بعد راه رهائی خلق تحت ستم و نیز راه تشخیص‌اسلام‌اصیل و راستین را از زنگارهای طبقاتی قرون و اعصار، پیدا کرد.

ادامهٔ این تماسها حسن را در سال ۴۷ به تهران کشید. در سال ۴۸ در رشتهٔ حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی در عین حال که به دانشگاه میرفت مدرسه و آموزگاری را نیز ترک نکرد. در همین سال بود که ضمن پذیرش مشی مسلحانه به عنوان راه رهائی خلق که به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد.

چرا حسن این راه را انتخاب کرد

برای پاسخ به این سؤال بهتر آنست که از تجربیات و نیز سرگذشت خود وی مدد بگیریم که به بهترین وجهی گویا هستند. چند ساله بود که مادرش از زندگی زحمتکشان و زجر کشیده‌ها برایش قصه میگفت، از آنهائی که حتی حاضر بودند تن به کارهای سخت و طاقت فرسا داده تا بتوانند جلوی مرگ فرزندانشان بگیرند، از نزول خوارها برایش گفته بود. آنهائی که شیرهٔ جان طبقات محروم را مکیده و تمام زندگیشان را به گروگان میگرفتند.

کمی که بزرگتر شد، به دبستان رفت. در آنجا دوستانی چند پیدا کرد. دونفر از آنها از هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند بطوریکه مشکل‌ترین مسائل درسی را در کمترین فرصت ممکن حل میکردند. اما آن دو نفر بخاطر فقر و کمی درآمد پدرانشان مجبور به ترک تحصیل شدند، این واقعه در وی تأثیر عمیقی گذاشت بطوری که بعدها نیز در نامه‌هایش از آنها یاد میکرد. بارها میگفت اگر اینها حقوقشان پایمال نمیشد، مجبور نبودند که درآن سن و سال با آن استعدادهای درخشان در سرمای زمستان و گرمای تابستان برای بدست آوردن لقمه نانی تحصیل را رها کرده و بکار طاقت فرسا بپردازند.

حسن اکثرا از روستائیان و کارگران سخن میگفت: با آنها تماس میگرفت و هم غذا میشد، بارها میگفت: "نمیدانی که هم غذا شدن با اینگونه افراد چه کیفی دارد، مخصوصا وقتی که آنها سفرهٔ نان خشکشان را برایت باز میکنند و بگرمی تو را به هم غذا شدن با خودشان دعوت میکنند."

یکی از کسانی که حسن شدیداً بوی علاقه داشت "محمد علی" بود. وی باغبان پیری بود که موئس حسن بود، حسن با وی بگفتگو مینشست، بدرد دلهایش گوش میداد و از وی می‌آموخت. حسن، "محمد علی" را هیچ گاه فراموش نکرد چه بعد از ۵۰ و دوران سخت زندگی چریکی و چه در درون سلول و شکنجه‌گاههای کمیته و اوین، در اوین که بود درست زمانی که معلوم نبود چه موقع بمیدان تیر فرستاده میشود، بازهم بفکر محمدعلی بود و نگران سرنوشت او. حتی با یکی از برادران دربارهٔ وی صحبت کرده و از او خواست در صورت ملاقات مخصوصا سلام او را به محمدعلی برسانند.

حسن هیچگاه "محمدعلی" های این سرزمین ستم زده را فراموش نکرد، همانگونه که محمدعلی نیز هیچگاه خاطرهٔ حسن، متانت، بردباری و خوشروئی او را فراموش نخواهدکرد. آری حسن برای نجات "محمدعلی" ها بپاخواستهبود و میدانست که آنها نیز سرانجام راه او را دنبال خواهند کرد و دیدیم که کردند.

حسن، علت وضع نابسامان محمدعلی، علت فقر و فلاکت روستائیان دوان و نیز علت محرومیت همکلاسی هایش را همه و همه در نظام ضد خدائی و ضد خلقی حاکم بر ایران میدانست. نظام طبقاتی و دیکتاتوری وابسته به امپریالیزم، سیستمی که ثروتهای طبیعی این میهن و نیز ثمرهٔ جان زحمتکشان این مرز و بوم را بکام اربابان جهانخوار امریکائی فرو میریزد.

او در عین حال که عشق و علاقهٔ شدیدی بمردم و محرومین داشت، کینه و نفرتی پایان ناپذیر و مقدس به دشمنان مردم و ضد خلق در خود احساس میکرد، به همین دلیل همیشه آشنایان، برادران و خواهرانش را از شرکت در مراسم و جشنهای شاهانه بر حذر میداشت و خودش نیز علیرغم تمام تهدیداتی و خطراتی که این کار بدنبال داشت، در مراسم شرکت نمیکرد.

هروقت که من و تو خودمان را در برابر خدا و خلق بیشتر مسئول حس کردیم و بپاخاستیم، آنوقت است که می‌توانیم حسابمان را با این جهانخواران و ستمگران تصفیه کنیم

وقتی از او سؤال میکردند، "اینها کی می‌توانند آنطور که تو میگوئی زندگی راحتی داشته باشند و به حقوق خودشان برسند؟" جواب میداد: "هر وقت که من و تو خودمان را در برابر خدا و خلق بیشتر مسئول حس کردیم و بپا خواستیم، آنوقت است که می‌توانیم حسابمان را با این جهانخواران و ستمگران تصفیه کنیم."

و بدین گونه بود که حسن در پرتو تجربیات شخصی و نیز تماس و آموزش از دلیرانی چون سعید محسن توانست راه رهائی رنجبران را پیدا کند "تفنگ".

بقیه در صفحه ۱۴

آشنایی با مردم صحرا و جنبش آزادیبخش آن "پولیساریو"

اردوگاههای آوارگان، دانشگاه انقلاب مردم صحراست و مردم این اردوگاهها سربازان پرتوان این انقلاب می باشند

در این میان پولیساریو مجدانه کوشش میکرد که زنان وکودکانی را که در بیابانها آواره و سرگردان بودند نجات دهد. به سرعت نزدیک ۵۰ اردوگاه برای بیش از یکصد هزار زن و کودک و پیر تشکیل شد. در این زمان موریتانی با حمایت فرانسه از جنوب شروع به حمله نظامی کرد. این حملات اغلب با مقاومتهای قهرمانانه‌ای از جانب مردم صحرا مواجه میشد. بطور مثال در شهر "لگوایرا" جنایتکاران موریتانیائی با ۱۲ روز مقاومت قهرمانانه مردم روبرو شدند. دراین مقاومت مردم "لگوایرا" حماسه‌ها آفریدند. و اولین "شهید زن" را به خلق صحرا تقدیم کردند.

* * *

در ۳۱ ژانویه ۱۹۷۶ نمایندهٔ سوئد از طرف سازمان ملل مأموریت یافت که مساله خودمختاری را مورد بررسی قرار دهد. وی در گزارش خود اعلام کرد به دلیل قتل و شکنجهٔ مردم امکان برخورد آزاد با آنها وجودندارد.

همچنین ارتش ملک حسن برای تصرف مناطق جنوبی صحرا، که اردوگاههای آوارگان صحرائی در آنجا برپا شده بود، اقدام به بمباران مردم بی دفاع این مناطق نمود. به علت عدم وجود وسایل ایمنی، بمبارانها، ضایعات فراوانی را موجب شد. نزدیک به ۸۰۰ نفر شهید و زخمی شدند. اردوگاههای "بیرلاهو" و "تیفاریتی" کاملا" به آتش کشیده شدند. بمبهای ناپالم و قطعات در مناطق چادر نشین باعث کشتار دلخراشی شد. این رفتار وحشیانه که‌توسط ارتش مزدور ملک‌حسن صورت میگرفت، افکار بین‌المللی را نسبت به صحرا جلب کرد. "پولیساریو" از سازمانهای بین المللی و صلیب سرخ استمداد نمود، تا برای بیش از صد هزار زن و کودک کمکهای اولیه بفرستند. همچنین پولیساریو با بسیج تمام نیروهای خود مردم صحرا را به مناطق امن‌تری منتقل کرد. این نقل و انتقالات که با همکاری گستردهٔ الجزایر و چند سازمان بین المللی صورت گرفت، در ۱۵ مارس ۱۹۷۶ پایان گرفت. و مردم صحرا در اطراف شهر "تیندوف" نزدیک مرز الجزایر مستقر گردیدند.

پولیساریو با پایه‌گیری توده‌ای فارغ از این مشکل نبرد بی آمان خود را ادامه داد. پولیساریو در آموزش سیاسی آوارگان و سازماندهی آنها و پخش مسئولیت در بین مردم کوشش‌های زیادی انجام میدهد هر روز تعداد زیادی از شهرهای مختلف می‌گریزند و به اردوگاه می‌آیند و پولیساریو به سرعت در بالابردن سواد سیاسی آنان اقدام میکند.

اردوگاه آوارگان، اردوگاه انقلاب شده است

در ۹ ژوئن ۱۹۷۶ رزمندگان جبهه به نواکشوت حمله کردند و ضربات سختی به نیروهای دشمن وارد نمودند، هرچند که‌یکی از ارزنده‌ترین یاران خود یعنی شهید والی مصطفی سید را که اولین دبیر کل جبهه پولیساریو بود از دست دادند.

از دیگر عملیات بسیار چشمگیر چریکهای صحرا حمله به خط‌آهن مهم زوبرات به بندر نوادیبو بود که در ۱۹ آوریل ۱۹۷۷ صورت گرفت.

این خط آهن بوسیلهٔ فرانسه بین این دو نقطه کشیده شده بود. زوبرات دارای منابع سرشاری از آهن است و دولت فرانسه برای غارت منابع موریتانی که زیرسلطه آندولت قرار داشت اقدام به این کار کرده بود. حملهٔ پولیساریو عملا" باعث تعطیل تولید آهن شد و به دنبال آن حکومت‌مترلزل موریتانی شدیدا" تضعیف گردید زیرا از نظر اقتصادی تنها اتکاء عمدهٔ موریتانی به این‌معدن بود.

حکومت موریتانی در زیر فشار حملات پولیساریو و فشارهای اقتصادی فرو می‌ریزد

گسترش حملات پولیساریو در داخل موریتانی سبب شد که در ۱۲ می ۱۹۷۷ مراکشو موریتانی موافقتنامه‌ای را امضاء کنند که مضمون‌آن دفاع مشترک برعلیه حملهٔ بیگانگان ا بود. به دنبال این موافقتنامه مراکش ده‌هزار سرباز به موریتانی فرستاد. در ۳ ژوئیه ۱۹۷۷ بار دیگر پولیساریو پایتخت موریتانی را زیر آتش گرفت. عاقبت حملات‌مداوم پولیساریو و فشارهای اقتصادی ـ سیاسی و ضعف حکومت منجر به سقوط مختاراولدا" در ۱۰ ژوئیه ۷۸ به وسیلهٔ کودتا گردید و مصطفی سالک قدرت را بدست گرفت. ۱۲ ژوئیه ۷۸ پولیساریو با موریتانی اعلام آتش‌بس کرد و در ۵ اوت ۱۹۷۹ قرار داد صلحی بین پولیساریو و موریتانی منعقد گردید و بدین‌ترتیب موریتانی از دشمنی بر علیه مردم صحرا دست برداشت و سلطان حسن مزدور در جنگ علیه مردم صحرا تنها ماند. البته بدیهی است امپریالیستهای جهانی همچنان وی را حمایت میکردند ولی این حمایت مانع از این شد که ملک حسن قوای خود را از کشور زشیر فراخواند. او نیروی خود را در شهر "دخله" متمرکز کرد و در سایرنقاط نیز به چند شهر عمده‌اکتفا نمود و موضع کاملا" دفاعی گرفت، چرا که حملات پولیساریو چاره‌ای جز این برای وی باقی نمیگذاشت این مرحله از مبارزات پولیساریو که منجر به حالت تدافعی گرفتن دشمنان خلق صحرا گردید به نام والی مصطفی(شهید حمله به موریتانی در سال ۱۹۷۶ و اولین دبیر کل جبههٔ پولیساریو) نامگذاری شد. ضمناً پولیساریو اقدام‌به پخش دو موج‌رادیوئی بنام‌صدای‌رادیو "صحرای آزاد" و رادیو "ملی صحرا" در سطح منطقه نمود تاتواند فریاد حق طلبانه ملت صحرا را منعکس سازد.

در پی این موفقیت‌ها بود که پولیساریو چهارمین کنگرهٔ خودرا در ۳۱ – ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۸ برگزار کرد.

در این کنگره که بنام شهید سیدی هدوک نام‌گذاری شد ضمن تأکید بر مصوبات کنگرهٔ سوم که مفاد آن در پایان گزارش خواهدآمد) تصمیماتی در جهت گسترش فعالیت‌های سیاسی بمنظور ایزولهکردن ملک حسن در جهان اتخاذ گردید.

ضمناً در این گردهم‌آئی جبههٔ پولیساریو تصمیم گرفت که مدرسه‌ای جهت آموزش نظامی زنان تأسیس نماید. این مدرسه علیرغم میل کسانی‌که مایل به فعالیت‌های اجتماعی زنان نبودند ودراین راه مشکلاتی برای جبهه فراهم می‌آوردند در ۱۴ نوامبر ۷۸ در میان استقبال کم‌نظیر زنان افتتاح گردید.

پولیساریو چندین بار اقدام به دستگیری ماهیگیران اسپانیائی که به غارت منابع ساحلی صحرا مشغول بودند و همچنین تکنیسینهای فرانسوی کرد و با استفادهٔ وسیع تبلیغاتی در جهت احقاق حقوق حقهٔ مردم صحرا آنها را رها ساخت.

مراحل گوناگون مبارزات مردم صحرا

مبارزات ملت قهرمان صحرا به رهبری جبهه پولیساریو را برعلیه اشغالگران به سه مرحله میتوان تقسیم کرد:

۱ـ جنگ و گریز
۲ـ تقابل چریکی
۳ـ جنگ ارتش آزادیبخش خلقی

پس از چند سال مبارزهٔ بی‌گیر با اشغالگران اینک پولیساریو وارد سومین مرحلهٔ مبارزاتی خود گردیده‌است.

در سپتامبر ۱۹۷۹ در حمله به پادگان بوئین زهرا بیش از ۱۵۰ نفر از مزدوران ملک حسن کشته و صدها اسیر و تعداد قابل توجهی خودرو و سلسلهای سبک و سنگین به وسیلهٔ پولیساریو به غنیمت گرفته شد.

رزمندگان پولیساریو بارها شهر "تن‌تن" در داخل مراکش را به زیر آتش گرفتند و در اوایل اکتبر ۱۹۷۹ طی حمله‌ای به شهر اسره (ازشهرهای مهم مراکش) پادگان ارتش مراکش را به تصرف خود درآوردند.

فشارهای نظامی و سیاسی پولیساریو سبب شد که مراکش از فرانسه تقاضای "سراز" نماید. همچنین این فشارها همراه با ضعف شدید اقتصادی مراکش و فساد درونی سازمان اداری ارتش، سلطان مزدوررا کاملا" در موضع دفاعی قرار داده است.

در عوض رزمندگان صحرا به رهبری جبهه پولیساریو هر روز پیروزی های تازه‌ای در زمینه‌های سیاسی و نظامی کسب می‌کنند بطوریکه پولیساریو توانسته خود را به عنوان تنها نماینده واقعی مردم صحرا تثبیت کرده و تاکنون بوسیله ۲۹ کشور به رسمیت شناخته شود.

سازمان وحدت افریقا نیز همواره از پولیساریـــو حمایت سیاسی کرده و ملک حسن شدیدا" منفرد گردیده است. بی مناسبت‌نیست کمدر اینجا ذکری هم از "لوزیساریو" بشود. "لوزیساریو" سازمان جوانان صحرا میباشد که وظیفهٔ تشکل و تعلیم جوانان صحرا را به عهده دارد و در سطح جهانی در بسیاری از مجامع مورد اعتبار فراوان میباشد.

نگاهی به اردوگاه اطراف شهر تیندوف

همانطور که ذکر شد بعد از تعرض مراکش به صحرا در ۳۱ اکتبر ۱۹۳۵ و کشتار بیرحمانهٔ مردم، وجنگ وگریزهای موضعی و سرگردانیهای نامطلوب و غارتهای فراوانی که در اثر این تعرض به ملت قهرمان صحرا وارد آمد، بالاخره با همراهی دوستانهٔ الجزایر و کمک برخی سازمانهای بین المللـــی اردوگاهی در اطراف شهر تیندوف الجزایر برای اسکان مهاجرین صحرائی برپاشد.

پولیساریو کلیهٔ امکانات خود را در تشکیل این اردوگاه بسیج کرد و با در نظر گرفتن شرایط طاقت فرسای بیابانی محل جدید و کمبود امکانات، و انبوه مشکلات دیگر اردوگاهی با حد اکثر نظم و رفاه ممکن‌تدارک دید. اردوگاه به بخشهای مختلف تقسیم شده‌است و هر بخش به نام شهری در صحرا میباشد (العیون، اسره، دخله بوکراو ...) اهالی هر شهر در همان بخشی که بنام شهرشان میباشد مستقر میشوند تا بتوانند انسجام لازم را برای تشکیل شهر خود هنگامیکه میهنشانرا آزاد ساختند پیداکنند.

دراین اردوگاه یک مدرسهٔ اصلی وجود دارد که تحصیل در آن برای تمام‌بچه‌ها ضروری میباشد و نزدیک به ۵هزار تن‌دانش آموز در این مدرسه تعلیم داده میشوند.

همچنین اردوگاه دارای یک بیمارستان است، که توسط‌زنان ساخته شده و بطور رایگان بیماران راعالجه میکندو شدیدا" نیاز به لوازم اولیه بهداشتی و داروئی دارد.

هر اردو، مرکزی برای نگهداری کودکان و آموزش مادران دارد. یک مرکز تعاونی کشاورزی در این اردوگاه مستقر میباشد که فرآورده‌های کشاورزی مردم صحرا را جمع کرده و توزیع مینماید. همچنین احتیاجی مورد نیاز آنها رانیز مینماید.

دوپایگاه نظامی موجوددر "اردوه" وظیفهٔ آموزش نظامی افراد اردوگاه را به عهده دارند. و چند سالن برای اجتماعات در نظر گرفته شده‌است.

رفت وآمد در این اردوگاه توسط لندرور (که در آنجا به شتر صحرا معروف است) انجام میشود این لندرورها تماما" از ملک حسن به‌غنیمت گرفته شده و میشود.

باو جود کمکهای دیپلمتی که توسط کشورهائی نظیر الجزایر و لیبی و دیگر کشورهای مترقی به مردم صحرا میشود ولی همچنان نیازهای‌فوق‌العاده ضروری برای یک حداقل رفاه در اردوگاه به‌چشم میخورد.

در شرایط سخت بیابان و مشکلات موجود و کمبود امکانات،مردم پرامید اردوگاه باایمان تمام مشکلات را بجان میخرند و علیرغم آنها سرسختانه‌مبارزهٔ عادلانهٔ خود علیه ملک حسن مزدور ادامه میدهند.

هر اردوگاه را پنج کمیته میگرداند.

۱ـ کمیتهٔ توزیع غذا که وظیفه‌اش توزیع غذا براساس احتیاج هر بخش میباشد

۲ـ کمیتهٔ اجتماعی و عدالتی، وظیفهٔ آموزش مسائل دینی و سیاسی و امور مربوط به ازدواج و حل مشکلات درون اردوگاه را به عهده دارد.

۳ـ کمیته آموزشی ـ سواد آموزی به کودکان و بزرگسالان و همچنین آموزش مسائل سنتی ـ بهداشت عمومی مرود، همـــه از وظایف‌این کمیته میباشد.

۴ـ کمیته بهداشت ـ مسئول رسیدگی به مسائل بهداشتی و واکسینه کردن مرتب افراد اردوگاه میباشد

۵ـ کمیتهٔ صنایع دستی: وظیفه این کمیته‌اینست که برخی وسائل مورد نیاز اولیه را از مواد غیر قابل استفاده بخصوص لوازم جنگی بسازد و دراین مورد آموزشهای لازمه را دراختیار افراد مناسب قراردهد.

مسئولیت تمام کمیته‌ها با زنان میباشد، تمام افراد در اردوگاه باید خواندن و نوشتن رابیاموزند و علاوه دراین کمیته‌ها، دو شورای سیاسی و مردمی وجود دارد که هرکدام در رابطه با کمیته‌ها فعالیت می‌کنند، تمام افراد اردوگاه در یکی از این کمیته‌ها فعالیت میکنند.

البته اکثر جوانها وبرخی پیران را در ارتش و جبهه هم‌میتوان یافت در یک کلام تمام افراد اردوگاه در کار جنب و جوش هستند و هریک وظیفه‌ای بدوش دارند کمیته‌ها با رادیوی صحرا درارتباط هستند و رادیو در رفع مشکلات آموزشی و بهداشتی کمکهای لازم را به آنها میکند.

رعایت نظم به عنوان یک اصل کاملا" مورد توجه افراد میباشد و میتوان گفت که در فردای صحرای آزاد این تشکیلات گسترش بیشتری خواهد یافت. افراد تازه وارد که از صحرا به اردوگاه میآیند صمیمانه مورد استقبال قرار میگیرند.

در یک کلام پولیساریو این مکان را تبدیل به اردوگاه انقلاب کرده‌است.

تلگراف مادران شهدا و زندانیان سیاسی مجاهدین خلق ایران به قضات دیوان بین المللی لاهه

قضات محترم:

اکنون که دولت ستمگر امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت نموده‌است تا به زعم خویش، بدینوسیله سرپوشی روی جنایات چندین ساله‌ای که توسط مأموران‌خود در ایران، مرتکب شده بگذارد، ما مادران شهدا و زندانیان سیاسی مجاهدین‌خلق ایران، که تنها جزئی از هزاران هزار مادر داغدیدهٔ ایرانی هستیم که فرزندان دلبندمان را جلادان شاه به دستیاری مأموران و مستشاران آمریکائی‌که بنام دیپلمات در ایران مشغول بودهاند، تا سرحد مرگ شکنجه کرده و به شهادت رساندهاند، به خود حق میدهیم که توجه قضات محترم را به ضرورت محاکمه آمریکا و همچنین شاه خائن جلب و در همین رابطه تقاضا نمائیم تا اجازه فرمائید ما به عنوان شاهد، در هر گونه رسیدگی مربوط به روابط ایران و امریکا در دیوان بین‌المللی، حضور بهم‌رسانیم.

بدیهی است اتهامات فرزندان ما نظیر دهها هزار فرزندان شهید مادران دیگر این کشور چیزی جز مبارزه به خاطر دموکراسی و عدالت نبود. یعنی حقوق اولیه تمامی آدمها که برای‌تمام بشریت به رسمیت شناخته شده‌است. بنابراین محاکمه امریکای ستمگر که هنوز هم علیه انقلاب ایران ورهبری آن‌امام خمینی هر روز توطئه چینی میکند چیزی جز دفاع واقعی از عدالت، که هدف عالیه هر قاضی میباشد، نیست. این کاری است به نفع تمام ستمدیدگان و شهدای بشری و برعلیه تمام ستمگران که صفحهٔ تازه‌ای در تاریخ حیات دیوان بین‌المللی لاهه باز خواهد کرد. صفحه‌ای که مخصوصا" برای ملت ستمکشیدهٔ ما بعد از جریان نفت در زمان دکتر مصدق، نوید پخش ندای عدالت در سرتاسر گیتی خواهد بود.

باامید به رعایت حق وعدالت در رسیدگی به جنایات شاه و امریکا درایران از طرف مادران شهدا و زندانیان سیاسی سازمان مجاهدین خلق‌ایران:

رضائی ـ حنیف‌نژاد ـ محسن ـ صادق ـ خوشدل ـ مشکین‌فام ـ بدیع‌زادگان ـ کبیری ـ ابریشم‌چی ـ میهندوست ـ شامخی ـ لبافی‌نژاد ـ عسگرزاده ـ عدائی صفت ـ سادات دربندی ـ سیدی کاشانی ـ منیری‌جاوید.

مجاهد شهید محمد حسن ابراری سمبل مقاومت و شکست ناپذیری

بقیه از صفحه ۱۳

همان که خدا برای توده‌ها نازلش کرده و در بکار گیری آن در راه تکامل منافع بسیار قرار داده است، و از طریق آن یاری کنندگان واقعی خدا و (راهش) نیز شناخته میشوند.

"وانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره" (حدید ـ ۲۵)

در این رابطه بود که بعضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. وی تا سال ۵۰ در ضمن حفظ ظاهر در فعالیتهای مختلف سازمان شرکت کرد.

مرحله جدید: آغازگر

سال ۵۰، سال برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود و سازمان نیز خود را برای عملیات نظامی آماده میکرد. رژیم نیز در این سال به بسیج تمام عیار ارگانهای پلیسی ـ امنیتی خود اقدام کرده‌بود. در این سال تعدادی از برادران مجاهد ما طی یورش گستردهٔ پلیس در اول شهریور دستگیر شدند و مدارک بسیاری به دست پلیس افتاد.

مرحلهٔ جدیدی از مبارزه شروع شده‌بود. مرحلهٔ سیاسی ـ نظامی. این مرحله شیوهٔ جدیدی از زندگی را طلب میکرد: زندگی مخفی و مبارزه حرفه‌ای تمام وقت. حسن از جمله برادرانی بود که قاطعانه در این راه گام نهاد. آگاه به تمام خطراتی که وی را تهدید میکرد.

آخرین دیدار او با خانواده‌اش را از زبان خواهرش نقل میکنیم:

"تابستان ۵۰ حسن از تهران به جهرم آمده بود. مثل همیشه شاد و خندان. وقتی پایش بخانه میرسید محیط خانه پر از شادی و نشاط میشد بطوریکه آدم هر ناراحتی که داشت از یاد میبرد... صبح یکی از روزهای شهریور بود که حسن مشغول نماز خواندن بود، یکی از دوستانش آمد درب خانه. حسن با عجله نمازش را تمام کرد و سراغ آن دوست رفت. گفتگوی کوتاهی با هم کردند. وقتی که برمیگشت، قیافه‌اش کمی برافروخته شده و حالت خاصی پیدا کرده‌بود. من و مادرم حس کردیم خبری شده از او سئوال کردیم: چی شده؟ چه خبری برایت آورد؟ او مثل همیشه و با روی خوش گفت: "هیچ خبری نیست!"... دیساعتی بعد مرا صدا کرد و گفت: "دیشب حدود ساعت ۱۱ ـ ۱۰ تعدادی از دوستان من را در تهران دستگیر کرده‌اند، و مدارکی در آن منزل بوده که سراغ منهم خواهند آمد. سپس از من خواست در جمع و جور کردن کتابها و وسائلش بوی کمک کنم. وسائل و مدارکی را که خطرناک بود از منزل بیرون برد و تنها کتابی که گفت من در کیفش بگذارم نهج البلاغه بود... بعد از آن چند دقیقه‌ای با من صحبت کرد و گفت: "من باندازه کافی تا این لحظه که آزادانه در کنار شما بودم حرفهایم را زده‌ام و تو میدانی که هدف من چیست، بهتر حال یک روز این خطر متوجه من میشد و می‌بایستی که از این جا دور شوم، چه امروز و چه یکسال دیگر. چه بهتر که هر چه زودتر خودم را از دید این جنایتکارها پنهان کنم... ما تازه خودمان را برای فعالیتهای بعدی آماده کرده‌ایم. حالا اول کار ماست. از امروز ببعد هرکس سراغ مرا گرفت بگوئید رفته مسافرت و نگفته که کجا میروم... اگر آمدن من طول کشید و با اصلاباین زودیها نتوانستم بیایم بمادر دلداری بده و برایش بگو که چه هدفی در پیش دارم."

(ادامه‌دارد)

انی والله لو لقیتهم واحداً وهم طلاع الارض کلها ما بالیت ولا استوحشت

بخدا قسم اگر من تنها باشم و دشمنان تمامی روی زمین را پر کرده باشند هرگز ترس و هراسی بدل راه نمی‌دهم

از علاقمندان تقاضا می‌شود کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را بحساب جاری شماره ۲۵۰۱۸۰۱۱ بانک تجارت شعبه ۲۵۰ واقع در خیابان ولیعصر تهران واریز نمایند و حواله آن را بصندوق پستی تهران ۱۶ شماره ۶۴۸۹۸ و تهران ۱۶ شماره ۱۲۱۳۳۵ ارسال دارید

هفته نامه مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول ـ شماره ۱۵ ـ ۱۵ ریال
آدرس: تهران ۱۶ ـ صندوق پستی شماره ۶۴۸۹۸ و تهران ۱۶ ـ صندوق پستی ۱۲۱۳۳۵